

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عربی (۲)

سال دوم دبیرستان

کلیه رشته ها (به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی)

این کتاب در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ بازنگری شد و در اصلاح آن از نظرات دبیرخانه کشوری درس عربی و نیز گروه‌های آموزشی و دبیران مجرب عربی استفاده شد.

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب: عربی (۲) - ۲۲۴/۱

مؤلفان : حمیدرضا میرحاجی، عیسی متقی‌زاده و مهدی ستاریان

بازنگری : عادل اشکبوس، عبدالله یزدانی و حبیب تقوایی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ : سیداحمد حسینی

تصویرگران : محمدحسین تهرانی، مانا نبوی فرهنگند و رضا عباس‌زاده

عکاسان : نیکول فریدنی، صابر افزاری، ابراهیم خادم‌بیات (سفیر) و محمد نوروزی

طراح جلد : محمدحسین تهرانی

صفحه‌آرا : علی نجمی، غزاله نجمی

حروفچین : زهرا ایمانی نصر

مصصح : رعنا فرج‌زاده دروئی، زهرا رشیدی مقدم

امور آماده‌سازی خبر : زینت بهشتی شیرازی

امور فنی رایانه‌ای : حمید ثابت کلاچاهی، فاطمه رئیسیان فیروزآباد

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروبخش)

تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

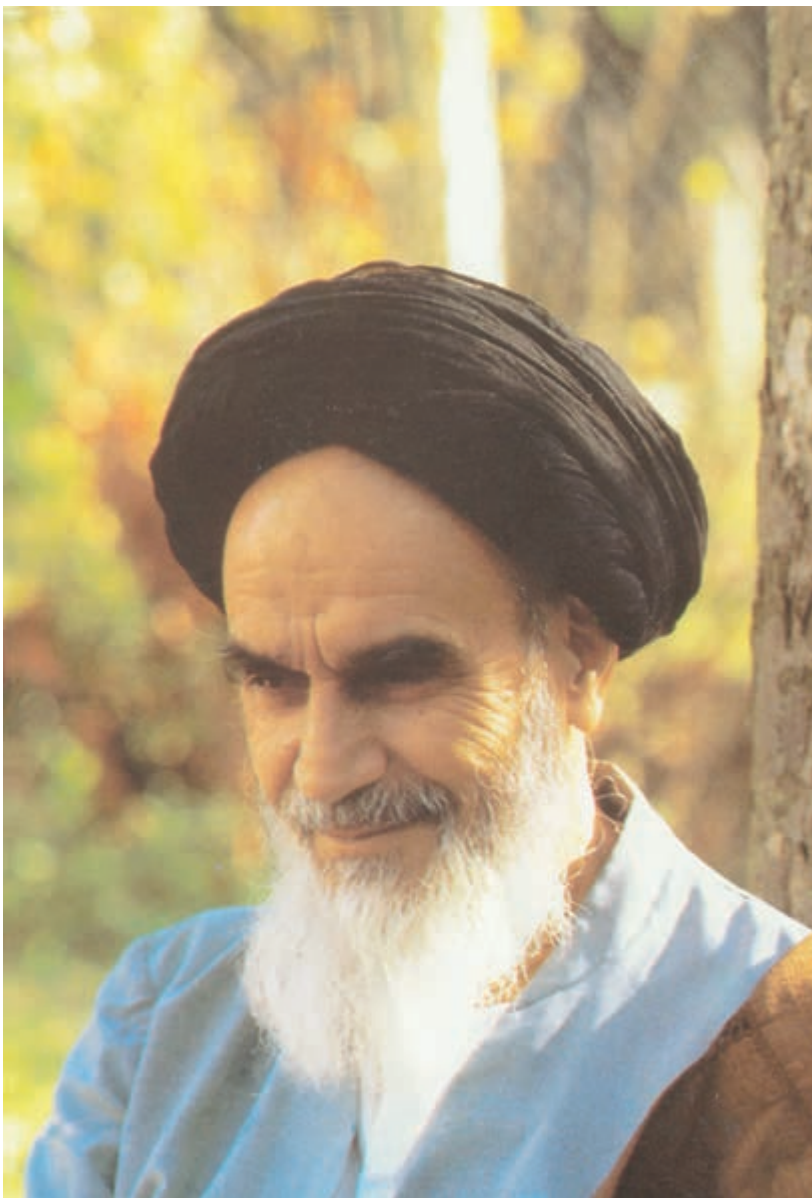
چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ چهاردهم ۱۳۹۳

حق چاپ محفوظ است.

ISBN 964-05-1009-2

شابک ۹۶۴-۰۵-۱۰۰۹-۲



نگوید که لغت عربی هم از ما نیست؛ لغت عربی از ماست؛
لغت عربی لغت اسلام است و اسلام از همه است.
امام خمینی (رحمة الله علیه)

فهرس الكتاب

الصفحة

القواعد

العنوان

الدرس

الدرس الأول

إلهي

الدرس الثاني

في خدمة النبوءات

الدرس الثالث

كتاب الحياة

الدرس الرابع

جمال العلم

الدرس الخامس

الظبي والقمر

الدرس السادس

حقوق الناس

الدرس السابع

على الظلم نوري!

الدرس الثامن

الشاب البطل

الدرس التاسع

ليس للانسان إلا ما سعى!

الدرس العاشر

تبارك الله أحسن الخالقين!

المعرفة و التكرة ، أنواع المعارف

علامات الإعراب الفرعية (١)
(المنى، الجمع السالم للمذكر)

علامات الإعراب الفرعية (٢)
(الجمع السالم للمؤنث - الممنوع من الصرف)

الإعراب المحلي، الإعراب التقديري

الإضافة، الوصف

إعراب الفعل المضارع ١ (رفع، نصب)

إعراب الفعل المضارع ٢ (جزم)

المبني للمعلوم - المبني للمجهول

الأفعال الناقصة

الحروف المشبهة بالفعل، «لا» النافية للجنس

١١٨

الفصل

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳/۱۵۸۵۵ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تبایف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

مقدمه

آموزش زبان قرآن اکنون در ایران وارد مرحله‌ی نوینی شده است. در این مرحله هر چند در آغاز راهیم و مشکلات و سختی‌های فراوان وجود دارد، اما شوق خدمت به زبان برگزیده‌ی خداوند و توفیقات حضرتش موجب شده که پس از سال‌ها رکود و رخوت حاکم بر آموزش این زبان، اکنون شاهد آن باشیم که به همت معلمان فاضل و مجرب، آموزش این زبان دچار تحوّل‌ی شگرف گردد و در این راه روش‌های سنتی جای خود را به روش‌های نوین و پرتحرک و پرنشاط بدهد. هرچند هنوز تا رسیدن به هدف‌های نهایی فاصله بسیار داریم اما نتیجه‌ی مقایسه‌ی کارهای انجام شده در چند ساله اخیر در مدارس ما با روند آموزش این درس در سال‌های پیشین، نوید بخش طلوعی فرخنده برای آموزش این زبان می‌باشد.

ویژگی‌های این کتاب

کتاب حاضر از سه بخش اساسی تشکیل شده است :

۱- متون

در همه‌ی متون ده‌گانه‌ای که برای کتاب انتخاب شده است، تلاش بر این بوده که با بهره‌گیری از کلمات قرآنی و متون اسلامی و استفاده از ساختارهای مناسب آموزشی، مطالبی فراهم شود که دانش‌آموز بتواند ضمن ترجمه آنها، به توانایی‌های خود در زمینه فهم و ترجمه عبارت‌ها دست یابد.



۲- قواعد

در شیوهٔ ارائهٔ قواعد زبان، ضمن ادامهٔ روش اکتشافی و بهره‌گیری از فکر و ذهن دانش‌آموزان در فرایند یادگیری، تلاش شده است با ایجاد سؤال در زمینهٔ علت فراگیری قواعد مورد نظر و سپس درگیر کردن عملی دانش‌آموزان با قواعد هر درس، آنان را برای یادگیری درس مورد نظر آماده ساخت.

در هر مرحله از آموزش قواعد، سعی شده با ارائهٔ یک تمرین، از یادگیری دانش‌آموز اطمینان حاصل کنیم. نکتهٔ مهم در قسمت قواعد این است که بدانیم با توجه به هدف آموزش این درس، فقط به ذکر قواعدی اکتفا شده که ما را در فهم بهتر متون یاری کند. بدین جهت از معلمان گرامی مؤکداً درخواست می‌شود از ذکر قواعدی که در کتاب نیامده و یا گسترش دادن دامنهٔ قواعدی که آمده است، خودداری کنند و به جای آن کوشش کنند که مطالب مطرح شده به صورت کاربردی و تطبیقی در ذهن دانش‌آموز بهتر نقش ببندد و او را برای فهم عمیق‌تر مطالب و ترجمهٔ عبارات و متون یاری کند.

۳- تمرینات

در شیوهٔ ارائهٔ تمرین‌ها سعی شده که این تمرینات ضمن محقق ساختن اهداف مورد نظر در هر درس، از تنوع و جذابیت نیز برخوردار باشد. در این کتاب پس از پایان هر متن، صفحه‌ای با عنوان «حول النص» داریم که دانش‌آموز را وادار می‌کند با دقت در متن خوانده شده، به سؤالات مورد نظر نیز پاسخ دهد. در کنار این سه بخش اصلی، بخش‌های دیگری نیز در نظر گرفته شده که همگی با هدف تقویت قوهٔ درک و فهم متون سازماندهی شده است. این بخش‌ها عبارتند از:

۱- کارگاه ترجمه

همچون سال گذشته، در این کتاب نیز صفحه‌ای با عنوان «کارگاه ترجمه» آمده است که هدف از آن تقویت قوهٔ درک و فهم متون و عبارات است. تأکید بر روی ترجمهٔ صحیح، از اموری است که نباید نسبت به آن غفلت ورزید! خوشبختانه در چند سال اخیر امر ترجمه و تأکید بر فهم متون و عبارات می‌رود که به تدریج جایگاه شایستهٔ خود را در مدارس بیابد و امید است که این مطلب مورد عنایت بیشتری واقع شود.

۲- ألصور الجمالية في القرآن الكريم

زیبایی‌های لفظ و معانی و مفاهیم مستور در ظاهر عبارات‌ها، از نکته‌هایی است که می‌بایست توجه مخاطب را بدان جلب کرد و به تدریج آموزش این زبان را به این سمت و سو نیز جهت داد. بدین سبب صفحه‌ای با این عنوان تهیه شده است که به ذکر پاره‌ای از نکات زیبایی‌شناسی می‌پردازد و برای دانش‌آموز پنجرهٔ دیگری را برای روی آوردن به آموزش این زبان می‌گشاید.



۳- في ظلال الأدعية - في رِحاب نهج البلاغة

در این قسمت سعی شده تا عملاً به دانش آموز نشان داده شود که مطالب آموخته شده و ساختارهای یاد گرفته شده چگونه می تواند او را در فهم معانی و مفاهیم والا و ارزشمند موجود در ادعیه و نهج البلاغه یاری کند. کلمات و عبارات زبان عربی فصیح، همگی از یک «اصل» منشعب شده اند و آن همان «لسان عربی مبین» و زبان قرآن کریم است.

چند نکته

۱- آموزش زبان قرآن در ایران با ویژگی های خاصی همراه است، به طوری که برنامه ریزان را مقید می کند که از چهارچوب معینی پیروی نموده و کمتر به الگوهای کشورهای دیگر در آموزش این زبان توجه کنند. از این رو، و نیز با توجه به این که هدف غایی از آموزش این زبان تقویت قوه درک و فهم متون و عبارات است، بسیاری از اوقات در تنازع میان عباراتی بلیغ و ادبی با عبارتی «آموزشی»، اما از جنبه ادبی و بلاغی پایین تر، عبارت دوم انتخاب می شود، تا از سویی متناسب با ساختارهای خواننده شده دانش آموز باشد و از سوی دیگر با زبان و ادبیات فارسی نیز نزدیکی بیشتری داشته باشد.

۲- در زمینه ترجمه، همانطور که بارها اشاره شده، کار اصلی باید بر عهده دانش آموز باشد و معلم فقط می بایست نقش راهنمایی و ارشاد را ایفا کند.

۳- در زمینه قواعد، تلاش شود که از روش اکتشافی بهره گرفته شود. با ایجاد سؤال و به میدان آوردن دانش آموز، او را از مستمع صرف بودن خارج کنیم و تلاش نماییم مقداری از فعالیت آموزشی را به او منتقل کنیم. به عبارت دیگر، بکوشیم امر آموزش این زبان از روش «معلم محوری» به «دانش آموز محوری» تبدیل شود.

انجام مسابقات علمی در کلاس، پیوند دادن قواعد با موضوعات روز و واقعیات زندگی و متناسب با ذهنیت دانش آموز سخن گفتن و پرهیز از گفتن قواعدی خارج از کتاب، از نکاتی است که به نشاط و سرزندگی کلاس می افزاید و نتایج به بار نشسته را دو چندان می کند.

۴- تلاش کنیم که پاره ای از جملات ساده و مورد نیاز دانش آموز را به زبان عربی بیان کنیم تا او عملاً دریابد که زبان قرآن زبانی است زنده و بویا و قابل استفاده برای بیان همه گونه مطالب روز به نحوی که به سادگی می توان آن را آموخت. تأثیر این امر در امر آموزش غیر قابل انکار است. از این رو بسیار بجا خواهد بود که گاه گاه «مُلَمَّع» سخن بگویم و در اثنای تدریس، عباراتی را نیز به عربی، یا ترکیبی از عربی و فارسی بر زبان برانیم و در این مورد زیاد نگران صحت و فصاحت و بلاغت عبارات نباشیم، تا از این راه اهداف آموزشی مورد نظرمان بهتر تحقق پذیرد.

۵- یادگیری زبان قرآن بدون رعایت درست خوانی و تلفظ صحیح، امری دور از واقع است. از این رو تلاش کنیم که عبارت ها و متون عربی نه تنها صحیح و با رعایت دقیق حرکت ها و اعراب ها خوانده شود، بلکه تا آنجا که ممکن است از دانش آموزان بخواهیم که تلفظ صحیح حروف و کلمات را نیز رعایت کنند، همانگونه که در نمازهای یومیه انجام می دهند.



۶- امر ارزشیابی از اموری است که با آموزش و تعلیم ارتباطی مستقیم دارد. در صورتی که هنگام ارزشیابی به فهم و درک دانش‌آموزان تکیه کنیم و آنها را به حفظ طوطی‌وار وادار نکنیم، در هنگام تدریس و تعلیم نیز دانش‌آموز در می‌یابد که چگونه باید بخواند و یاد بگیرد! بدین جهت هنگام ارزشیابی سعی کنیم عین جمله‌ها و عبارت‌های کتاب داده نشود و حتی الامکان تغییراتی در آنها ملحوظ گردد تا دانش‌آموز فقط متکی به حافظه خویش نباشد. اما این تغییرات منطقی باشد و موجب نگردد اکثر دانش‌آموزان در پاسخ‌گویی دچار مشکل شوند.

۷- صفحات «الْصُّورُ الْجَمَالِيَّةُ فِي...» و «فِي رَحَابِ...» و «فِي ظِلَالِ...» جزء صفحات اختیاری محسوب می‌شود. بنابراین تدریس آن بستگی به وقت کلاس و نظر دبیر محترم دارد. در پایان، به امید موفقیت برای همه دست‌اندرکاران آموزش زبان قرآن از خداوند متان خواهانیم که ما را در مسیر تعالی بخشیدن و متحول گردانیدن آموزش این زبان موفق گرداند. بَمنَّه و توفيقه.

سایت گروه عربی :

www.arabic-dept.talif.sch.ir

گروه عربی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری



﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي

يَقْفَهُوا قَوْلِي﴾

رَبِّ يَسِّرْ وَلَا تَعْصِرْ*.

اللَّهُمَّ فَرِّخْ قَلْبِي.

اللَّهُمَّ انْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً.

إِلَهِي لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَى عَقْلِي سَبِيلًا.

وَلَا لِلْبَاطِلِ عَلَى عَمَلِي دَلِيلًا.

اللَّهُمَّ أَلْهِمْنَا طَاعَتَكَ وَجَنِّبْنَا مَعْصِيَتَكَ.

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ

وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ.

اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ.

وَانْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ.

* أَيُّ عَنَوَانٍ أَجْمَلُ لِلدَّرْسِ؟

طَرِيقُ النُّورِ ○ خَزَائِنُ الْعُلُومِ ○ اجْتِنَابُ الْمَعْصِيَةِ ○

* هَرِيكِ از عبارت های ستون دوم را به عبارت مناسب آن در ستون اول وصل کنید :

إِشْرَحْ : وَسَّعْ

سَبِيلُ : طَرِيقُ ؛ مَذْكَرٌ وَمَوْثَقٌ

رَبِّ = رَبِّي

○ بِنُورِ الْفَهْمِ.

○ خَزَائِنَ عُلُومِكَ.

○ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ.

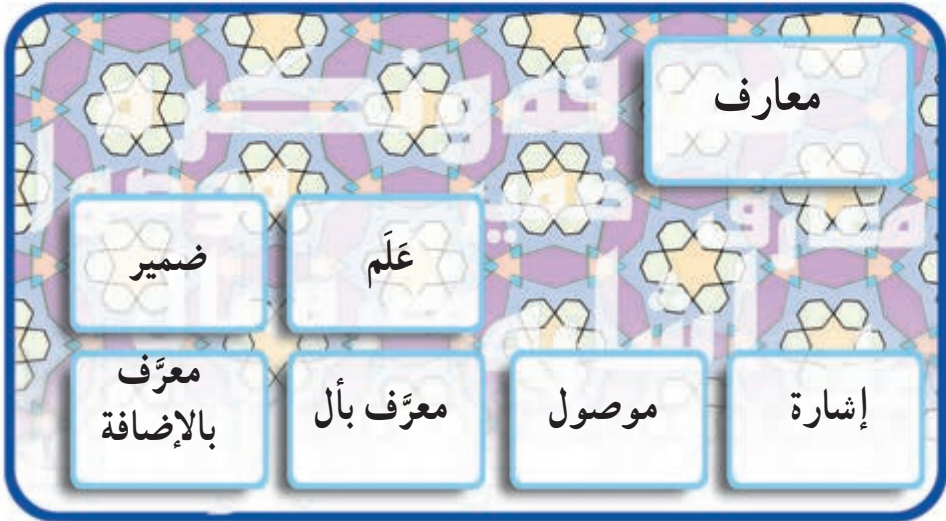
○ مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ.

○ اللَّهُ يَفْتَحُ عَلَيْنَا

○ إِلَهِي أَكْرِمْنِي

○ اللَّهُمَّ أَخْرِجْنَا

○ إِلَهِي اُنْشُرْ عَلَيْنَا



به راستی چه نیازی به دانستن موضوع معارف داریم؟ آیا فهمیدن این بحث، کمکی به فهم معنای عبارت می کند؟

نقواند

جمله ای را نمی توان یافت مگر این که به نحوی با موضوع «معرفة و نكرة» ارتباط داشته باشد.

بی بردن به چگونگی معرفة کردن یک اسم نكرة مهم است.

بی بردن به تأثیر «ال» و «اضافة» در فهم معنای دقیق جمله های عربی اهمیت بسیار دارد.

اسم های معرب، معمولاً با یکی از سه حالت ذیل دیده می شوند :
دارای تنوین، دارای آل، اضافه.

در میان تصاویر زیر، کدام تصویر برای شما شناخته شده و کدام یک ناشناخته است؟



می دانیم که در عالم طبیعت، پاره‌ای از پدیده‌ها و افراد برای ما «نکره» و ناشناخته‌اند و پاره‌ای دیگر شناخته شده و «معرفة». در عالم کلمات نیز چنین موضوعی را می توان مشاهده کرد.



به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء نامشخص دلالت دارند «نکره» می‌گوییم.
به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء مشخصی دلالت دارند «معرفة» می‌گوییم.

اکنون در مجموعه‌های زیر اسم‌های معرفة و نکره را از یکدیگر جدا کنید :

موسی	اصفهان	ایران
طالبة	کتاب علی	کتاب
کارون	بغداد	مریم

برای اشاره به جمع‌های غیر انسان از «هذه» و «تلك» استفاده می‌کنیم: هذه كتب. تلك أشجار.

برخی اسم‌ها به خودی خود معرفه و شناخته شده هستند، مانند: عَلم، ضمیر، اشاره، موصول.

باضمیر، اشاره و موصول در سال قبل آشنا شدیم.



به چه اسم‌هایی عَلم می‌گوییم؟

هرگاه فردی را از میان افراد یک جنس انتخاب کنیم و نام مشخصی را بر او بگذاریم، در زبان فارسی آن را «اسم خاص» و در زبان عربی «عَلم» می‌گوییم؛ مانند: جواد، فاطمه، ایران، البرز...

آیا یک اسم نکره را می‌توان معرفه کرد؟

سؤال کلیدی

آری

اضافه شدن به یک اسم معرفه

مُعَرَف به «أل»

نکره + معرفه = معرفه

ال + نکره = معرفه

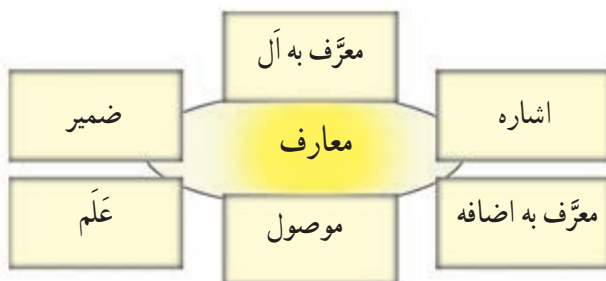
کتابُ + المَعْلَمُ = کتابُ المَعْلَمِ

ال + طالبُ = الطالبُ

کتابُ + كَ = کتابُكَ

ال + معلِّمَةٌ = المعلِّمَةُ

هر اسمی که در یکی از شش گروه زیر قرار داشته باشد «معرفه» و در غیر این صورت «نکره» است:



در عربی بر خلاف فارسی، نکره علامت خاصی ندارد. پس تنوین لزوماً علامت نکره نیست.

۱ معرفه و نکره مربوط به کدام یک از اقسام کلمه است؟

۲ چرا «کتابٌ» نکره است؟

۳ گزینه‌های صحیح را انتخاب کنید :

☐	الف) الكتابُ التلمیذِ	☐	ب) المعلمُ
☐	كتابُ التلمیذِ	☐	المُعَلِّمُ

ما قبل و دل

۱- هر اسمی نکره است مگر این که جزء یکی از معارف باشد.

۲- الف و لام و تنوین با یکدیگر جمع نمی‌شوند.

۳- در هنگام اضافه، اسم اول (مضاف) نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین».

۴- اسم‌های معرب معمولاً به یکی از سه حالت زیر دیده می‌شوند :

دارای تنوین، دارای آل، مضاف.

۱- در ترجمه اسم‌های نکره، گاهی «ی» (وحدت و یا نکره) اضافه می‌کنیم :

رأيتُ طالباً. دانش‌آموزی را دیدم. (یک دانش‌آموز را دیدم.)

۲- اسم بعد از اشاره هرگاه همراه «ال» باشد (مشارالیه)، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود :

أولئك العلماء محترمون. (آن دانشمندان، گرامی هستند.)

هؤلاء الطالبات، مجتهدات. (این دانش‌آموزان، کوشا هستند.)

۳- اسم بعد از اشاره هرگاه بدون «ال» بیاید، اشاره طبق صیغه خود ترجمه می‌شود :

هذا طالب. (این دانش‌آموز است.)

هؤلاء طلاب. (این‌ها دانش‌آموز هستند.)

۴- به ترجمه فارسی جمله‌های زیر دقت کنید :

هذا رجل. این مردی است.

هذا الرجل. این مرد؛

اقرأ النص التالي بدقة ثم صحح الأخطاء الموجودة في الترجمة :

مَنْ الْأَفْضَلُ؟

کسی که بهتر است؟

في يومٍ من الأيام قال بلبلٌ للصَّقرِ : أنا أتعجبُ من حالي وحالكِ.

در روزی از روزها بلبل به شاهین گفت : من از حال خویش و حال تو تعجب کردم.

أنت مكرّمٌ ومحبوبٌ عند الناس، يحملك الأشراف على أيديهم مع أنك لا تتكلّم.

تو نزد مردم گرامی و محبوب هستی، اشراف تو را بردست حمل می‌کنند با این که تو سخن نگفتی.

ولكني محبوبٌ ومُحتَفَرٌ مع أني أتكلم وأغرّد. قال الصَّقر للبلبل : هذا أمرٌ واضحٌ.

اما من زندانی و خوار شده هستم با این که سخن گفته‌ام و آواز می‌خوانم. شاهین به بلبل گفت :

این امر واضحی است.

هؤلاء الناس يُكرمونني لأنني أصيدُ لهم ولا أتكلم؛ لكنك تُغرّد ولا تعملُ عملاً.

اینان مردمی هستند که مرا گرامی می‌دارند زیرا من برای شما شکار می‌کنم و حرف نمی‌زنم؛ اما تو

آواز می‌خوانی و کاری انجام نمی‌دهی.

التفسير الأول

اقرأ العبارات التالية وعَيِّن أنواع المعارف فيما تختُه خطُّ :

- ١ ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾
- ٢ ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- ٣ بِسَاسَةِ الْوَجْهِ خَيْرٌ مِنْ سَخَاءِ الْكَفِّ.
- ٤ الْعَاقِلُ مَنْ ابْتَعَدَ عَنِ الْبَاطِلِ.

التفسير الثاني

عَيِّن الجملة التي كُلُّ أَسْمَانِهَا معرفة :

- ١ أَلْعُذْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ. ☐
- ٢ أَلَّلْسَانُ جِزْمُهُ صَغِيرٌ وَجِزْمُهُ كَبِيرٌ. ☐
- ٣ أَلنَّبِيُّ (ص) : «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ بَابُهَا». ☐

الإعراب والتحليل الصرفي

أكمل الفراغ على حسب ما قرأناه من القواعد حتى الآن :

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

الإعراب

فعل وفاعله..... ، والجملة...

مفعول به و.....

مبتدأ و.....

خبر و.....

—

التحليل الصرفي

نُنَزِّلُ : فعل مضارع، للمتكلم.....، مزيد ثلاثي من.....، متعد، مُعْرَب

من : حرف، عامل.....، مبني على.....

ما : اسم، موصول عام،.....، مبني على.....

هو : ضمير،..... مرفوع،.....، معرفة، مبني على.....

شفاء : اسم،.....، مذكر، جامد،.....، معرب

و : حرف، غير عامل،.....

رحمة : اسم، مفرد،.....، جامد،.....، معرب

لِ :

ال : حرف،.....،.....

المؤمنين : اسم، جمع سالم للمذكر،.....،.....

عَيْنُ الْمُرَادِفِ وَالْمُضَادِّ : (= ، ≠)

ظُلُمَاتٌ أَضْوَاءُ

الْقَوْلُ الْكَلَامُ

يَسَّرَ عَسَّرَ

جَنَّبَ قَرَّبَ

السَّبِيلُ الطَّرِيقُ

أَخْرَجَ أَدْخَلَ

مقدمه

در مباحث زبان‌شناسی، ابتدا ظاهر الفاظ و ساختار ظاهری کلمات مورد بحث قرار می‌گیرد؛ آن‌گاه ساختار جمله و سرانجام تدوین قواعد و اصول ساختار یک زبان با عنوان «دستور زبان».

اما گاهی ادبای سخن‌شناس، از این مرحله فراتر می‌روند و دلالت‌ها و معانی پنهان کلمات و جملات را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

در این صفحات می‌خواهیم به جنبه‌های بلاغی و مدلولات پنهانی کلام وحی، نظری بیفکنیم.

فصاحت و بلاغت

شناخت نکات بلاغی یک زبان، جلوه‌های زیباشناسی آن زبان را آشکار می‌کند. سخنی را «بلیغ» به‌شمار می‌آوریم که علاوه بر فصاحت کلمات، مطابق «مقتضای حال» نیز باشد.

بلاغت حکم می‌کند که سخن، مطابق «حال» مخاطب باشد. مثلاً هرگاه مخاطب نسبت به کلام گوینده

حالت تردید یا انکار داشته باشد، ساختار سخن باید با یک عبارت عادی و ساده فرق

کند. و این همان رعایت مقتضای حال است که گفته‌اند: «لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ». بلاغت حکم

می‌کند که معانی را بسنجیم و توانایی مخاطبان را در نظر بگیریم و به «حال» آنها توجه کنیم

و سرانجام با رعایت همه این شرایط، سخن مناسب را بر زبان آوریم.

و این‌ها همه در کلام الهی به نحو اتم و اکمل رعایت شده است. در این صفحات

برآنیم که گوشه‌ای از این ظرایف و دقایق را بنمایانیم و گامی در جهت فهم و درک بهتر

کلام وحی برداریم.

تشخیص فاعل و مفعول و مبتدا و خبر..... در حقیقت شناخت ظاهر جملات است.

در ورای جملات یک متن ادبی اعجاز آمیز چون قرآن کریم، معانی و مفاهیم شگرفی نهفته است.



اقرأ «زيارة أمين الله» و ترجمنها إلى الفارسيّة :

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً
بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ، مُجِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيائِكَ، ... صَابِرَةً عَلَى نَزْوِلِ
بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُشْتَاقَةً
إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ ...

سوابغ : كامل ها، تمام ها (جمع سابع)

متزودة : توشه گیرنده

آلاء : نعمت ها (جمع إلی)

صفوة : برگزیده

مولعة : مشتاق، حریص

فواضل : گسترده ها (جمع فاضلة)

نعماء : احسان

الدَّرْسُ الثَّانِي في خدمةِ الْبُوسَاءِ

الْهَوَاءُ حَارٌّ* وَالنَّاسُ فِي بُيُوتِهِمْ. خَرَجَ عَلِيٌّ (ع) إِلَى السُّوقِ.

- لَا تَخْرُجْ الْآنَ.

- الشَّمْسُ مُحْرِقَةٌ.

- لَا، لَعَلَّ مُحْتَاجاً يَطْلُبُ مُسَاعَدَةً.

فَجَاءَ وَأَخَذَ مِنْهَا الْقُرْبَةَ*. فَحَمَلَهَا إِلَى بَيْتِهَا وَسَأَلَهَا عَنْ حَالِهَا:

- بَعَثَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ زَوْجِي إِلَى الثُّغُورِ* وَبَعْدَ أَيَّامٍ سَمِعْنَا خَبَرَ وَفَاتِهِ.

وَلِي أَوْفَالٌ يَتَامَى* وَلَيْسَ عِنْدِي شَيْءٌ. فَقَدْ أَلْجَأْتَنِي* الضَّرُورَةُ إِلَى خِدْمَةِ النَّاسِ..

فَنَظَرَ إِلَيْهَا عَلِيُّ (ع).

وَفِي الطَّرِيقِ

ثَقِيلَةٌ*... لَكِنْ لَا حِيلَةَ...
الْأَوْفَالُ...
الْجُوعُ*...
الْعَطَشُ...
مَاذَا أَفْعَلُ؟!

ذَهَبَ عَلِيُّ (ع)

مَحْزُونًا إِلَى دَارِ الْحُكُومَةِ وَحَمَلَ زَنْبِيلاً فِيهِ طَعَامٌ.

فَرَجَعَ وَقَرَعَ* الْبَابَ.

- مَنْ يَفْرَعُ الْبَابَ؟

- أَنَا ذَلِكَ الْعَبْدُ الَّذِي حَمَلَ مَعَكَ الْقُرْبَةَ. افْتَحِي الْبَابَ. إِنَّ مَعِيَ شَيْئاً لِلْأَوْفَالِ.

- رَضِيَ* اللَّهُ عَنْكَ وَحَكَمَ* بَيْنِي وَبَيْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

فَدَخَلَ عَلَيَّ (ع) وَقَالَ :

- إِنِّي أَحِبُّ * اكْتِسَابَ الثَّوَابِ ،
فَأَسْتَحِبُّ * بَيْنَ هَذَيْنِ الْأُمْرَيْنِ :
تَهْنِئَةُ الْخُبْزِ * أَوِ اللَّعِبِ *
مَعَ الْأَطْفَالِ .

- أَنَا أَقْدَرُ مِنْكَ عَلَى تَهْنِئَةِ الْخُبْزِ ؛
فَالْعَبُّ أَنْتَ مَعَ الْأَطْفَالِ .



فَدَهَبَ عَلَيَّ (ع) إِلَى طِفْلَيْنِ صَغِيرَيْنِ وَجَعَلَ التَّمْرَ * فِي فَمَيْهِمَا
وَهُوَ يَقُولُ لِكُلِّ مِنْهُمَا :

يَا بُنْتِي ، اجْعَلْ عَلَيَّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ
فِي جِلِّ * مِمَّا مَرَّ فِي أَمْرِكَ .





فبادَرَ عليّ (ع) إلى سَجْرِهِ. فَلَمَّا أَشْعَلَهُ :

دُقُّ يا عليّ، هذا جَزَاءُ مَنْ نَسِيَ الْمَساكِينَ وَالْيَتَامَى.



و بعد ساعةٍ

أخي، أُسْجِرُ التَّنَوَّرَ.

- اَللّهُمَّ أَفْرِغْ عَلَى هَذَا الرَّجُلِ خَيْرَكَ وَثَوَابَكَ وَلَكِنْ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ، كَيْفَ هُوَ لَا يَنْظُرُ إِلَى حَالِ الْمُحْرَمِينَ؟! نَحْنُ مُحْرَمُونَ وَلَكِنْ هُوَ...!!



وَيْلٌ لِي مَاذَا أَفْعَلُ؟!

فَدَهَبَتْ إِلَيْهِ وَهِيَ تَعْتَذِرُ...!!



حِينَئِذٍ جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَشَاهَدَتْ خَلِيفَةَ الْمُسْلِمِينَ وَتَعَجَّبَتْ.

وَيَحْلِكُ*.

أَتَعْلَمِينَ مَنْ هُوَ؟!

هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.



وَاحْيَايَ* ، مَعذَرَةً يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

- لَا، بَلْ وَاحْيَايَ مِنْكَ فِيمَا قَصَّرْتُ فِي أَمْرِكَ.

* عَيَّنْ عنواناً مناسباً آخَرَ لِلنَّصِّ :

* عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ :

- ١- أَلُوَالِي لِرَعِيَّتِهِ كَالْأَبِ لِأَوْلَادِهِ.
- ٢- مِنْ وَظَائِفِ الْمُسْلِمِ مُسَاعَدَةُ الْآخَرِينَ.
- ٣- الْمَرْأَةُ هِيَ الَّتِي سَجَرَتِ التَّنَوَّرَ.
- ٤- عَلِيٌّ (ع) هُوَ الَّذِي لَعِبَ مَعَ الْأَطْفَالِ.
- ٥- عَرَفَتِ الْمَرْأَةُ الْفَقِيرَةَ عَلِيّاً (ع) مِنْ الْبِدَايَةِ.*

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

- ١- كَيْفَ كَانَ الْهُوَاءُ لَمَّا خَرَجَ عَلِيُّ (ع) إِلَى السُّوقِ؟
- ٢- مَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَعْدَ أَنْ أَشْعَلَ التَّنَوَّرَ؟

* لِلتَّعْرِيبِ (اِنتْخِبِ الْجُمْلَةَ مِنَ النَّصِّ) :

- ١- چِه کار کنم؟
- ٢- آیا می دانی او کیست؟
- ٣- من بر تهیه نان توانا ترم.

* المفردات

أَذْكُرْ مُضَادَّ أَوْ مُرَادِفَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ :

- حَارٌّ ≠ محزون ≠ خَيْرٌ ≠
 خَرَجَ ≠ كبير ≠ بَعَثَ =
 حِينَئِذٍ = شاهد = وَيَحْكُ =
 مَعْدِرَةٌ = الثَّمَرُ = قَرَعَ =

علامات الإعراب الفرعية (۱)



چرا این بحث را می آموزیم؟ آیا به راستی یادگیری موضوع «علامت های فرعی اعراب» تأثیری در فهم معنای عبارت ها دارد؟

فوائد

۱ بی بردن به نقش کلمات، ما را در فهم ترجمه صحیح یاری می کند.

۲ یادگیری موضوع «علامت های فرعی اعراب» ما را در یافتن نقش صحیح پاره ای از کلمات یاری می کند.

۳ علامت های ظاهری اعراب تنها فـ هـ یـ نیست، بلکه هر کدام از این ها جانشینانی دارند.

۴ آیا در مثنی و جمع مذکر سالم تفاوتی بین دو علامت هر یک از آنها وجود دارد؟

در عالم کلمات گاهی علامت‌هایی به جای علامت‌های دیگری می‌آیند و همان وظیفه علامت‌های اصلی را ایفا می‌کنند.

«علامت»‌ها همیشه بیانگر نقش و وظیفه صاحب خود هستند. اما به راستی در زبان عربی چه علامت‌هایی جانشین دارند؟

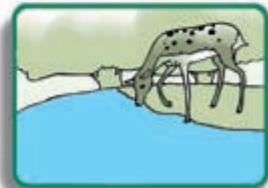
إعراب

آیا می‌دانید چرا حرکت آخر کلمات معرب با یکدیگر تفاوت می‌کند؟

آیا

- ۱- اسم‌های معرب و مبنی را به خاطر می‌آورید؟
- ۲- می‌دانید مقصود از إعراب چیست؟
- ۳- می‌توانید علامت‌های اعراب کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده مشخص کنید؟
الإنسانُ سَيُشَاهِدُ نَتِيجَةَ عَمَلِهِ.

به مثال‌های زیر توجه کنید :



- ۱- شَرِبَتِ الْغَزَالَةَ.
- ۲- رَسَمَتِ الْغَزَالَةَ.
- ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْغَزَالَةِ.

إعراب کلمه «الغزالة» چرا در مثال‌های بالا تغییر کرده است؟
آیا کلمه «الغزالة»، مفرد است یا مثنی یا جمع؟



علامت‌های اعراب کلمات، معمولاً با علامت‌های ـَـ ـِـ ـُـ نشان داده می‌شود.

اما اسم‌های مثنی و جمع‌های سالم چگونه اعراب می‌پذیرند؟

۱- مثنی

به مثال های زیر توجه کنیم :



شَرِبَتِ الْغَزَالَتَانِ. رَسَمْتُ الْغَزَالَتَيْنِ. نَظَرْتُ إِلَى الْغَزَالَتَيْنِ.

- آیا علامت های مثنی را به خاطر می آورید؟

- چرا کلمه «الغزاة» یک بار با علامت «الف» آمده است و بار دیگر با علامت «ياء»؟

یافتن نقش کلمات، مشکل گشای بسیاری از
سؤالات است.

کلید طلایی



«الف» در اسم های مثنی، علامت مرفوع بودن کلمه است (به جای ضمه)؛
و «ياء» در اسم های مثنی، علامت منصوب بودن یا مجرور بودن کلمه است (به
جای فتحه یا کسره).

۲- جمع مذکر سالم

به مثال های زیر توجه کنید :



جَلَسَ الْمَعْلَمُ. رَأَيْتُ الْمَعْلَمَ. سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمِ.

«الف» در اسم مثنی علامتی
است برای دو موضوع : مثنی
بودن، مرفوع بودن.
«ياء» در مثنی علامتی است
برای سه موضوع : مثنی
بودن، منصوب بودن و مجرور
بودن.

حال به مثال های زیر توجه کنیم :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعَلِّمِينَ.



رَأَيْتُ الْمُعَلِّمِينَ.



جَلَسَ الْمُعَلِّمُونَ.

- آیا علامت های جمع مذکر سالم را به خاطر می آورید؟
- آیا می دانید هر کدام از علامت های جمع مذکر سالم در چه موقعی به کار می روند؟
- در ستون اول «واو» جانشین چه علامتی شده است؟
- در ستون دوم و سوم «یاء» به جای چه علامت هایی آمده است؟

راهنمای ما برای ترجمه یک جمله، تشخیص نقش کلمات آن جمله است.

کلید طلایی

«واو» در جمع مذکر سالم، علامت مرفوع بودن کلمه است (به جای ضمه). «یاء» در جمع مذکر سالم، علامت منصوب یا مجرور بودن کلمه است (به جای فتحه یا کسره).



إِمْلاَ الْفَرَاغَ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ :

- ۱- هُوَ لَا (مُجْتَهِدِينَ، مُجْتَهِدُونَ)
- ۲- يَنْجَحُونَ. (الْصَّادِقُونَ، الصَّادِقِينَ)

«واو» در اسم جمع مذکر سالم علامت است برای دو موضوع : جمع بودن مرفوع بودن.
* «یاء» در جمع مذکر سالم علامتی است برای سه موضوع : جمع بودن، منصوب و مجرور بودن.
* «نون» در مثنی و جمع مذکر سالم تأثیری در معنی ندارد.

۳- کَتَبْتُ (تمرینین، تمرینان)

۴- فَشِلَ (الْكَاذِبَانِ، الْكَاذِبَيْنِ)

هر یک از اسم‌های ستون «الف» را به اعراب مناسب آن در ستون «ب» وصل کنید :

الف	ب
مجاهدان	رفع
مُخْلِصِينَ	
مؤدبون	نصب
محرومین	جر

ما قبل و دل

در مثنی و جمع مذکر سالم علامت‌های اعراب با «حروف» نشان داده می‌شوند و از نوع «فرعی» می‌باشند.

«الف» علامت رفع در مثنی

«واو» علامت رفع در جمع مذکر سالم

«یاء» علامت نصب و جر در مثنی و جمع مذکر سالم

— علامت «ین» میان مثنی و جمع مشترک است؛ در هنگام ترجمه به حرکت نون و ما قبل یاء و یا قرائن موجود در جمله دقت کنیم.

— در زبان عربی هرگاه فاعل از نوع اسم ظاهر و مثنی یا جمع باشد؛ فعل در آغاز جمله به شکل مفرد می آید و در ترجمه فارسی آن فعل را جمع ترجمه می کنیم. مثال :

کَتَبَ الطَّلَابُ دُرُوسَهُمْ. دانش آموزان درس هایشان را نوشتند.

— در هنگام ترجمه به مرجع ضمائر غایب دقت کنیم.

— دقت در زمان افعال، لازم و متعدی بودن آنها، مفرد و مثنی و جمع بودن کلمه، تشخیص فاعل و مفعول از جمله اموری است که برای یک ترجمه صحیح باید به آن توجه کرد.

اقرأ النص التالي بدقة ثم صحح الأخطاء الموجودة في ترجمة النص :

أَلَيْدُ الَّتِي مَحْبُوبُهُ عِنْدَ اللَّهِ

- ① كَانَ نَبِيُّنا الْكَرِيمُ (ص) جالِساَ مع بَعْضِ أَصْحابِهِ في مَجْلِسٍ.
- ② فَدَخَلَ عَلَيْهِم رَجُلٌ أَسْمَرٌ وَلَهُ كَفَّانِ حَشِينَتَانِ. ③ فَهِمَ الْحَاضِرُونَ مِنْ ظَاهِرِهِ أَنَّهُ فَالَاحٌ.

- ④ حِينَ شَاهَدَ أَحَدُ الْحَاضِرِينَ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ عَلَى هَذِهِ الْهَيْئَةِ ضَحِكَ وَقَصَدَ اسْتِهْزَاءَهُ ⑤ لَكِنَّ النَّبِيَّ حِينَ شَاهَدَهُ تَفَسَّحَ فِي مَكَانِهِ لَهُ ⑥ وَأَجْلَسَهُ إِلَى جَانِبِهِ وَرَحَّبَ بِهِ. ⑦ فَتَعَجَّبَ الْحَاضِرُونَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ ⑧ ثُمَّ كَثُرَ عَجَبُهُمْ حِينَ أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) يَدَ الْفَالاحِ بِيَدِهِ الْكَرِيمَةِ وَقَالَ : ⑨ «إِنَّهَا يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، إِنَّهَا يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ».

«دستی که نزد خدا محبوب است»

- ① پیامبر بزرگوار ما (ص) همراه بعضی از صحابه در مجلسی نشسته است. ② مردی نزد آنان رفت که دارای چهره ای گندمگون و دستانی زبر بود. ③ حاضران از ظاهرش متوجه شدند که او کشاورز است. ④ زمانی که یکی از حاضران مرد مسلمان را بدین قیافه دید، خندید و قصد مسخره کردن او را نمود. ⑤ اما پیامبر (ص) وقتی او را دید نزد خود برای او جا باز کرد. ⑥ و کشاورز نزد پیامبر (ص) نشست و به او خوش آمد گفت. ⑦ و حاضران از این امر شگفت زده شدند. ⑧ سپس تعجب آنها افزون شد هنگامی که پیامبر (ص) دست کشاورز را با دست بزرگوار خویش گرفت و گفت : ⑨ «همانا این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند. همانا این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند».

سعی کنیم معانی کلماتی را که نمی دانیم، با مراجعه به کلمات هم خانواده یا قرائن موجود در جمله، حدس بزنیم.

عَيِّنِ الأَسْمَاءَ الَّتِي لَهَا عِلَامَاتُ فَرَعِيَّةٍ :

﴿قَدْ أَفْلَحَ * الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾

مَنْهُمَا * لَا يَسْبَعَانِ * : طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ دُنْيَا.

الدَّهْرُ يَوْمَانِ : يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ.

اجْعَلِي فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً :

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ.....﴾ (المحسنون - المحسنين)

..... يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ الْإِسْلَامِيِّ. (المجاهدون - المجاهدين)

سَلَّمْنَا عَلَى (المهندسون - المهندسين)

..... يَخْصُدَانِ الْمَحْصُولَ. (الفلاحان - الفلاحين)

ذَهَبَ عَلَيَّ (ع) إِلَى (الطفلان - الطفلين)

شَاهَدْنَا فِي الْغَايَةِ. (غزالتان - غزالتين)

اسم اشاره

در اسم اشاره، صیغه «قَرِيب» یا «بَعِيد» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشارِإِلیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست؛ چنان که :

۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشارِإِلیه در دسترس ما قرار دارد و فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره نزدیک استفاده می‌کنیم :

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

بی‌شک این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها هدایت می‌کند.

۲- در حالی که گاهی فقط برای اشاره به عظمت و بزرگی مشارِإِلیه و نشان دادن جایگاه و منزلت رفیع آن از اسم اشاره دور استفاده می‌کنیم :

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾

این است آن کتابی که در آن هیچ شکّی نیست.

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

۱- ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

۲- ﴿هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ﴾

این (قرآن) بینش‌ها و حجت‌های روشن از سوی پروردگار شما است.

۳- ﴿وَمَا تِلْكَ يَمِينُكَ يَا مُوسَى﴾

ای موسی آن چیست در دست راست تو؟

۴- ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾

این است دین راست و استوار.

ترجمه، نمی‌تواند تمامی مفاهیم و ظرایف موجود در زبان مبدأ را بازگو کند.

یافتن نکته‌ها و ظرایف موجود در زبان وحی، یادگیری این زبان را شیرین‌تر می‌کند.

إِقرأُ العباراتِ التَّالِيَةَ وَترجمها إلى الفارسيَّةِ :

أَلا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً يَفْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ
عِلْمِهِ. أَلا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهِ بِطَمَرِيَّهِ وَمِنْ طُعْمِهِ
بِقُرْصِيَّهِ. أَلا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعِينُونِي
بَوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقَّةٍ وَسَدَادٍ ... «رِسَالَةُ ٤٥»

مَأْمُومٌ = پیرو	أَلا = هان
طَمَرٌ = جامه کهنه و فرسوده	قُرْصٌ = گِردۀ نان
سَدَادٌ = درست عمل کردن	أَعِينُوا = یاری کنید

الْعِلْمُ وَالذِّينُ جَنَاحَانِ* لِلْإِنْسَانِ لَا يَفْقِدُرُ عَلَى الطَّيَرَانِ* إِلَّا يَهْمَا. وَالْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ هِيَ أُمَّةٌ سَائِرَةٌ
نَحْوُ* الْكَمَالِ وَالرُّشْدِ وَهِيَ بِحَاجَةٍ إِلَى هَذَيْنِ الْجَنَاحَيْنِ.

وَالْإِسْلَامُ مُنْذُ ظُهُورِهِ شَجَعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى التَّفَكُّرِ وَالتَّعَلُّمِ. لِذَلِكَ أَلَفَ* الْمُسْلِمُونَ رَسَائِلَ*
وَكُتُباً عَدِيدَةً فِي جَمِيعِ الْمَجَالَاتِ* الْفِكْرِيَّةِ وَالْعِلْمِيَّةِ كَالْأَدَبِ وَالْفَلَسَفَةِ وَالطَّبِّ وَالرِّيَاضِيَّاتِ وَالْفِيزِيَاءِ
وَالزَّرَاعَةِ وَالصَّيْدَةِ*...

وَالْقُرْآنُ دُسْتُورٌ* لِحَيَاتِنَا الْيَوْمِيَّةِ وَلَيْسَ كِتَاباً يَتَحَدَّثُ* عَنِ الْعُلُومِ بِالتَّفْصِيلِ وَلَكِنْ فِيهِ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ
الْعِلْمِيَّةِ الَّتِي اكْتَشَفَ عِلْمُ الْبَشَرِ بَعْضَهَا حَتَّى الْآنَ.

وَإِلَيْكَ بَعْضُ هَذِهِ الْآيَاتِ :

١- أصل العالم

﴿... أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا* فَفَتَقْنَا* هُمَا﴾

أَصْلُ الْعَالَمِ سِرٌّ غَامِضٌ* وَالْآيَةُ تُخْبِرُ الْعَالَمِينَ عَنِ حَقِيقَةِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ خِلَالِ* كَلِمَاتٍ وَجِيزَةٍ* :

«كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ مُلتَصِقَتَيْنِ* ثُمَّ فَصَلَهُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا.»

تَوَصَّلَ* الْبَاحِثُونَ فِي عِلْمِ

الْقَلَكِ* فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ*

إِلَى نَظَرِيَّةٍ خَلَاصَتُهَا أَنَّ

الْمَادَّةَ الْأُولَى لِلْعَالَمِ كَانَتْ

جَامِدةً، ثُمَّ حَدَثَ فِيهَا انْفِجَارٌ

شَدِيدٌ وَانْفَصَلَتْ* أَجْزَاءُ

تِلْكَ الْمَادَّةِ وَتَشَكَّلَتْ*

السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.



حَدَّثَ : وَفَع

إِلَيْكَ : خُذْ

٢- دَوْرَانِ الْأَرْضِ



﴿وَتَرَى الْجِبَالِ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾
 إِنَّكَ لو تَنْظُرُ إِلَى الْجِبَالِ تَحْسِبُ أَنَّهَا ثَابِتَةٌ وَلَكِنَّ الْحَقِيقَةَ غَيْرُ ذَلِكَ.
 الْجِبَالُ تَمُرُّ أَمَامَكَ كَمَا * يَمُرُّ السَّحَابُ؛ وَسَبَبُ ذَلِكَ دَوْرَانُ * الْأَرْضِ وَحَرَكَتُهَا.
 حَرَكَةُ الْأَرْضِ لَيْسَتْ مَخْفِيَةً عَلَى أَحَدٍ فِي عَصْرِنَا وَلَكِنَّهَا كَانَتْ مَجْهُولَةً
 عَلَى الْإِنْسَانِ حَتَّى الْقُرُونِ الْأَخِيرَةِ. وَقِصَّةُ غَالِيَةٍ * مَشْهُورَةٌ فِي هَذَا الْمَجَالِ *.
 هَذِهِ كَانَتْ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ الْعِلْمِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، الَّتِي اكْتَشَفَ الْعِلْمُ
 حَقِيقَتَهَا حَتَّى الْآنَ. وَنَعْلَمُ أَنَّ الْإِشَارَاتِ الْعِلْمِيَّةِ فِي آيَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ لَيْسَتْ
 هَدَفًا بِحَدِّ ذَاتِهَا *، بَلْ هِيَ آيَاتٌ تُثَبِّتُ لَنَا صِدْقَ ادِّعَاءِ زَوْلِ الْقُرْآنِ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

أَسْئَلُ النَّصَّ

* أَيُّ عُنْوَانٍ أَفْضَلُ لِلدَّرْسِ؟

○ الْإِشَارَاتُ الْعِلْمِيَّةُ ○ دُسْتُورُ الْحَيَاةِ ○ الْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ

* عَيِّنِ الصَّحِيحَ :

- ١- الْجِبَالُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ.
- ٢- الْقُرْآنُ كِتَابٌ يَتَحَدَّثُ عَنِ الْعُلُومِ بِالتَّفْصِيلِ.
- ٣- أَصْلُ الْعَالَمِ كَانَ مَادَّةً جَامِدَةً.

* لِلْمَفْرَدَاتِ

إِجْعَلِي فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ :

١- الْقُرْآنُ لِحَيَاتِنَا الْيَوْمِيَّةِ.

٢- الْعِلْمُ وَالذِّينُ لِلْإِنْسَانِ.

٣- فِي الْحَيَاةِ سِرٌّ لِتَنْبِيهِ الْإِنْسَانِ.

تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ = تَعْبُرُ

مِثْلُ مُرُورِ السَّحَابِ

مَرْجِعُ «هِيَ» فِي الْآيَةِ،

«الْجِبَالُ»

تَرَى : تَنْظُرُ

صِدْلَةٌ

جَنَاحَانِ

دُسْتُورٌ

غَامِضٌ

علامات الإعراب الفرعية (٢)



لماذا؟

آیا «فوائد» در موضوع علامات فرعی اعراب، فقط همان مواردی است که در درس قبل فراگرفتیم؟

فوائد

علامت‌های فرعی اعراب، علاوه بر حروف از جنس حرکات نیز می‌تواند باشد.

اسم‌های معرب، تنوین پذیر هستند؛ ولی برخی از آنها تنوین پذیر نمی‌باشند.



اهمیت «إعراب» و نقش کلمات را می دانیم و با پدیده جانشینی علامات اعراب آشنا شدیم.
اکنون ادامه بحث جانشینی علامات اعراب در کلمات :

۳- جمع مؤنث سالم

به مثال های زیر توجه کنیم :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمَةِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمَةَ.



جَلَسَتِ الْمَعْلَمَةُ.



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمَاتِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمَاتِ.



جَلَسَتِ الْمَعْلَمَاتُ.

- آیا علامت جمع مؤنث سالم را به خاطر می آورید؟
- آيا در ستون اول و سوم، علامت های اعراب رفع و جر چیزی غیر از «ضَمَّة» و «کسره» است؟
- در ستون دوم، علامت اعراب نصب با چه حرکتی نشان داده شده است؟



در جمع مؤنث سالم، کسره، علاوه بر علامت جر بودن،
علامت نیز می باشد.

إِملأ الفراغ بالكلمة المناسبة :

- ۱- احْتَرَمَ (المعلّماَت - المعلّماَت)
- ۲- فَرِحَتْ (النّاجحاَت - النّاجحاَت)
- ۳- إِسْأَلِي عَنْ (الفاضلاَت - الفاضلاَت)
- ۴- عَلَّمْتُ (التّلميذاَت - التّلميذاَت)

۴- ممنوع من الصّرف

به عبارت های زیر توجه کنیم :



الأعداء قَتَلُوا الأَطْفَالَ فِي فلسطين.

الأعداء غَضَبُوا* فلسطين.

فلسطين أرضُ الأنبياء.

به کلمه «فلسطين» توجه کنیم :

— آیا کلمه «فلسطين» دارای «ال» می باشد یا «مضاف» واقع شده است؟ ☐

— پس چه چیزی مانع تنوین گرفتن آن شده است؟ ☐

یکی از تفاوت هایی که میان اسم و فعل وجود دارد این است

که اسم برخلاف فعل، تنوین پذیر می باشد.

نقش کلمه «فلسطین» در سه جمله زیر تصویر چیست؟
در جمله سوم، زیر تصویر، چرا کلمه «فلسطین» با وجود مجرور بودن، کسره نپذیرفته است؟

نتیجه ۱

- * به اسم های عربی که «تنوین پذیر» می باشند «منصرف» و به اسم های عربی که تنوین پذیر نمی باشند «غیر منصرف» (ممنوع من الصّرف) می گوئیم.
- * در اسم های غیر منصرف، فتحه علاوه بر علامت نصب بودن علامت... نیز می باشد.

اما...

آیا جز نام کشورها و شهرها اسم های دیگری نیز با همین ویژگی یافت می شوند؟
برای یافتن پاسخ، به عبارت های زیر توجه کنیم :

السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ .
أَلَيْسَ الْعِلْمُ بِأَفْضَلَ مِنَ الْجَهْلِ؟
﴿وَزَيَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾

نتیجه ۲

نام اغلب شهرها
و کشورها جزء
علم های مؤنث
به شمار می آیند.

مهم ترین اسم های «ممنوع من الصّرف» عبارتند از :

- ۱- عِلْمٌ مؤنث (فاطمه، مریم، فلسطین، اصفهان، ...)
- ۲- عِلْمٌ غیر عربی (ابراهیم، یوسف، بهروز، ...)
- ۳- صفت بر وزن أَفْعَل (أَحْسَن، أَحْمَر*)
- ۴- جمع مکسر هم وزن مفاعِل و مفاعیل (مساجد، مصابیح)

عَيْنُ الصَّحِيحِ :

- أَلْجَمْعُ السَّالِمِ لِلْمَوْثِ لَا يَقْبَلُ حَرَكَةَ الْفَتْحَةِ.
- الْمَمْنُوعُ مِنَ الصَّرْفِ لَا يَقْبَلُ التَّنْوِينَ.
- الْفَتْحَةُ فِي الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ عَلَامَةٌ لِلنَّصْبِ فَقَطْ.
- الْكُسْرَةُ فِي الْجَمْعِ السَّالِمِ لِلْمَوْثِ عَلَامَةٌ لِلْجَرِّ فَقَطْ.

علامات الإعراب

جمع مؤنث سالم ممنوع من الصرف

رفع	ـُـ	ـُـ
نصب	ـِـ	ـِـ
جر	ـِـ	ـِـ

* گاهی می‌توان «مصدر» را به صورت فعل ترجمه کرد؛
قصدتُ الرجوعُ إلى المكتبة : خواستم به کتابخانه برگردم.

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ نَمَّ صَحَّحَ الأخطاءَ الموجودةَ في ترجمة النَّصِّ :

الإرادة القويّة

- ① كان السَّكَاكِيُّ شخصاً أُمِّيّاً. ② لَمَّا شَاهَدَ الْمَكَانَةَ الرَّفِيعَةَ
لِلْعُلَمَاءِ فِي مَحَافِلٍ عَدِيدَةٍ عَزَمَ عَلَى الدَّهَابِ إِلَى مَدَارَسَ فِي خَوَارِزَمَ.
③ فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ مَا شَاهَدَ تَقَدُّماً فِي دَرْسِهِ. ④ فَحَزَنَ وَتَرَكَ الدَّرْسَ
وَالْمَدْرَسَةَ. ⑤ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ رَأَى فِي الطَّرِيقِ مَنْظَراً عَجِيباً.
⑥ أَنْظُرْ، كَيْفَ أَخَذْتُ قَطْرَاتُ الْمَاءِ ثَقْباً فِي الصَّخْرَةِ؟ ⑦ هَلْ
أَنَا أَضْلَبُ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ؟! ⑧ فَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ وَبَدَأَ الدَّرَاسَةَ لِلْمَرَّةِ
الثَّانِيَةِ، ⑨ وَ بَعْدَ مَدَّةٍ أَصْبَحَ مِنْ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ.

اراده قوی

- ① سکاکي شخص بی سوادى بود. ② موقعی که مقام بلند عالمان را در محافل متعددی دید، تصمیم گرفت
به مدارسى در خوارزم برود. ③ در آغاز کار آنچه مشاهده کرد پیشرفت در درسش بود. ④ لذا ناراحت شد و از
مدرسه بیرون رفت. ⑤ در روزی از روزها در راهش منظره عجیبی مشاهده کرد.
⑥ بنگر، قطرات آب چگونه سوراخی در صخره ایجاد می کند؟ ⑦ آیا تو سخت تر از آن صخره هستی؟! ⑧ پس به
خانه اش آمد و برای بار دوم درس خواندن را شروع کرد ⑨ و پس از مدتی از دانشمندان شهر خود شد.

عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي لَهَا عِلَامَاتُ فَرْعِيَّةٍ :

﴿رَبَّنَا فَاعْفُ رَنَا ذُنُوبَنَا وَكُفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا﴾

﴿وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَلَكِّينَ﴾

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ :

يَذْهَبُ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي نِهَآيَةِ السَّنَةِ الْقَمَرِيَّةِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَّمَةِ.

إِعْمَلِ الْحَسَنَاتِ فَالْحَسَنَاتُ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.

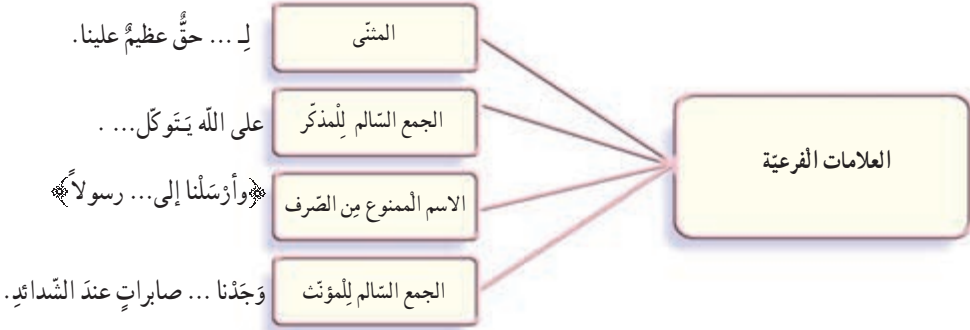
لِلْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :

﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ...﴾

الكلمة	التحليل الصرفي	الإعراب
لا		—
تُبطِلُوا		
صَدَقَاتٍ		

اجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ :

المُؤْمِنِينَ، الْمُؤْمِنُونَ، الْوَالِدَانِ، الْوَالِدَيْنِ، فِرْعَوْنُ، الْمُؤْمِنَاتِ، فِرْعَوْنٌ، الْمُؤْمِنَاتُ.



عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ :

- | | | | | |
|---------------|---------------|----------------|----------------|-------------|
| ١- الشمس | □ القمر | □ النجم | □ الأرض | □ الجَنَاح |
| ٢- السَّراج | □ الكيمياء | □ الطَّبُّ | □ الفيزياء | □ الرياضيات |
| ٣- عِشْرُونَ | □ سَبْعُونَ | □ صِيدْلَةٌ | □ خَمْسَةٌ | □ وَاحِدٌ |
| ٤- الرُّمَانُ | □ الرُّطْبُ | □ التِّينُ | □ الدُّسْتُورُ | □ الْعِنَبُ |
| ٥- الثَّلْجُ | □ الْفَأْرَةُ | □ الْوَجِيزَةُ | □ الْكَلْبُ | □ الدَّبُّ |
| ٦- اللِّسَانُ | □ الرَّأْسُ | □ الْيَدُ | □ الضَّوْءُ | □ الْفَهْمُ |
| ٧- الْأَخُ | □ الْأُخْتُ | □ السَّحَابُ | □ الْأَبُ | □ الْأُمُّ |
| ٨- تِلْكَ | □ أَمَامَ | □ خَلْفَ | □ فَوْقَ | □ تَحْتَ |

الف ولام

در جمله‌های اسمیه، **خبر** در صورتی که قابلیت پذیرفتن تنوین را داشته باشد، به صورت **نکره** می‌آید. اما نمونه‌هایی هم وجود دارد که «**خبر**» به صورت اسم دارای الف و لام آمده است:

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ اوست شنوای دانا.

(هو سمیع علیم : او شنوای داناست.)

﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ اوست آمرزنده مهربان.

هرگاه «**خبر**» به صورت اسم دارای «**الف و لام**» بیاید، حکایت از «**حصر**» خبر در مبتدا می‌کند. به عبارت دیگر می‌خواهیم نشان دهیم که ویژگی منحصر به فرد مبتدا این گونه است و...

حال در آیات زیر «**خبر**»های «محصور» را مشخص کنید:

۱- ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾

۲- ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۳- ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ

الْحَمِيدُ﴾

زبان قرآن، زبانی است دقیق و ظریف. استفاده از هر علامت و هر کلمه در یک جمله، برای خود معنای خاصی دارد.

زبان عربی، زبان برگزیده خدا برای القای معانی دقیق و ظریف وحی است. از این رو به ظرایف موجود در این زبان دقت بیشتری کنیم.

اقْرَأِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ مِنْ «دَعَاءِ النَّدْبَةِ» ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :

... أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ؟ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ؟ أَيْنَ الْأَنْجُمُ
الزَّاهِرَةُ؟ ... أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلْمَةِ؟ أَيْنَ الْمُتَنْتَظِرُ لِإِقَامَةِ
الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ؟ ... أَيْنَ مُخَيِّ مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؟ أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ
الْمُعْتَدِينَ؟ أَيْنَ هَادِمُ أَبْنِيَةِ الشَّرِّكَ وَالنِّفَاقِ...؟! أَيْنَ مُعَزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ
الْأَعْدَاءِ...؟! أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ...؟!

مُعَدَّ : آماده شده	الظَّلْمَةُ : ستمگران (جمع ظالم)	دَابِر : اصل، ریشه
قَاصِم : درهم شکننده	أَمْت : سُستی، شک	عَوَج : کژی، انحراف
إِقَامَةُ : درست کردن، به راه آوردن		

وَقُلِ الْفَضْلَ * وَجَانِبَ مَنْ هَزَلَ *
جَاوَرَتْ * قَلْبَ امْرِئٍ إِلَّا وَصَلَ
إِنَّمَا مَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ الْبَطْلُ *
مَلَكَ الْأَرْضَ وَوَلَّى * وَعَزَلَ؟!
أَبْعَدَ الْخَيْرِ عَلَى أَهْلِ الْكَسَلِ!
يَعْرِفُ الْمَطْلُوبَ يَحْفَظُ * مَا بَدَّلَ *
وَجَمَالَ الْعِلْمِ إِصْلَاحُ الْعَمَلِ
إِنَّمَا أَصْلُ الْفَتَى * مَا قَدْ حَصَلَ
أَكْثَرَ الْإِنْسَانِ مِنْهُ أَمَ أَقْلُ
فَدَلِيلُ الْعَقْلِ تَقْصِيرُ الْأَمَلِ

إِعْتَزَلَ * ذَكَرَ الْأَغَانِي * وَالْعَزَلَ *
وَأَتَى * اللَّهَ فَتَفَوَّى اللَّهَ مَا
لَيْسَ مَنْ يَفْطَعُ طُرْقًا * بَطَلًا
أَيْنَ نَمْرُودُ وَكُنْعَانُ وَمَنْ
أُطْلِبَ الْعِلْمَ وَلَا تَكْسَلَ، فَمَا
وَاهُجِرَ * النَّوْمُ * وَحَصَّلَهُ *، فَمَنْ
فِي ارْتِدَادِ الْعِلْمِ إِرْغَامُ * الْعِدَى *
لَا تَقُلْ أَصْلِي وَفَضْلِي أَبَدًا
قِيمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يُحْسِنُهُ
قَصْرُ * الْأَمَالِ * فِي الدُّنْيَا تَفَرُّ *

إِنَّ الْوَرْدِي

أَحْوَالُ النَّصِّ

* أَيُّ عُنْوَانٍ أَفْضَلُ لِلدَّرْسِ؟

أَهْلُ الْكَسَلِ ○ أُطْلِبُ الْعِلْمَ ○ الْأَمَالُ فِي الدُّنْيَا ○

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ : ١- مَنْ الْبَطْلُ؟ ٢- مَا هُوَ أَصْلُ الْفَتَى؟

٣- مَا هُوَ شَرْطُ الْفَوْزِ فِي الدُّنْيَا؟ ٤- مَا هُوَ جَمَالُ الْعِلْمِ؟

* الْمُفْرَدَات

أَشِيرَ بِخَطِّ إِلَى الْكَلِمَتَيْنِ الْمُرتَبِطَتَيْنِ :

قَوْلُ الْحَقِّ

أَمَالُ

أَمَانِي

قَوْلُ الْفَضْلِ

الْمَطْلُوبُ

طَلَبُ الْعِلْمِ

* التَّعْرِيبُ

١- مَنْ عِلْمَ رَأَى جَوْيَمَ وَتَبْلَى نَمَى كُنْ . ٢- أَيَا آرْزُوهاى خُود را در دُنْيا كَمْ كَرْدِه اى؟

جَانِبَ مَنْ ... = «مَنْ»

اسم موصول، مفعول به

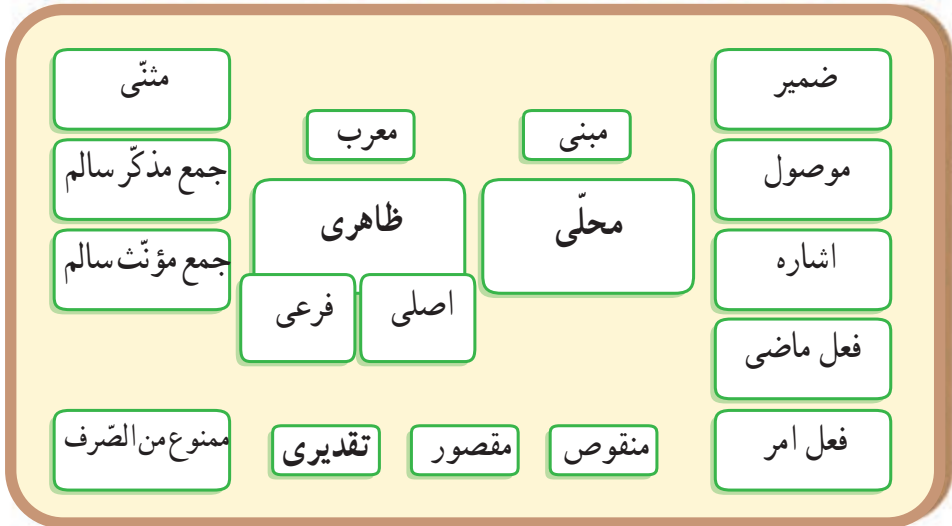
أُطْلِبُ الْعِلْمَ = الْكُسْرُ

لِدَفْعِ التَّقَاءِ السَّاكِنَيْنِ

ضمير في «حَصَّلَهُ» يرجع

إِلَى «الْعِلْمِ»

الإعراب المحلي و الإعراب التقديري



فایده یادگیری این درس چیست؟! آیا فهم این موضوع تأثیری در درک معانی عبارات دارد؟

فوائد

۱ تشخیص نقش کلمه در جمله، تأثیر غیر قابل انکاری در درک معنای دقیق عبارات‌ها دارد.

۲ پی بردن به علامت اعراب، تأثیر بسزایی در تشخیص نقش کلمه دارد.

۳ گاهی علامات اعراب در «ظاهر» کلمات پدیدار نمی‌شود؛ آیا کلماتی این گونه سراغ داریم؟

۴ علامات اعراب در کلماتی مانند «القاضي، العالي» چگونه نشان داده می‌شود؟

۵ علامات اعراب در کلماتی مانند «الهدى، الفتى» چگونه نشان داده می‌شود؟

آیا علامت اعراب همیشه در کلمات ظاهر می شود؟ برخی اسم ها علامت اعراب مخصوص خود را نمی پذیرند.

چه کلماتی این گونه هستند؟
به مثال های زیر توجه کنیم :



الصَّيَّادُ يَنْظُرُ إِلَى هَذِهِ الْغَزَالَةِ.



أُحِبُّ هَذِهِ الْغَزَالَ.



هَذِهِ غَزَالَةٌ.

– چرا حرکت آخر کلمه «هذه» در مثال های فوق تغییر نکرده است ؟

– آیا کلمه «غزالة» نیز مانند «هذه» نمی تواند علامت اعراب خود را «ظاهر» سازد؟

– اعراب کلمه «هذه» را مشخص کنید. چگونه به اعراب آن پی بردید؟

حال به مثال های زیر توجه کنیم :



نحن بحاجة إلى القاضي العادل.



أَحْتَرِمُ الْقَاضِيَّ الْعَادِلَ.



حَكَمَ الْقَاضِي بِالْعَدْلِ.

– علامت اعراب کلمه «القاضي» در کدام یک از عبارت ها «ظاهر» شده است؟

– نقش کلمه «القاضي» در مثال های فوق چیست؟

– کلمه «القاضي» معرب است یا مبني؟

برخی کلمات معرب، علامت های اعراب را ظاهر نمی کنند و اعراب آنها را فقط از نقش کلمه در جمله می توان تشخیص داد. به چنین اعرابی «اعراب تقدیری» می گوئیم.

عَيْنِ الصَّحِيحِ :



۱- إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِي.

۲- الرَّاظِي عَنْ عَمَلِهِ لَا يَتَقَدَّمُ.

۳- الدَّاعِي إِلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلِهِ.

آیا در زبان عربی اسم‌های دیگری مانند «القاضي» داریم که علامات اعراب آنها تقدیری باشد؟
به مثال‌های زیر توجه کنیم :

- ﴿إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾
- ﴿وَالضُّحَى*...﴾
- ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ﴾

- آیا می‌توانید کلماتی را که حرکت حرف آخرشان «ظاهر» نشده، مشخص کنید؟

- آیا می‌توانید بگویید دو کلمه «الدنيا» و «الهُدَى» معرب هستند یا مبنی؟

- آیا می‌توانید تفاوت میان کلمه «الدنيا» و کلمه «القاضي» را بگویید؟



برخی اسم‌های معرب (مانند الفَتَى) در هیچ یک از سه حالت **رفع** و **نصب** و **جر** علامت‌های اعراب را نمی‌پذیرند.

برای اسم‌هایی مانند «القاضي، الراضي» و نیز «الدنيا، الهُدَى» در زبان عربی با توجه به حرف آخر آنها چه اصطلاحی به کار می‌رود؟

به اسم‌هایی مانند «القاضي» که به حرف **ياء** **ما قبل مکسور** ختم می‌شوند، «**منقوص**» می‌گوییم.
 به اسم‌هایی مانند «الهُدَى، الدنيا» که به حرف **الف** ختم می‌شوند، «**مقصور**» می‌گوییم.

ما قبل و دل

اعراب تقدیری	رفع	نصب	جر
«الفتی» مقصور	—	—	—
«القاضي» منقوص	—	+	—

همایش ترجمه

اطلاعیه

از آن جا که آموزش زبان عربی در مدارس به منظور تقویت قوه درک و فهم متون و ارتقای کیفیت ترجمه صورت می گیرد، از این رو بر آن شدیم که به منظور تبادل نظر و انتقال تجربیات و بالا بردن سطح کیفی آموزش «زبان قرآن»، همایشی را با حضور دانش آموزان و دبیران و مسؤولان محترم دبیرستان ... برگزار کنیم.

به امید آن که بتوانیم در آینده نزدیک چنین همایش هایی را در سطح منطقه و استان برپا کنیم.

موضوعات همایش

- ۱- اهمیت ترجمه و تأثیر آن در درک و فهم متون
- ۲- نیاز جامعه امروز به تربیت مترجمان ماهر و حاذق
- ۳- نکات مهم و اساسی در ترجمه
- ۴- ارتباط «ترجمه» با اهداف آموزش زبان عربی در مدارس
- ۵- کتاب های درسی و نقش آن در بالا بردن کیفیت ترجمه
- ۶- تجربه های مترجمان
- ۷- بازدید از نمایشگاه وسایل کمک آموزشی و تحقیقات دانش آموزان و معرفی مترجمان برتر

زمان: روز ... ساعت ...

دانش آموزان دبیرستانی ...

با برگزاری همایش ترجمه،
اهمیت موضوع ترجمه را
نشان دهیم.

تَمَارِينُ

التَّسْرِينُ الْأَوَّلُ

اِنتْخِبِ الْأَعْرَابَ الْمُنَاسِبَ لِلْأَسْمِ الْمَقْصُورِ وَالْمَنْقُوصِ :

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى﴾

الَّذِي مَرَّرَهُ الْآخِرَةَ.

النَّاسُ لَا يُحِبُّونَ الرَّاضِيَ عَنْ نَفْسِهِ.

منصوب بإعراب ظاهري

مرفوع تقديرًا

منصوب تقديرًا

مجرور تقديرًا

التَّسْرِينُ الثَّانِي

أَجِبْ عَمَّا طُلِبَ مِنْكَ :

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾

الْعَاقِلُ مَنْ يَعْتَبِرُ* بِالتَّجَارِبِ.

سبب البناء

الأعراب

ضمير

مبتدأ و
مرفوع محلاً

التَّسْرِينُ الثَّالِثُ

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ :

قال نوحٌ (ع) : وَجَدْتُ الدُّنْيَا كَبَيْتٍ لَهُ بَابَانِ؛ دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمْ وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ.

السَّاعِي* فِي الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ وَالْمَاشِي* فِي الشَّرِّ كَعَامِلِهِ.

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :

﴿وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾

التحليل الصرفي	الإعراب
اسم، مفرد، مشتق، معرفة	مبتدأ و مرفوع محلاً
اسم، مذكر، جامد، معرب	مبتدأ و مرفوع
حرف، عامل، مبني على الفتح	
حرف، عامل جز، مبني على السكون	
اسم، موصول عام، معرفة	مجرور محلاً بحرف جاز
حرف، غير عامل، مبني على السكون	مفعول به و منصوب
فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي من باب افتعال	فعل و فاعله «هو» المستتر
فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب تفعل، متعدٍ	فعل و فاعله «من»
اسم، معرّف بال، معرب، مقصور	مفعول و منصوب تقديرًا
اسم، جامد، معرب، منقوص	فاعل و مرفوع تقديرًا

السلام

على

من

اتبع

الهدى

اقرأ النّص التالي ثمّ ترجمه إلى الفارسيّة وأجب عن السؤالين :

مِنْ وصايا الإمام الخميني (ره) للشباب

وأطلبُ مِنْ شَبَابِنَا التَّمَسُّكَ بِالْإِسْتِقْلَالِ وَالْحَرِّيَّةِ وَالْقِيَمِ^(١) الْإِنْسَانِيَّةِ
وَرَفُضَ^(٢) مَا يَعْزِضُهُ^(٣) عَلَيْهِمُ الْغَرْبُ مِنْ زُخْرُفِ^(٤) الدُّنْيَا وَمِنَ التَّحُلُّلِ^(٥) وَالْفَسَادِ...
فَالْغَرْبُ لَا يُرِيدُ لَكُمْ غَيْرَ ضَيَاعِكُمْ وَغَفْلَتِكُمْ عَنْ مُسْتَقْبَلِ بِلَدِكُمْ وَلَا يُرِيدُ غَيْرَ نَهَبِ^(٦)
تُرُوتِكُمْ وَجَرِّكُمْ^(٧) إِلَى التَّبَعِيَّةِ^(٨) وَالْأُشْرِ^(٩).

ماذا طلبَ الإمامُ مِنَ الشَّبابِ؟

ماذا يُريدُ الْغَرْبُ لَنَا؟

- ١- جمع القيمة : ارزش
- ٢- رد کردن
- ٣- عرضه می کند
- ٤- زر و زیور
- ٥- بی بند و باری
- ٦- غارت
- ٧- کشاندن
- ٨- وابستگی
- ٩- اسارت

ماضی

فعل ماضی دلالت بر تحقق امری در گذشته می‌کند. به عبارت دیگر محقق شدن آن عمل امری مسلم است. حال گاهی متکلم برای آن که شدت علاقه خود را به تحقق امری که وقوع نیافته است، بیان کند، آن را به صیغه ماضی بیان می‌کند تا تفاؤل و میل درونی خود را به تحقق امر مورد نظر رسانده باشد؛ آن چنان که در صیغه‌های «دعا» این گونه متداول است:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : خدا از او راضی باد! قُدُس سِرُّهُ : تربتش پاک و مطهر باد!

دَامَ ظِلُّهُ الْعَالِي : سایه بلند او مُستدام باد! وَفَّقَكَ اللَّهُ : خداوند تو را موفق کند!

گاهی امری که در آینده اتفاق خواهد افتاد، از سوی متکلم به لفظ «ماضی» بیان می‌شود تا مسلم الوقوع بودن آن را نشان دهد؛ مانند: ﴿إِذَا السَّمْسُ كُوِّرَتْ...﴾ = آن هنگام که خورشید تاریک گردد... (از نشانه‌های قیامت)

در آیات زیر دقت کنید: آیا فعل‌های ماضی در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند؟

۱- ﴿تَبَّتْ يُدَا أَبِي لَهَبٍ وَ...﴾

بریده باد دو دست ابولهب و...!

۲- ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾

هر آینه ما آدمی را در نیکوترین شکل آفریدیم.

۳- ﴿... فَفَرَّغَ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمِنْ فِي الْأَرْضِ﴾

پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بهرased. (از نشانه‌های

قیامت)

۴- ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾

پس هر که ترازوی اعمالش سنگین باشد پس او در زندگانی پسندیده و

خوشایندی است.

علم «بلاغت»، یافتن معانی پنهان شده در ورای چهره ظاهری کلمات است!

سرّ اعجاز و زیبایی قرآن، گذشته از زیبایی لفظ و ظاهر، به کیفیت ساختار جملات و نحوه به کارگیری کلمات برمی‌گردد.



إِقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَ مِنْ «دَعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ» وَتَرْجُمَهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَرْغَبُ اِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيْمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْاِسْلَامَ
وَاَهْلَهُ وَتُبْدِلُ بِهَا التَّفَاقَ وَاَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيْهَا مِنَ الدَّعَاةِ اِلَى طَاعَتِكَ
وَالْقَادَةِ اِلَى سَبِيْلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اَللّٰهُمَّ مَا
عَرَّفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمِّلْنَاهُ وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلِّغْنَاهُ.

تُعِزُّ = عَزَّتْ بِيَخْشَى، گرامی بدارى دُعَاة = جِ داعي : دعوت کننده
حَمِّلْنَاهُ = مَا رَا بِهِ بِذِرْفَتِنَ اَنْ وَاِدَارِ كُن قَادَةُ = جِ قائد : راهبر، هدايت کننده
تُبْدِلُ = ذَلِيلٌ وَخَوَارِ كُنِي

أنا صَيَّادٌ. أسافِرُ إلى المناطقِ المختلفةِ لِصَيْدِ الْحَيَوَانَاتِ النَّادِرَةِ. في إِحْدَى هذه الرِّحَلَاتِ أَمْضَيْتُ* أُسْبوعاً* كاملاً في إِحْدَى الْجُرُزِ* الْإِسْتَوَائِيَّةِ. فَتَشْتُ* عن آثارِ ظُبِّي لَهُ قُرُونٌ* جَمِيلَةٌ يَسْكُنُ في هذه الْمِنْطَقَةِ.

سَاعَدَنِي في هذا الصَّيْدِ أَحَدُ ساكِنِي الْجَزِيرَةِ وَهُوَ خَبِيرٌ بِمَسَالِكِ غَابَاتِهَا. لَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ جَلَسْنَا تحتَ شَجَرَةٍ مُشْرِفَةٍ على تَلٍّ* رَمْلِي*. ظَهَرَتْ الْأَشِعَّةُ الْفِضْيَةُ* لِلْقَمَرِ وَأَصْبَحَ الْمَنْظَرُ جَمِيلاً* رَأْيَا يَحْلِبُ* الْقُلُوبَ.

حِينَئِذٍ رَأَيْتُ ظُبياً يَمْشِي بِهُدُوءٍ على الرَّمْلِ حَتَّى بَلَغَ قِمَّةَ أَحَدِ التَّلَالِ فَجَلَسَ. أُنْظُرُ. هذا هو الظُّبْيُ الَّذِي فَتَشْتُ عَنْهُ طَوْلَ النَّهَارِ. أُنْظُرُ إِلَى قُرُونِهِ. الْقُرُونِ الْجَمِيلَةِ الثَّمِينَةِ* الَّتِي ظَهَرَتْ كَالْفِضَّةِ الْبَرَّاقَةِ في ضَوْءِ الْقَمَرِ.



ما فَطِنَ * الطَّبِيُّ لُجُودَنَا. فَتَوَقَّفَ فِي نُقْطَةٍ وَهُوَ يَرْقُبُ * الْقَمَرَ بِإِعْجَابٍ فَأَخَذَتْ
سِلَاحِي. وَلَكِنْ مَا قَبِلَتْ يَدِي.

— كَيْفَ تَقْتُلُ ظَنِيًّا يَعِشِقُ الْجَمَالَ كَمَا تَعِشِقُهُ أَنْتَ؟!

لَقَدْ تَرَكَ مَأْمَنَهُ بَيْنَ الْأَشْجَارِ لِمُشَاهَدَةِ الْقَمَرِ وَمُنَاجَاتِهِ.

وَضَعْتُ السِّلَاحَ عَلَى الْأَرْضِ وَقُلْتُ لِرَفِيقِي: لَا... لَا أَقْتُلُ هَذَا الطَّبَّيَّ. مَا هُوَ رَأْيُكَ؟

فَأَجَابَ: أَحَسَنْتَ. الْحَقُّ مَعَكَ. إِنَّهُ حَيَوَانٌ «شَاعِرٌ» يَعِشِقُ الْجَمَالَ.

أَحْوَالُ النَّصِّ

* أَيُّ عُنْوَانٍ أَجْمَلُ لِلنَّصِّ؟

أَشْعَةُ الشَّمْسِ الْفِضِّيَّةُ ○ طَرِيقَةُ صَيْدِ الطَّبَّيِّ ○ حُبُّ الْجَمَالِ ○

* عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

١— بَقِيَ الصَّيَادُ أُسْبُوعَيْنِ فِي إِحْدَى الْجُرُزِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ. ○

٢— أَصْبَحَ الْمَنْظَرُ جَمِيلًا بَعْدَ ظَهْوَرِ الْأَشْعَةِ الْفِضِّيَّةِ لِلْقَمَرِ. ○

٣— فَطِنَ الطَّبَّيُّ لُجُودَ الصَّيَادِ. ○

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

١— مَنْ سَاعَدَ الصَّيَادَ فِي صَيْدِهِ؟ ٢— كَيْفَ كَانَتْ قُرُونُ الطَّبَّيِّ؟

٣— لِمَاذَا تَرَكَ الطَّبَّيُّ مَأْمَنَهُ فِي اللَّيْلِ؟

يَرْقُبُ: مِنْ مُشْتَاقِيهِ:

«مِرَاقِبٍ»

أَجَابَ: مِنْ مُشْتَاقِيهِ:

«جَوَابٍ»

شَاعِرٌ: لَهُ شُعُورٌ،

لَهُ إِحْسَاسٌ



یادگیری موضوع این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارتها دارد؟

لماذا؟

فوائد

- ۱ اسم‌هایی که **صفت** واقع می‌شوند، خصوصیات اسم قبل خود را می‌پذیرند.
- ۲ اسم‌هایی که **مضاف** واقع می‌شوند، از داشتن برخی علامت‌ها محروم می‌گردند.
- ۳ آیا جمله نیز می‌تواند «صفت» واقع شود؟

اجزای طبیعت و پدیده‌های طبیعی مخلوقاتی جدا از یکدیگر و غیر مرتبط نیستند، بلکه بر یکدیگر اثر می‌گذارند. و این تأثیر و تأثر بین دو پدیده گاهی آن چنان شدید است که از یکدیگر جدا شدنی نیستند. و به عکس، پدیده‌های دیگری هم هستند که در عین ارتباط می‌توانند از یکدیگر جدا باشند.



أشجار الغابة



الأشجار الباسقة



وردة الحديقة



الوردة الجميلة

کلمات نیز چنین حالتی دارند.



به دو جزء ترکیباتی مانند «الوردة الجميلة» و «الأشجار الباسقة» که جزء دوم به تنهایی وجود خارجی ندارد، «موصوف و صفت» گفته می‌شود.
به دو جزء ترکیباتی مانند «وردة الحديقة» و «أشجار الغابة» که جزء دوم آن به تنهایی وجود خارجی دارد، «مضاف و مضاف إليه» گفته می‌شود.

داستان «الطبي والقمر» را یک بار دیگر مرور نماییم و سپس خانه‌های خالی جدول را پر کنیم :

الموصوف والصفة	المضاف والمضاف إليه
۱- أُسْبُوغاً كَامِلاً (هفته‌ای کامل)	صيد الحيوانات (شکار حیوانات)
۲- المناطق.....	أشعة.....
۳- التآدرة.....	التّهار.....
۴- شجرة.....	ساكني.....
۵- رثلي	غابات.....
۶- الفِضّة.....	القمر.....
۷- شاعرٌ	مشاهدة.....
۸- الطّبي..... فتشت عنه	لَكَ.....
۹- ظليّاً..... الجمال	رفيق.....

آیا اکنون می‌توانیم در داخل هر یک از دو ستون فوق، وجوه مشترکی بیابیم که در تمام ترکیبات نه گانه آن وجود داشته باشد؟

حال برای آن که وجوه مشترک ترکیبات اضافی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهیم :

اضافه

۱- آیا می‌توانیم در داستان «الطبي والقمر» یک جمع مذکر سالم و یک اسم مثنی پیدا کنیم؟

۲- آیا تغییراتی بر ظاهر این کلمات صورت گرفته است و حرفی از آنها حذف شده است؟

۳- آیا در ترکیبات اضافی، اسم دوم می‌تواند «ضمیر» باشد؟

۴- ضمیر «ه» در دو کلمه «نَصْرَهُ» و «کتابُهُ» چه تفاوتی از لحاظ اعرابی باهم دارند؟

اکنون به کمک یافته‌هایمان می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

احکام اضافه

۱- اعراب اسم دوم (مضاف الیه) همیشه... است. (مجرور □ مرفوع □)

۲- اسم اول (مضاف)..... نمی‌گیرد. (ال و تنوین □ ال □)

۳- اسم مثنی و جمع مذکر سالم در صورت واقع شدن، **نون** آنها حذف می‌شود. (مضاف الیه □ مضاف □)



إملاؤ الفراغ بالكلمة المناسبة :

۱ - ... النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ النَّاسَ . (الأفضل، أفضل)

۲ - حَاسِبُوا أَنْفُسَ ... فِي الدُّنْيَا . (كُم، أنتم)

۳ - يُدَافِعُ ... عَنِ الْمَظْلُومِينَ . (المسلمون العالم، مسلمو العالم)

وصف

حال برای آن که وجوه مشترک ترکیبات وصفی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهید :

۱ آیا در دو عبارت «رَأَيْتُ ظَبِيًّا يَمْشِي يَهْدُو» و «كَيْفَ تَقْتُلُ ظَبِيًّا يَعْشِقُ الْجَمَالَ؟»

دو فعل «يَمْشِي» و «يَعْشِقُ» اسم قبل از خود را توصیف نکرده اند؟

۲ در ترجمه این دو فعل از کلمه «که» استفاده می کنیم.

رَأَيْتُ ظَبِيًّا يَمْشِي يَهْدُو. آهویی را دیدم که به آرامی راه می رفت.

۳ اسم قبل از این دو فعل یعنی «ظَبِيًّا» معرفه است یا نکره؟

۴ در ترکیباتی از قبیل «المناطق المختلفة» و «الشمس المضيئة» چه تطابق و هماهنگی

میان اسم اول و اسم دوم صورت گرفته است؟



۱ برای جمع های غیر انسان، می توان از صفت های مفرد مؤنث استفاده کرد.

۲ در زبان عربی اسم هایی وجود دارند که بدون داشتن علامت تأنیث، مؤنث به شمار می آیند؛

مانند : شمس، أرض، نفس، نار، ریح، دار، بئر نام اغلب اعضای زوج بدن (عین، ید،

رجل ...). که به آنها «مؤنث معنوی» گفته می شود.

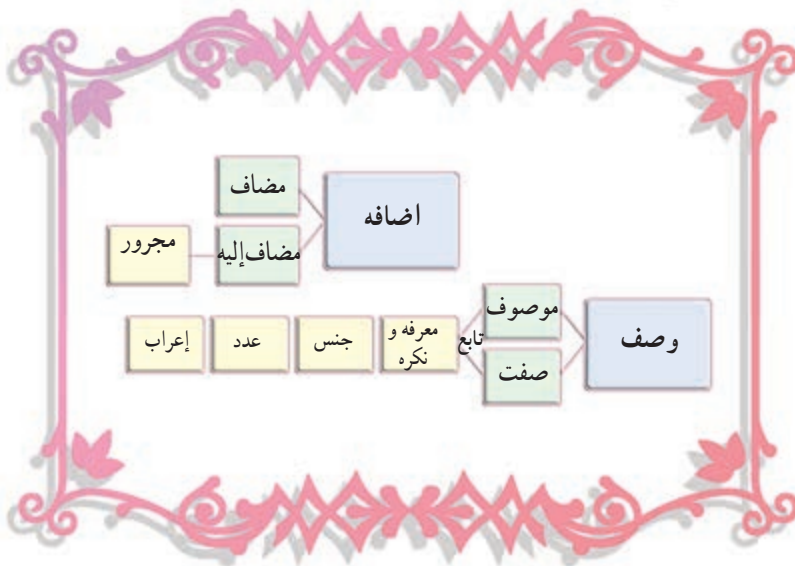
اکنون به کمک یافته‌هایمان، می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

- ۱- اسم دوم (صفت) مشخصات اسم قبل از خود را (موصوف) (می‌پذیرد ☐ نمی‌پذیرد ☐)
- ۲- جمله نیز می‌تواند برای یک اسم... صفت واقع شود. (معرفة ☐ نكرة ☐)
- ۳- صفت برای... می‌تواند به صورت مفرد مؤنث بیاید. (جمع غیر انسان ☐ مثنای غیر انسان ☐)



املاً الفراغ بالكلمة المناسبة :

- ۱- أياهم الدراسة من الأيام ... (الجميلة ☐ الجميل ☐)
- ۲- لا تعتمد على النفس ... (الأمانة* ☐ أمانة ☐)
- ۳- ألقاعه ... لا يتفد. (الكنز ☐ كنز ☐)



۱- صفت در زبان فارسی به صورت مفرد می آید هرچند در زبان عربی مفرد نباشد.

التلميذتان المجتهدتان، التلاميذ المجتهدون: دانش آموزان کوشا

۲- در ترجمه جمله وصفی، حرف «که» را بر آن می افزاییم و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به ترتیب ذیل

ترجمه می شود:

* ماضی + ماضی = ماضی بعید در زبان فارسی (و یا ماضی ساده):

اِسْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ: کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم (دیدم).

* ماضی + مضارع = ماضی استمراری در زبان فارسی:

سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدْق: ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند.

* مضارع + مضارع = مضارع التزامی در زبان فارسی:

أَفْتَشُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ: دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

إِقرأ النّصّ التالي بدقّة ثمّ عَيّن الأخطاء الموجودة في ترجمة النّصّ:

الذّئبُ والحمارُ

① رأى ذئبٌ جائعٌ في المزرعة حمارين سمينين يأكلان العُشب. ② فأقبل نحو واحدٍ منهما. ③ لما شاهدَهُ الحمارُ المسكينُ تظاهرَ بالعَج. ④ فسأله الذّئبُ عن السَّببِ. ⑤ فأجاب الحمارُ: دَخَلْتُ فِي رِجْلِي شَوْكَةً كَبِيرَةً وَأُحْسُ بِالْمِ شَدِيدٍ. ⑥ أَخَذَ الذّئبُ رِجْلَ الحمارِ لِتَفْتِيشِ عن الشَّوْكَةِ. ⑦ فَضَرَبَهُ الحمارُ بِرِجْلِهِ وَوَقَعَ الذّئبُ على الأَرْضِ وفَرَّ الحمارُ. ⑧ فقال الذّئبُ في نفسه: هذا جَزَائِي، ⑨ فَأَنَا وَحْشٌ مُفْتَرِسٌ لَا طَبِيبٌ مُعَالِجٌ.

گرگی و الاغی

① یک گرگ گرسنه در مزرعه دو الاغ فربهی را دید که علف خورده بودند. ② گرگ به سمت یکی از آنها روی آورد. ③ الاغ وقتی بیچارگی خود را دید تظاهر به لنگی کرد. ④ گرگ علت را سؤال کرد. ⑤ الاغ گفت: پام بر خار بزرگی قرار گرفته است و احساس درد می کنم. ⑥ گرگ برای یافتن خار، پای الاغ را گرفت. ⑦ الاغ او را زد و گرگ بر زمین افتاد و الاغ فرار کرد. ⑧ گرگ باخود گفت: این سزای توست، ⑨ من یک حیوان وحشی درنده هستم نه یک پزشک درمانگر.

برای کلمات نامأنوس، از شیوة «ترجمة حدسی» استفاده کنیم.

گاه معنای یک کلمه از عبارت های قبل و بعد، مشخص می شود.

تَعارُفٌ

التَّفسيرُ الأوَّلُ

اقرأ العبارات التالية وعيِّن الموصوف والصَّفة :

- ١ ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾
- ٢ أَلْكِتَابِ صَدِيقٍ مُّخْلِصٍ يُبْعِدُكَ عَنِ الضَّلَالِ * وَيُقَرِّبُكَ إِلَى الرَّشَادِ *.
- ٣ أَلْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ وَالصُّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ.

التَّفسيرُ الثَّانِي

عيِّن المضاف والمضاف إليه :

- ١ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾
- ٢ أَلْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.
- ٣ جَوْلَةٌ * أَلْبَاطِلِ سَاعَةٌ وَجَوْلَةُ الْحَقِّ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ *.
- ٤ إِلَهِي نَبِّهْنِي * لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ.

التَّفسيرُ الثَّالِثُ

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة :

- ١ أَلْكِتُبُ... مفيدةٌ لِلطُّلَابِ.
 - ٢ يَجْتَهِدُ... المَدَارِسِ فِي تَعْلِيمِ التَّلَامِيذِ.
 - ٣ تَجْتَهِدُ... المَدَارِسِ فِي تَعْلِيمِ الطَّالِبَاتِ.
- (النَّافِعُ، النَّافِعَةُ، نَافِعُ)
(مُعَلِّمٌ، مُعَلِّمَةٌ، مُعَلِّمَاتُ)
(المُعَلِّمَاتُ، مُعَلِّمَاتُ، مُعَلِّمَاتُ)

عَيَّنِ الْمُرَادِفَ وَالْمُضَادَّ : (=، ≠)

الرَّحْلَةُ ... السَّفَرَةُ	الطَّيْبُ ... الْغَزَالُ	سَاعَدَ ... نَصَرَ	لَمَّا ... عِنْدَمَا
رَأَى ... شَاهَدَ	يُهْدَوِ ... بِسُرْعَةٍ	النَّهَارُ ... اللَّيْلُ	الْتَمِنَ ... الرَّخِيسَ
الضُّوءُ ... التَّوَرُّ	تَحْتَ ... فَوْقَ		

تقديم

به دو عبارت زیر توجه کنیم :

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِلَّهِ .

ظاهراً معنای هر دو عبارت یکی است. اما آیا مفهوم و مراد هر دو نیز یکسان است؟

در آیه شریفه، ملکیت آسمان‌ها و زمین در خداوند محصور شده است. به عبارت دیگر، خداوند تنها مالک اصلی شناخته شده است؛ بر خلاف جمله دوم که چنین حصری ندارد: خداوند مالک است اما منعی ندارد که دیگران هم همچون خداوند ملکیت داشته باشند.

به این آیه توجه کنیم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

به نظر شما دلیل تقدم مفعول به (إِيَّاكَ) چیست؟ آیا عبارت «نستعينك» دلالت

بر همین معنا نمی‌کند؟ چه فرقی میان «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و «نعبدك» وجود دارد؟

جواب: **تقديم** یک کلمه (و یا تقديم جاز و مجرور) گاهی حکایت از

«**حصر**» می‌کند. در «نعبدك» معنای عبادت کردن برای خدا وجود دارد، اما

موضوع حصر این عبادت برای او مطرح نیست.

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا «**تقديم**» صورت گرفته است

و چرا؟

۱- ﴿بِاللَّهِ فَأَعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾

۲- ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾

۳- ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۴- ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

هر کلمه در جمله جایگاهی دارد!
اما گاهی به دلایل بلاغی، جای
این کلمات تغییر می‌کند.

«نحو» و «بلاغت» دو بالِ فهم
معنی هستند.



اقْرَأ «دعاء شهر رمضان» وَتَرْجِمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :
يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ أَنْتَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَيْسَ
كَمِثْلُهُ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. وَهَذَا شَهْرٌ عَظُمَتْهُ وَكَرُمَتْهُ وَشَرَّفَتْهُ
وَفَضَّلَتْهُ عَلَى الشُّهُورِ. وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِي فَرَضْتَ صِيَامَهُ عَلَيَّ وَهُوَ شَهْرُ
رَمَضَانَ الَّذِي أُتْرِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ
وَجَعَلْتَ فِيهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَجَعَلْتَهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ...

فَرَضْتَ : واجب کردی
فُرْقَان : جدا ساختن حق از باطل
أُنْزِلَ : برای هدایت مردم و بیان راه روشن هدایت... قرآن نازل شده است.

نَهَضَ عَقِيلٌ وَذَهَبَ نَحْوَ دَارِ الْحُكُومَةِ. فِي الطَّرِيقِ

— أَخِي أَمِيرُ الْبِلَادِ. سَأَحْضُلُ عَلَى مَالٍ وَمَنْصِبٍ.
فَلَنْ أَرْجِعَ إِلَّا بِالْأُكْيَاسِ*
الْمَمْلُوءَةِ. لَأَشْكَّ فِيهِ.



— يَا عَقِيلُ! إِنَّهُضْ*.

لأشياء في البيت.

أَخَوَكَ خَلِيفَةُ الْمُسْلِمِينَ وَرَئِيسُ
الْحُكُومَةِ. إِذْهَبْ إِلَيْهِ لِتَحْضُلَ* عَلَى
شَيْءٍ مِنَ الْمَالِ.

فِي دَارِ الْحُكُومَةِ

— أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَخِي
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

— وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

— يَا عَلِيُّ! جِئْتُ إِلَيْكَ لِأَتَكَلَّمَ
حَوْلَ مَشَاكِلِي فِي الْحَيَاةِ.



— يَا عَلِيُّ، أَهَذِهِ مَائِدَةُ أَمِيرِ الْبِلَادِ؟! أَنْطَعِمُنَا هَكَذَا؟

حَانَ وَقْتُ الْعِشَاءِ

لَمَّا جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ
لِيَتَنَاوَلُوا الْعِشَاءَ، مَا وَجَدَ
عَقِيلٌ شَيْئًا إِلَّا الْخُبْزَ
وَالْمِلْحَ. فَتَعَجَّبَ كَثِيرًا.

— يَا بُنَيَّ، يَا حَسَنُ،
أَلَيْسَ عَمَّتُكَ* يَأْسَاءُ.

فَأَلْبَسَهُ الْحَسَنُ (ع) مِنْ لِبَاسِهِ.



— أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَكْثِرَ صَنَادِيقَ قَوْمٍ قَدْ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَجَعَلُوا فِيهَا أَمْوَالَهُمْ؟! أَتَأْمُرُنِي أَنْ أُسْرِقَ؟!

— فَكَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْتَ أَنْ أَفْتَحَ بَيْتَ مَالِ الْمُسْلِمِينَ،
وَأَذْفَعَ لَكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَقَدْ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ؟
أَلَيْسَتْ السَّرِقَةُ مِنْ شَخْصٍ وَاحِدٍ خَيْرًا مِنْ أَنْ تُسْرِقَ
مِنْ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ؟

خَجَلْ عَقِيلٌ وَنَدِمَ عَلَى طَلْبِهِ.

أَحْوَالُ النَّصِ

✱ إِنْتَخِبْ عِنْدَ مَا يَنْبَغُ آخَرَ لِلنَّصِ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ):

☐ أَقْفَالُ الصَّنَادِيقِ

☐ أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ

☐ دَارُ الْحُكُومَةِ

✱ عَيِّنِ الصَّحِيحَ :

☐

١- رَجَعَ عَقِيلٌ إِلَى مَنْزِلِهِ بِالْأَكْيَاسِ الْمَمْلُوءَةِ بِالْأَمْوَالِ.

☐

٢- ذَهَبَ عَقِيلٌ لِيَتَكَلَّمَ مَعَ أَخِيهِ حَوْلَ مَشَاكِلِهِ الْمَالِيَّةِ.

☐

٣- تَعَجَّبَ عَقِيلٌ مِنْ مَائِدَةِ خَلِيفَةِ الْمُسْلِمِينَ.

✱ عَرِّبْ مَا بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ ثُمَّ أَكْمِلِ الْفَرَاغَ :

(تَا بَه دَسْت آوَرِي)

١- إِذْهَبْ إِلَيْهِ... عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمَالِ.

(تَا سَخْن بَغُوِيْم)

٢- يَا عَلِيُّ! جِئْتُ إِلَيْكَ... حَوْلَ مَشَاكِلِي فِي الْحَيَاةِ.

(تَا شَام بَخُورِنْد)

٣- جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ... الْعُشَاءِ.

✱ لِلتَّعْرِيبِ

١- نَزْد شَمَا آمَدِه اِيْم تَا دَرِبَارَةُ اِهْمَيَّتِ زَبَانِ عَرَبِي بِا شَمَا سَخْن بَغُوِيْم.

٢- آيَا صَبِر مِي كَنِيْد تَا حَقُوقْمَان رَا اَز بَيْتِ الْمَالِ بَغِيرِمْ؟



یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای جملات و عبارات دارد؟

فوائد

- ۱ حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی **مفتوح** می‌شود.
- ۲ **نون اعراب**، گاهی از آخر فعل مضارع حذف می‌شود.
- ۳ دو فعل «يَكْتُبُ» و «أَنْ يَكْتُبَ» در معنی با یکدیگر تفاوت دارند.
- ۴ حروفی مانند «أَنْ - لَنْ - كَيْ - حَتَّى - لِ» بر معنای فعل اثر می‌گذارند.

آیا فعل‌ها، تحت تأثیر عوامل قرار می‌گیرند؟
آیا بر اثر این عوامل تغییراتی در فعل ایجاد می‌شود؟
به مثال‌های زیر توجه کنیم :

۱. يَرْفَعُ اللَّهُ درجَاتِ الْمُؤْمِنِينَ.

۲. الْمُؤْمِنُونَ لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا.

۳. تَأْمَلْ قَبْلَ أَنْ تَبْدَأَ بِالْعَمَلِ.

۴. الْمُسْلِمُونَ يُحَاوِلُونَ أَنْ يُحَقِّقُوا أَهْدَافَهُمْ.

– چرا فعل «تبدأ» منصوب شده است؟

– چرا نون اعراب از آخر فعل «يُحَقِّقُوا» حذف شده است؟

– آیا حرف «أَنْ» موجب تغییرات فوق در فعل مضارع شده است؟



هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «أَنْ» بیاید، منصوب می‌شود.

«نون» در فعل مضارع پس از ضمائر الف، واو، یاء «نون اعراب» نام دارد که بقای آن، علامت مرفوع بودن فعل است. اما «نون» در صیغه‌های جمع مؤنث از این نوع نمی‌باشد بلکه ضمیر فاعلی است و چنان که می‌دانیم این دو صیغه مبنی هستند.

اِسْتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ :

- ☐ اَتَعَلَّمُ ☐ اَتَعَلَّمَ ☐ اَحِبُّ اَنْ ... لُغَةَ الْقُرْآنِ .
- ☐ تَطْلُبُونَ ☐ تَطْلُبُوا ☐ عَلَيْكُمْ اَنْ ... الْعِرَّةَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ .
- ☐ يَجْتَهِدَنْ ☐ يَجْتَهِدَ ☐ حَاوَلْتَ الطَّالِبَاتُ اَنْ ... فِي سَبِيلِ التَّجَاحِ .



آیا ادوات دیگری هم هستند که مانند «اَنْ»، فعل مضارع را منصوب کنند؟

برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

– ﴿فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا﴾

– اَلْمُؤْمِنُونَ لَنْ يَكْذِبُوا مِنْ اَجْلِ زَخَارِفِ الدُّنْيَا .

– هُمْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لِكَيْ يَفْهَمُوا لُغَةَ حَيَّةَ .

– بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) لِيَهْدِيَ النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ .

حروف «لَنْ - كَيْ - لِكَيْ» - لَ - حَتَّى نیز مانند «اَنْ» جزء

«حروف ناصبه» می باشند .

نصب مضارع با یکی از این دو علامت نشان داده می شود : ۱- اصلی (سَ) : اَنْ يَذْهَبَ ۲- فرعی (حذف نون اعراب) : اَنْ يَذْهَبَا .

اجْعَلْ قَبْلَ كُلِّ فِعْلٍ اَدَاةً مِّنْ اَدَوَاتِ النَّصْبِ ثُمَّ اقْرَأْهُ :

١ اَكْتُبْ.

٢ يُغَيِّرَانِ.

٣ يَرْحَمَنَّ.

٤ تَوَمَّنُونَ.

فعل مضارع

منصوب		مرفوع	
حذف نون	ـَ	ن	ـُ
علامة فرعية	علامة أصلية	علامة فرعية	علامة أصلية

الْحُرُوفُ النَّاصِبَةُ

حَتَّى	لِ	كَي	لَنْ	أَنْ
--------	----	-----	------	------

○ ادوات نصب مانند «أن (که)، کَي، لَکَي، حَتَّى، لَـ» تا، تا این که، برای این که) معنی فعل مضارع را غالباً به

مضارع التزامی فارسی تبدیل می کنند.

○ حرف «لن» معنی فعل مضارع را به مستقبل منفی فارسی تبدیل می کند.

○ به کاربرد «لام» در جمله ها دقت کنیم :

أَلْمَلِكُ لِلَّهِ. (حکومت از آن خداست.)

إِجْتَهَدْتُ لَا نَجَحَ. (تلاش کردم برای این که موفق شوم.)

إِقرأ النصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ صَحِّحِ الأخطاءَ الموجودةَ في ترجمته :

الثقة بالنفس

- ① حِينَ خَرَجَ الْعُصْفُورَةُ مِنْ عَشِّهَا لَتَطْلُبَ الرِّزْقَ لِصِغَارِهَا قَالَتْ لَهُمْ :
- ② أَعِزَّائِي، رَاقِبُوا حَرَكَاتِ صَاحِبِ الْمَرْعَةِ حَتَّى تُخْبِرُونِي عَنْهَا حِينَ أَرْجِعُ. ③ لَمَّا رَجَعَتِ الْأُمُّ، قَالَ الصَّغَارُ : ④ صَاحِبُ الْمَرْعَةِ طَلَبَ مِنْ جِيرَانِهِ لِيَجْمَعَ الْمَحَاصِيلَ، ⑤ فَلَا شَكَّ أَنَّهُمْ سَيَهْدُمُونَ عَشَّنَا. ⑥ قَالَتْ : لَا تَضْطَرُّوا. ⑦ فِي الْيَوْمِ التَّالِيِ أَخْبَرَهَا الصَّغَارُ أَنَّ صَاحِبَ الْمَرْعَةِ قَدْ طَلَبَ مِنْ أَقْرِبَائِهِ لِيُسَاعِدُوهُ فِي جَمْعِ الْمَحَاصِيلِ. ⑧ فَقَالَتْ : لَا يَهْدِدُنَا خَطَرٌ. ⑨ بَعْدَ بَضْعَةِ أَيَّامٍ قَالَ لَهَا الصَّغَارُ : ⑩ سَيَبْدَأُ صَاحِبُ الْمَرْعَةِ الْحِصَادَ بِنَفْسِهِ غَدًا. ⑪ فَقَالَتْ الْأُمُّ : أَلَاآنَ عَلَيْنَا أَنْ نَرْحَلَ ⑫ الْإِنْسَانُ حِينَ يَعْتَمِدُ عَلَى غَيْرِهِ لَنْ يَعْمَلَ عَمَلًا هَامًا، ⑬ وَلَكِنْ حِينَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ يَجِبُ أَنْ نَخَافَ مِنْهُ.

اعتماد به نفس

- ① هنگامی که گنجشک از آشیانه اش خارج می شود و برای فرزندانش روزی طلب می کند به آنها گفت :
- ② عزیزانم، مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می گردم به من خبر دهید. ③ موقعی که مادر برگشت، بچه ها گفتند : ④ صاحب مزرعه همسایگان ما را برای جمع کردن محصولات فراخوانده است. ⑤ پس بدون شک آنها آشیانه ما را ویران می کنند. ⑥ مادر گفت : مضطرب نشوید. ⑦ در روز بعد بچه ها به او خبر دادند که صاحب مزرعه از خویشان خود برای جمع کردن محصول کمک خواسته است. ⑧ مادر گفت : خطری شما را تهدید نمی کند. ⑨ بعد از چند روز بچه ها به او گفتند : ⑩ فردا صاحب مزرعه خود، درو کردن را شروع خواهد کرد. ⑪ مادر گفت : اکنون برماست که کوچ کنیم. ⑫ انسان موقعی که بر دیگری تکیه می کند عمل مهمتی را انجام نمی دهد. ⑬ اما موقعی که بر خود تکیه می کند، واجب است که از او بترسیم.

تَمَارِينُ

التَّصْرِيفُ الْأَوَّلُ

عَيْنُ الْأَفْعَالِ الْمُضَارَعَةِ وَإِعْرَابُهَا فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ :

﴿فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾

﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾

١

٢

٣

التَّصْرِيفُ الثَّانِي

إِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِمَا يُنَاسِبُ الْمَعْنَى :

تَرْزُقُ

﴿وَاللَّهُ... مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

نَرْزُقُ

﴿نَحْنُ... كُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾

يَرْزُقُ

نُسَبِّحُ

﴿وَنَحْنُ... بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾

يُسَبِّحُونَ

﴿وَالْمَلَائِكَةُ... بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾

نُسَبِّحُونَ

عَيْنُ الصَّحِيحِ	تَكْتَبِينَ	لَنْ تَجْلِسَ	لَا يَذْهَبُونَ	حَتَّى تَخْضُرَا
مضارع مرفوع يُثْبِتُونَ نون الإعراب	مضارع منصوب بالفتحة	مضارع مرفوع بالواو	مضارع منصوب بالألف	
عَيْنُ إِعْرَابِ الْفِعْلِ المُضَارِعِ وَعَلَامَتُهُ	لِتَخْضُلَ	حَتَّى يُرْسِلُوا	تَأْمُرُونَ	تُحَدِّثُ
.....				

إِمْلَأُ الْفَرَاغَ عَلَى حَسَبِ الصِّيغَةِ				
مضارع مرفوع لِ «عَلِمَ» لِلْعَاتِبِينَ	مضارع منصوب لِ «خَرَجَ» لِلْمُخَاطَبِ	مضارع مرفوع لِ «تَوَكَّلَ» لِلْمُخَاطَبِينَ	مضارع منصوب لِ «سَاعَدَ» لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	

عَيْنُ التَّرَادُفِ وَالتَّضَادِّ: = ، ≠

نَهَضَ ... جَلَسَ	الأُسْرَةُ ... العَائِلَةُ	أَرْسَلَ ... بَعَثَ
بَلَى ... نَعِمَ	تَنَاولَ ... أَكَلَ	رَجَعَ ... عَادَ
السَّارَةُ ... الْمُفَرَّجَةُ	تَكَلَّمَ ... تَحَدَّثَ	جَمِيعَ ... كُلَّ

استفهام

استفهام در حقیقت هنگامی به کار می‌رود که متکلم در صدد یافتن پاسخی برای مجهول خود می‌باشد. اما گاهی به عباراتی بر می‌خوریم که سؤال کننده در واقع در پی این نیست که جوابی برای سؤال خود بیابد! بلکه معانی و مفاهیم دیگری را در ورای این استفهام ظاهری در نظر دارد.

به آیات زیر توجه کنیم:

﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾؟! آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید؟! (این کار را نکنید!)

﴿أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾؟! آیا ندانستی که خدا آنچه را که در آسمان و زمین است می‌داند؟! (چرا! می‌دانم!)

آیا به راستی پاسخ سؤالات فوق روشن نیست؟!

این گونه استفهام را «استفهام انکاری» می‌نامیم.

هرگاه جمله استفهامی همراه «ادوات نفی» آورده شود به منظور اقرار گرفتن از مخاطب و «تقریر» و اثبات موضوع است. (آیه دوم)

اگر جمله استفهامی از «ادوات نفی» خالی باشد، مفهوم جمله حکایت از «نفی» و یا «نهی» می‌کند.

(آیه اول)



نکته اصلی در بلاغت به

در آیات ذیل مشخص کنید که آیا استفهام در معنای حقیقی خود به کار رفته یا «مقتضای حال» سخن گفتن است!

خیر؟

۱- ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ [ای پیامبر] می‌پرسند روز جزا کی

خواهد بود؟

۲- ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ آیا تو را یتیم نیافت آن گاه پناه داد؟!

۳- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾؟! آیا پاداش احسان و نیکی

جز احسان و نیکی است؟!

۴- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ آیا ندانستند که

خداست که توبه بندگان را می‌پذیرد؟!

چگونه سخن بگوییم تا مخاطب به بهترین شکل پیام ما را دریافت کند و بر او تأثیر گذارد؟ یافتن این پاسخ در بلاغت نهفته است.

اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسيّة :

وَاللّٰهُ لَوْ أَعْطِيَتْ الْأَقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاقِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِي
اللّٰهُ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ
مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا؛ مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يُفْنَى وَلَدَّةٍ لَا تَبْقَى؟!
«خطبة ٢٢٤»

جُلْبَ شَعِيرَةٍ : پوست یک دانه جو

ورقة : برگ

ما لعلّي... : علی را چه کار با...؟!

جرادة : ملخ

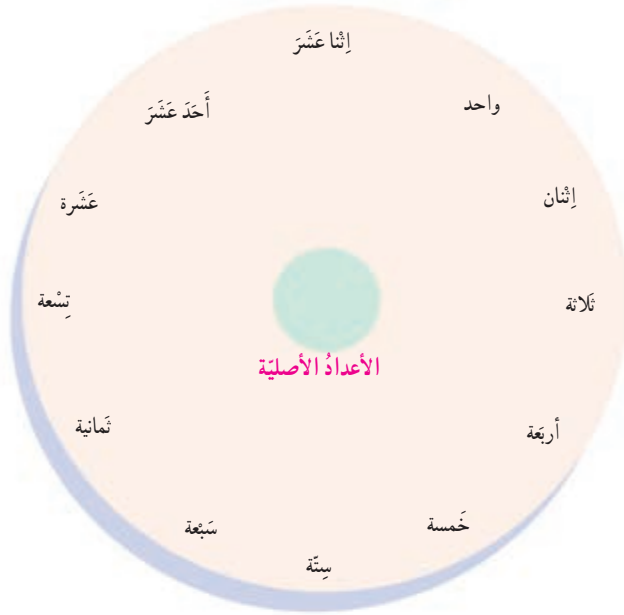
أَسْلُبُ : به زور بگیرم

أَهْوَنُ : پست تر

تقضمها : آن را می جود

أعطيت : داده شوم

عدد



○ به دایره فوق نگاه کنیم و اعداد اصلی ۱-۱۲ را بخوانیم :

خودآزمایی

باتوجه به ترجمه آیات، در جای خالی عدد مناسبی از عددهای زیر بگذارید :
(اثنَا عَشَرَ، أَحَدَ عَشَرَ، عَشْرٌ، تِسْعٌ)

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ... أَثْنَالِهَا﴾ هرکس کار نیک انجام دهد ده برابر آن پاداش دارد.

﴿لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى... آيَاتٍ﴾ بی شک تُو نشانه به موسی دادیم.

﴿إِنِّي رَأَيْتُ... كوكبًا﴾ من یازده ستاره را دیدم.

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ... شَهْرًا﴾ همانا تعداد ماه‌ها نزد خدا دوازده ماه است.

* تطابق عدد و معدود از اهداف کتاب درسی نیست. لذا در هیچ آزمونی (مدرسه، کنکور و مسابقات) نباید از آن سؤال طرح شود.

باتوجه به آیات، در جای خالی ترجمه آیات، کلمه مناسب بگذارید :

﴿قَالَ آيُتُكَ الْأَنْكَالُ النَّاسِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾ گفت : نشانه تو این است که ... روز با مردم سخن نگویی.

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ آسمان ها و زمین را در ... روز آفرید.

﴿يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾ خدایتان با ... هزار فرشته شما را یاری کند.

۱

۲

۳

الدَّرْسُ السَّابِعُ عَلَى الظُّلْمِ ثُورِي

عَلَى الظُّلْمِ ثُورِي، عَلَى الظَّالِمِينَ
مِنْ اللَّهِ يَأْتِيكَ نَصْرٌ مُبِينٌ
تُصَبُّ الْحِجَارَ عَلَى الْغَاصِبِينَ
فَأَنْتِ الصُّمُودُ الَّذِي لَا يَلِينُ*
فَلَنْ يَفْتُلُوا الْحُلْمَ فِي الْيَاسَمِينَ
مِنْ الْمَوْتِ نَوْلٌ فِي كُلِّ حِينٍ
نَمُوتُ عَلَى أَرْضِنَا وَاثِقِينَ*

صالح الهواري^١



أَيَا قَدُسْ، يَا قَلْعَةَ الصَّامِدِينَ*
إِلَى الْفَجْرِ سِيرِي، فَعَمَّا قَرِيبَ
طُيُورِ الْأَبَابِيلِ مِنْ كُلِّ صَوْبٍ*
فَسِيرِي عَلَى الْمَوْتِ لَا تَنْحَنِي*
غُرَاهُ لَنْ قَتَلُوا وَرَدْنَا
طُغَاهُ* وَلَوْ كَسَرُوا عَظْمَنَا
كَأَشْجَارِ زَيْتُونِنَا فِي الْجَلِيلِ

أَحْوَالُ الْقُدْسِ

* اِئْتِخِبَ عُنَوَانًا مَنَاسِبًا آخَرَ لِلنَّصِّ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ)
قَلْعَةُ الصَّامِدِينَ ○ الْحُلْمُ فِي الْيَاسَمِينَ ○ أَشْجَارُ الزَّيْتُونِ ○
* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

- ١- مَنْ يَصُبُّ الْحِجَارَةَ عَلَى الْغَاصِبِينَ؟
- ٢- مَاذَا يَطْلُبُ الشَّاعِرُ مِنَ الْقُدْسِ؟
- ٣- مِنْ أَيْنَ يَأْتِي النَّصْرُ؟

القدس : اسم مدينة وهي مؤنثة
طيور الأبايل : إشارة إلى سورة «الفيل»
الجليل : اسم مدينة في «فلسطين»
حجار : ج حجر
لأتنحني : صيغة النهي
ياسمين : ياس، ياسمن، كناية
عن الجبل المستقبل (الجليل :
أنسل)



یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟

فوائد

۱ حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی ساکن می شود.

۲ ادواتی مانند «لَمْ، لام امر»، «إِنْ، مَنْ، مَا» علاوه بر تأثیر گذاشتن بر معنای فعل، بر ظاهر آن نیز اثر می گذارند.

۳ پاره ای از ادوات جزم، دو فعل را جزم می دهند.

گروه دیگری از عواملی که بر فعل مضارع اثر می گذارند، ادوات جزم هستند.
به مثال های زیر توجه کنیم :

﴿لَا تَحْزَنْ، إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

الْتَلَامِذُ لَمْ يُقْصِّرُوا فِي آدَاءِ وَاجِبِهِمْ.



آیا در جملات فوق، فعلی به جز فعل مضارع یافت می شود؟

آیا می توانید ادواتی را که موجب تغییرات لفظی در این فعل ها شده است تعیین کنید؟

— چه تغییرات لفظی در این فعل ها رخ داده است؟

— آیا صیغه های نهی را به خاطر می آورید ؟ «لا»ی نهی چه تغییری در فعل مضارع ایجاد می کند؟



هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «لَمْ»، «لا»ی نهی و «لَا امر» بیاید، مجزوم می شود.

علامت جزم در فعل مضارع

جزم مضارع با یکی از دو علامت زیر نشان داده می شود :

اصلی (ـَ) : لَمْ يَتَكَلَّمْ، لِيَكْتُبْ

فرعی (حذف نون اعراب) : لَا تَفْعَلُوا، لَمْ يَذْهَبَا

نکته : لام امر بر سر صیغه های غائب و متکلم داخل می شود : لِيَذْهَبُوا، لِأَذْهَبْ

اِسْتَخِیْبِ الصَّحِیْحَ لِلْفِرَاقِ :

۱ - اَلطَّالِبَاتُ لَمْ ... فِی مَسَاعِدَةِ اُخَوَاتِهِنَّ . (یُقَصِّرْنَ، یُقَصِّرْنَ)

۲ - اَلْكُفَّارُ لَمْ ... بِمَا اُنْزِلَ اللّٰهُ . (یُؤْمِنُوا، یُؤْمِنُونَ)

۳ - ... الْاِنْسَانُ عِبَادَةَ رَبِّهِ اَحَدًا . (لِیُشْرِكَ، لَا یُشْرِكُ)

ادوات جزم

آیا ادوات دیگری وجود دارد که علاوه بر معنی، در لفظ فعل نیز تغییراتی ایجاد کنند؟
برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

۱ - مَنْ یَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ یَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا .

۲ - ﴿مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمُهُ اللّٰهُ﴾

۳ - ﴿اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْكُمْ﴾

– آیا همه فعل های جملات فوق، مضارع هستند؟

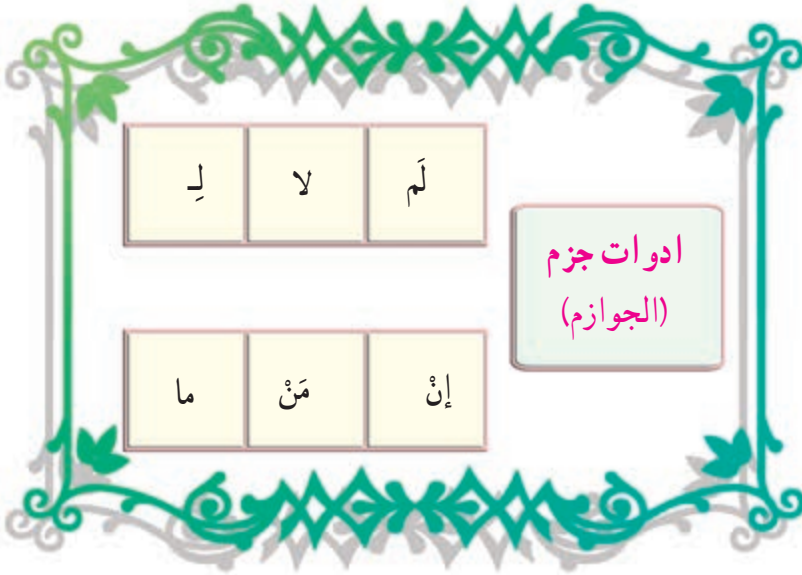
– آیا فعل های مضارع فوق، همگی مجزوم هستند؟

ادواتی از قبیل «مَنْ»، «هَر كَس»، «مَا» (هر چه)، «اِنْ» (اگر) جزء ادوات شرط می باشند.

این کلمات دو فعل را مجزوم می کنند که اولی «فعل شرط» و دومی «جواب شرط» نامیده می شود.

نکته : ادوات شرط بر سر فعل های ماضی نیز داخل می شوند :

مَنْ صَبَرَ ظَفِرَ .



کارگاه ترجمه

- فعل مضارع مجزوم به «لم» را می توان به صورت ماضی ساده منفی و یا ماضی نقلی منفی ترجمه کرد.
- صیغه های غایب و متکلم فعل مضارع، هنگامی که همراه لام امر به کار روند، به صورت مضارع التزامی ترجمه می شوند.
- هر یک از دو فعل شرط و جواب شرط در صورتی که ماضی باشد، می تواند به صورت مضارع ترجمه شود.

صَحَّحَ مَا تُشَاهِدُ مِنَ الْأَخْطَاءِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا. قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا، وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾

اعراب گفتند : ایمان آوردیم. بگو : ایمان نمی آورید بلکه بگویید : اسلام می آوریم.

﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ، تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

هر نیکی و خیری را که پیشاپیش برای خود نمی فرستید، نزد خدا آن را می یابید.

مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ* اللَّيَالِي.

هر کس جوای بزرگی و علو مقام باشد، شب ها بیداری می کشید.

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾

پس باید صاحب این خانه را عبادت کنید!

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ! لَا يَسْقِئُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.»

خدا را خدا را در مورد قرآن! دیگری در عمل به آن بر شما پیشی نگرفت!

۱- «لام امر» پس از حروفی از قبیل «و- ف» معمولاً ساکن خوانده می شود.

اقرأ العبارات التالية ثم املاً الفراغات من الجدول :

- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾
 ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تَوْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾
 ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾
 ﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعفه لكم﴾
 لَا تَحْسَبِ الْمُجْدَّ ثَمَرًا أَنْتَ آكِلُهُ لَنْ تَبْلُغَ الْمُجْدَّ حَتَّى تَلْعَقَ الصَّبْرَا*



مضارع مجزوم			مضارع منصوب			مضارع مرفوع		
أصلية	علامة	الفعل	أصلية	علامة	الفعل	أصلية	علامة	الفعل
فرعية	الجزم		فرعية	النصب		فرعية	الرفع	

انتخب الكلمة المناسبة للفراغ مما بين القوسين مع بيان السبب :

- لَنْ ... امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ. (يَهْلِكُ، يَهْلِكُ، تَهْلِكُ)
 اجْتَهِدْنَا كَثِيرًا لـ... في الامتحان. (نَنْجَحُ، نَنْجَحُ، نَنْجَحُ)



أَكْمِلِ الْفُرَاقَ بِصِغَةٍ مُنَاسِبَةٍ مِنْ مَضَارِعِ «نَجَحَ» :

١. إِنَّ تَجْتَهِدَنَّ فِي أَعْمَالِكُنَّ
٢. أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ ... فِي حَيَاتِكُمْ .
٣. أَنْتُمْ تَجْتَهِدُونَ فِي أَعْمَالِكُمْ وَ... .
٤. أَلَكُنْشَلَانُ لَمْ ... فِي الْحَيَاةِ .
٥. لَنْ ... مَنْ يَطْلُبُ الرَّاحَةَ .

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ فِي الْأَعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ : ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾

إن : حرف شرط، عامل نصب، مبني على السكون	
تنصروا : فعل مضارع، للمخاطبين، مزيد ثلاثي، متعدي، معرب	فعل منصوب يحذف نون الأعراب و فاعله «واو» والجملة فعلية وشرطية
الله : اسم - مفرد، معرفة علم، معرب	مفعول به ومنصوب محلاً .
ينصر : فعل مضارع، مجزئ ثلاثي، مبني على السكون	فعل مجزوم وفاعله «الله». والجملة فعلية وجواب شرط
كم : اسم، ضمير منفصل للنصب، معرفة، مبني على الفتح	مفعول به ومنصوب محلاً

أَكْتُبْ جَمْعَ كُلِّ كَلِمَةٍ :

- | | | |
|-------------------|-------------------|----------------|
| الطَّيْرُ : | الحَجَرُ : | الغازي : |
| الطاغي : | السَّجَرُ : | الأرض : |

جمال لفظ و معنی

الفاظ، «مَرَكَّب» معانی و وسیلهٔ اظهار مفاهیم و مقاصد هستند. معانی هر چند پربار و پرمحتوا باشند، نیازمند وسیله‌ای زیبا و مناسب هستند تا بتوانند بر گوش مستمعان و مخاطبان بهترین تأثیر را بگذارند. قرآن به عنوان معجزهٔ پیامبر اسلام، گذشته از آن که حاوی معانی والا و مفاهیم گرانسنگی است، دارای زیباترین ساختار و مناسب‌ترین قالب‌ها برای القای معانی در دل مخاطبان است! از جمله مواردی که در قرآن کریم به منظور رعایت جمال قالب و حسن ظاهر رعایت شده است، حذف بعضی از اجزاء کلمه و یا جمله است.

به آیات زیر توجه کنیم :

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ﴾ [المتعالی]

[او] عالم به غیب و آشکار است، بزرگ و بلند مرتبه است.

حرف «باء» از کلمهٔ «المتعالی» چرا حذف شده است ؟

اگر به سورة «رعد» مراجعه کنیم می‌بینیم کلمات آخر آیات ما قبل، همگی به کسره ختم شده است، از این رو حرف «باء» برای حفظ «تناسب» و «تعادل» حذف شده است.

﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ [عقابی] پس کیفر من چگونه بود؟

ضمیر «باء» در «عقابی» نیز به همین علت حذف شده است.

در آیات زیر، کدام جزء از کلمه و یا جمله حذف شده است؟

۱- ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ پروردگارا دعای مرا بپذیر.

۲- ﴿إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ﴾ به سوی او فرا می‌خوانم و بازگشت

من به سوی اوست.

۳- ﴿لَيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ تا از روز دیدار بترساند.

۴- ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾

و هنگامی که بندگانم دربارهٔ من از تو پرسند، من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم.

رعایت «تناسب» و «تعادل» از

اصول زیبایی‌شناسی است!

به منظور رعایت اصل

زیبایی‌شناسی، گاهی کلمات،

حروف خود را از دست

می‌دهند و یا حتی اسم‌هایی در

جمله حذف می‌شود!

في ظلال الدعاء



اقرأ دعاء «عرفة» و ترجمه إلى الفارسيّة :

[اللَّهُمَّ ...] دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَ رَغَبْتُ إِلَيْكَ
فَرَحِمْتَنِي وَ وَثِقْتُ بِكَ فَنجَّيْتَنِي وَ... اللَّهُمَّ ... لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْفَانِطِينَ وَ
لَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ ... وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مُحْرَمِينَ ... وَ لَا مِنْ
بَابِكَ مَطْرُودِينَ؛ يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ.

لَا تُخْلِنَا : مَا رَأَى بِهِرَهُ مَكْن

مَسْرَحِيَّة

الشَّخْصِيَّاتُ : حَنْظَلَةُ، أَبُو عَامِرٍ (وَالِدُ حَنْظَلَةَ)، عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي (كَبِيرُ الْمُنَافِقِينَ)، وَجَمْعٌ مِنَ الصَّحَابَةِ

الْمَشْهُدُ الْأَوَّلُ



أبو عامر : سُلِبْتُ فُدرْتُنَا. ماذا نَفْعَلُ ؟
يا ولدي، إلى متى هذا العِنادُ ؟! لا يُؤَيِّدُ كَلامَ مُحَمَّدٍ .
لا يَظْفَرُ هذا البَيتِمْ . لا تَتْرُكْ دِينَ آبائِكَ .

حَنْظَلَةُ : يا أَبَتِ، ماذا تَطْلُبُ مِنِّي ؟ أَتَطْلُبُ عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ
وَالسَّكُوتِ أَمَامَ ظَلَمِ الظَّالِمِينَ وَ أَمَامَ تَفَاخُرِهِمْ عَلَى الْفُقَرَاءِ
وَأَكْلِهِمْ مَالَ الْحَرَامِ ؟ لا. هذا أَمْرٌ لا يَقْبَلُ .

يُطْرَقُ الْبَابُ

إِفْتَحِ الْبَابَ يَا حَنْظَلَةُ . فَإِنِّي
عَلَى مَوْعِدٍ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
أَبِي .



يا والدي، لا طاعةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ
الْخَالِقِ .

قالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : ﴿ وَإِنْ جَاهَدَاكَ
لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ
لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا
تُطِيعُهُمَا ﴾



إِنَّكَ لَوَلَدٌ عَاقٍ *





الْمَشْهُدُ الثَّانِي بعد غزوة أُحُدٍ

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾. قد أُسْتُشْهِدَ عَدَدٌ مِنْ خَيْرَةِ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ .

نَعَمْ. وعلى رَأْسِهِمْ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَفَرَةُ.

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ
مَنْ قَضَىٰ * نَحْبَهُ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾

كُلُّ هَذَا هَيِّنٌ * مَا دَامَ رَسُولُ اللَّهِ حَيًّا.

أَنْظُرُ. مَنْ هُوَ؟

هو خَيْرُ شَبَابٍ «الْمَدِينَةِ». أَسَفًا عَلَى
فَقْدَانِهِ مِنْ بَيْنِ الشَّبَابِ.

هو حَنْظَلَةُ!

حَنْظَلَةُ؟! هذا غَيْرُ مَعْقُولٍ. لَيْلَةَ أُمِّسٍ
كَانَتْ حَفْلَةً عَزُوسِهِ.

– صحيحٌ. ولكن حينما سَمِعَ نداء المُنَادِي يَدْعُو إلى الجِهَادِ، خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ وَأَسْرَعَ نَحْوَ سَاحَةِ
الْقِتَالِ وَأَسْتَشْهَدُ.



– ﴿فَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾

أَحْوَالُ النَّصِّ

* اِئْتَنَحِبْ عَنَّا مَنْسَبًا آخَرَ لِلنَّصِّ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ)

الْمُلْكُ وَالْجَاهُ ○ خَيْرُ الشَّبَابِ ○ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ○

* عَيَّنِ الصَّحِيحَ :

- ١- طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِهِ عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ.
- ٢- أُسْتُشْهِدَ حَنْظَلَةُ فِي غَزْوَةٍ بِدَرٍ.
- ٣- مَا آمَنَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي النَّبِيِّ إِيمَانًا صَادِقًا.
- ٤- مَا تَرَكَ حَنْظَلَةُ دِينَ آبَائِهِ.

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

- ١- مَنْ قَالَ : لَا يُؤَيَّدُ كَلَامُ مُحَمَّدٍ؟
- ٢- مَاذَا طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِهِ؟



یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟

فوائد

هر فعلی باید به «فاعل» خود اسناد داده شود اما گاهی فاعل به علل مختلف حذف می گردد و فعل به

«مفعول» اسناد داده می شود!

«مفعول به» گاهی جانشین «فاعل» می شود و فعل به آن اسناد داده می شود.

طریقه ترجمه چنین فعل هایی (فعل مجهول) با فعل های دیگر (فعل معلوم) تفاوت می کند.

هر پدیده‌ای در عالم، «فاعل» و انجام دهنده‌ای دارد.
نگاهی به طبیعت اطراف خود بیندازیم :



﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾

حال گاهی فاعل از دید بیننده پنهان می‌شود. به تصاویر ذیل نگاه کنیم :



چه کسی این میوه‌ها را چیده است؟ چه کسی دسته گل را روی کتاب گذاشته است؟

در جهان کلمات نیز گاهی فاعل، ناشناخته و «مجهول» می‌باشد. لذا جمله به گونه‌ای ترجمه می‌شود که گویی «فاعلی» وجود ندارد.
به عبارت‌های ذیل توجه کنیم :

﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ انسان ضعیف آفریده شده است.
يُزْرَقُ الشَّهِيدُ عِنْدَ رَبِّهِ. شهید نزد پروردگار خود روزی داده می‌شود.



- آیا حرکات دو فعل «خُلِقَ - يُزْرَقُ» با آن‌چه تاکنون در مورد حرکت فعل‌های ماضی و مضارع خوانده‌ایم، مطابقت می‌کنند؟
- آیا این دو فعل به «فاعل» خود «استاد» داده شده‌اند؟
- به نظر شما در این دو جمله، چه کلمه‌ای جای «فاعل» را «اشغال» کرده است؟

فعل ها در جمله بر دو گونه هستند :

فعلی که فاعل آن «معلوم» و مشخص باشد. (مَبْنِيٍّ لِّلْمَعْلُومِ)

فعلی که فاعل آن «مجهول» و نامشخص باشد. (مَبْنِيٍّ لِّلْمَجْهُولِ)

با حرکتِ وزن و آهنگ فعل های مجرد و مزید آشنا هستیم : کَتَبَ، يَنْصُرُ، أَكْرَمَ، عَرَفَ، يُعَلِّمُ، اسْتَغْفَرَ و ...

حال گاهی برای آن که فعل ماضی و مضارع را بدون مشخص کردن «فاعل» به کار بریم، تغییراتی را در حرکات آنها ایجاد می کنیم :

مضارع	ماضی
۱- عین الفعل را فتحه می دهیم. (یَفْعَلُ)	۱- عین الفعل را کسره می دهیم. (فَعَلَ)
۲- فقط حرف مضارع را مضموم می کنیم. (یُفْعَلُ)	۲- حرف یا حروف متحرک ماقبل عین الفعل را مضموم می کنیم. (فُعَلَ)
يُخَلِّقُ : می آفریند	خَلَقَ : آفرید
يُخْلَقُ : آفریده می شود	خُلِقَ : آفریده شد



ضَعُ في الْفَرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ :

۱ - ... الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا. (تَعْرِفُ، تُعْرِفُ)

۲ - الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ... مِنَ التَّكَاثُلِ. (مُنْعَثٌ، مُنْعَ)

۳ - ... الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ. (أَعْرِفُ، يُعْرِفُ)

به نظر شما چه کلمه ای جانشین فاعل شده است؟

مفعول به

خبر

مبتدا



در فعل مجهول، «مفعول به» به جای فاعل می آید و در این حالت نایب فاعل نامیده می شود و تمام احکام آن را می پذیرد.

نکته :

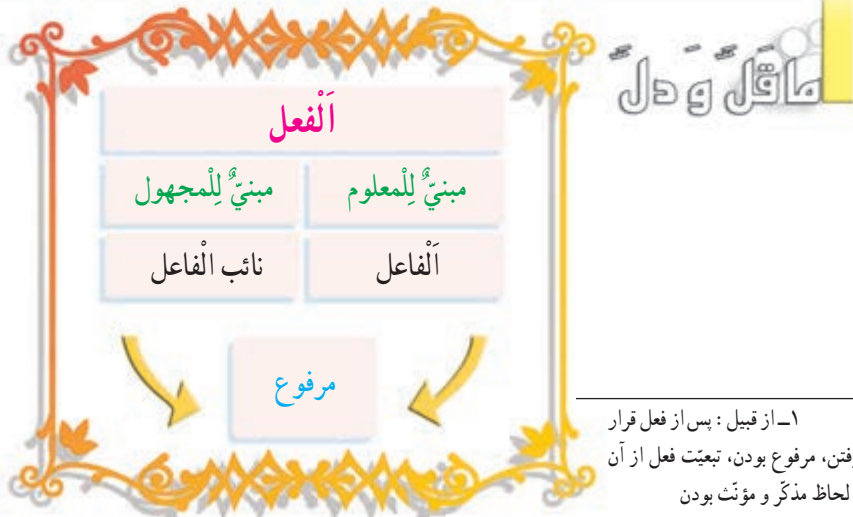
نایب فاعل از جهت «نوع» (مانند فاعل) به یکی از سه صورت ذیل به کار می رود :

- ۱- اسم ظاهر : ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾
- ۲- ضمیر بارز : ﴿هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ﴾
- ۳- ضمیر مستتر : ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾



إِجْعَلِ الْأَفْعَالَ الثَّالِيَةَ مَبْنِيَّةً لِلْمَجْهُولِ : (بدون تغییر في الصِّيغ)

أَرْسَلَ - نَزَّلَ - أَكْرَمُوا - نَصَرْتُمْ - اِكْتَسَبَا - يَخْتَرِمُونَ - رَزَقْنَا



- در ترجمه صیغه های فعل مجهول به زبان فارسی، اغلب از فعل «شدن» کم می گیریم.
- چنان که می دانیم نایب فاعل می تواند مانند فاعل به صورت ضمیر مستتر بیاید. هنگام ترجمه به این گونه صیغه ها توجه کنیم.

إِقْرَأِ النَّصَّ نَمِ صَحَّحِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي تَرْجَمَتِهِ :

لَنْ نُخْذَعَ.

- ① بُنِيَ مَسْجِدٌ فِي مَدِينَةٍ. فَسَأَلَ يَهُوْلُولُ عَنْ سَبَبِ بِنَاءِ الْمَسْجِدِ. ② قَالَ بَانِيهِ : لَمْ يَوْسَسْ هَذَا الْمَسْجِدُ إِلَّا لِأَكْثَابِ النَّوَابِ. ③ فَقَصَّدَ يَهُوْلُولُ أَنْ يَحْتَبِرَ مَقْدَارَ إِخْلَاصِ الْبَانِي. ④ فَأَمَرَ أَنْ يُكْتَبَ عَلَى جِدَارِ الْمَسْجِدِ : ⑤ «قَدْ أُسِّسَ هَذَا الْمَكَانُ الْمُقَدَّسُ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْسِنِ يَهُوْلُولِ». ⑥ وَفِي الْيَوْمِ التَّالِيِ لَمَّا انْتَشَرَ هَذَا الْخَبَرُ، جَاءَ النَّاسُ لِيُهْنَتُوا يَهُوْلُولاً. ⑦ سَمِعَ الْبَانِي هَذَا الْخَبَرَ وَغَضِبَ شَدِيداً وَجَاءَ عِنْدَ يَهُوْلُولِ وَقَالَ : ⑧ أَيُّهَا الْمَكَارُ، لَقَدْ أَثْلَفَ مَالِي وَالنَّاسُ يَتَحَدَّثُونَ عَنْكَ. ⑨ هَذَا لَا يُمَكِّنُ. بَعْدَ يَوْمٍ شَاهَدَ النَّاسُ أَنَّ اسْمَ يَهُوْلُولِ قَدْ حُذِفَ مِنْ جِدَارِ الْمَسْجِدِ وَكُتِبَ اسْمُ آخَرٍ مَكَانَهُ. ⑩ لَمَّا سَمِعَ يَهُوْلُولُ الْخَبَرَ ابْتَسَمَ وَقَالَ : «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»

فرب نخواستیم خورد. (فرب داده نخواهیم شد.)

- ① مسجدی در شهری ساخته شد. بهلول از علت بنای مسجد سؤال کرد. ② صاحبش گفت : این مسجد را جز برای کسب ثواب ایجاد نکرده ام. ③ بهلول خواست مقدار اخلاص سازنده را بیازماید. ④ بنابراین دستور داد روی در مسجد بنویسند : ⑤ این مکان مقدس به امر مؤمن نیکوکار بهلول ایجاد شده است. ⑥ و در روز بعد وقتی این خبر را منتشر کردند، مردم آمدند تا به بهلول تبریک بگویند. ⑦ سازنده، این خبر را شنید و به شدت عصبانی می شود. نزد بهلول آمد و گفت : ⑧ ای حيله گر، مالم تلف شد و مردم درباره تو صحبت می کنند. ⑨ این ممکن نیست. روز بعد مردم دیدند که اسم بهلول از روی مسجد حذف شده و نام دیگری به جای آن نوشته شده است. ⑩ موقعی که بهلول این خبر را شنید، لبخند زد و گفت : «اعمال فقط به نیت ها است».

اقرأ العبارات التالية ثم املأ الجدول :

- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾
 ﴿اتَّبِعُوا مَا أُتْرِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾
 قال رسول الله (ص) : «لَمْ تُبْعَثْ لِيَجْمَعْ الْمَالِ وَإِنَّمَا بُعِثْنَا لِإِثْقَائِهِ».

١

٢

٣

المبني للمجهول		المبني للمعلوم	
نائب الفاعل و نوعه	الفعل	الفاعل	الفعل

غير المبني للمعلوم للمجهول والمبني للمجهول للمعلوم وعين الفاعل والمفعول ونائب الفاعل في جميع العبارات :

- كَتَبَ اللَّهُ الصِّيَامَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ.
 بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) لِإِثْمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.
 يَعْرِفُ النَّاسُ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ.

١

٢

٣

عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍّ :
﴿ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴾

النَّاسَ : اسم، مشتق و اسم فاعل، جامد، مُعْرَب / فاعلٌ و مرفوعٌ □

اسم، معرّف بآل، مُعْرَب، منصرف / فاعلٌ و مرفوعٌ □

يُتْرَكُوا : فعل مضارع، لِلْغَائِبِينَ، متعدٍّ، مبنيٌّ لِلْمَعْلُومِ / فعلٌ مرفوعٌ و نائبُ فاعله ضمير «واو» البارز □

فعل مضارع، مجرّد ثلاثي، مبنيٌّ لِلْمَجْهُولِ / فعل منصوب بحذف نون الإعراب و نائبُ فاعله

ضمير «واو» البارز □

هم : اسم، ضمير منفصل مرفوع ، لِلْغَائِبِينَ، معرفةٌ / مبتدأٌ و مرفوعٌ محلاً، والجملة اسمية □

ضمير منفصل مرفوع، لِلْمَخَاطَبِينَ، معرفةٌ، مبنيٌّ عَلَى السَّكُونِ / مبتدأٌ ، و مرفوع والجملة

اسمية □

يُفْتَنُونَ : فعلٌ مضارعٌ، مجرّد ثلاثي، لازم / فعل مرفوع و نائبُ فاعله «واو» والجملة فعلية □

فعل، لِلْغَائِبِينَ، متعدٍّ، مبنيٌّ لِلْمَجْهُولِ / فعل مرفوع بِثُبُوتِ نون الإعراب، والجملة خبرٌ و

مرفوعٌ محلاً □

أَكْتُبْ مَفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ :

الأبَاء : الأصنام :

السَّبَاب : العقول :

الأيدي : الرِّجال :

حذف

یک فرد بلیغ بیش از آن که مایل به ذکر تمام جزئیات کلام و تفصیل در آن باشد در پی «حذف» و «ایجاز» است. زمانی که امکان بیان معنایی با الفاظ کمتر وجود داشته باشد، شخص بلیغ آن را بر «اطناب»ی که فاقد توضیح بیشتر باشد و کمکی به فهم معنی نکند، ترجیح می دهد. از این روست که گفته اند: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ»! رعایت این امر در آیات قرآن کریم به وضوح دیده می شود. گاهی «فاعل» حذف می شود و گاهی «مبتدا» و... و در همه این موارد، قرائن موجود به خواننده کمک می کند که موارد حذف شده را تشخیص دهد.

به آیات ذیل توجه کنیم:

﴿وَلَا تَخْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ [هَمْ] أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

کلمه «هَمْ» (مبتدا) در این آیه حذف شده است. زیرا مراد از «أَحْيَاءٌ» مشخص است به چه کسانی بر می گردد، از این رو فایده ای بر ذکر مبتدا مترتب نیست!

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾

زمانی که نماز ادا شد در زمین پراکنده شوید.

علت حذف فاعل در این آیه آن است که در این جا اشاره به این که چه کسی نماز را ادا می کند مهم نیست؛ آن چه اهمیت دارد خود «اقامة نماز» است.

حال در آیات زیر مشخص کنید که علت حذف فاعل یا مبتدا چیست؟

بلاغت بر دو پایه استوار

– ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (حذف فاعل) انسان ضعیف آفریده شده است.

است: ذوق – قرینه

– ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ (حذف مبتدا)

اما هر کس که ترازوی اعمال خیرش سبک باشد پس جایگاه او دوزخ است و تو

چه دانی که آن چیست؟ [آن] آتشی است سخت سوزنده.

اگر «ذوق» نباشد، زیبایی درک

– ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (حذف فاعل)

مؤمنان تنها کسانی هستند که زمانی که خداوند ذکر شود، دل هایشان به تپش

نیابیم، معنی مبهم می شود.

می افتد.



إقرأ دعاء «الافتتاح» و ترجمه إلى الفارسيّة :

اللَّهُمَّ... أَتَيْتُكَ أَنْتَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعُفُوفِ
وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ... أَلْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ وَلَا يُخَيَّبُ أَمَلُهُ.
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنْجِي الصَّالِحِينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ
وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَيُهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ.

يَضَعُ : خوار می کند	خَيَّبَ : نا امید کرد
هَتَكَ : پاره کرد، درید	يَسْتَخْلِفُ : جانشین می کند
أَغْلَقَ : بست	أَمِلَ : امیدوار، امیددارنده
يُؤْمِنُ : در آرامش می افکند	رَدُّ : رد کرد، نپذیرفت

يَتَحَنَّنُ النَّاسُ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَافِهِمْ عَنْ نَمَازِجٍ مِثَالِيَّةٍ، لِيَجْعَلُوهُمْ أُسْوَةً لِنَفْسِهِمْ. حَيَاةُ الْعُظَمَاءِ مَشْغُولَةٌ لِهَدَايَةِ الْأَخْيَالِ، وَمَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا وَسِيلَةً لِهَدَايَتِهِ يَضِلَّ «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»! وَلَكِنْ كَيْفَ هَؤُلَاءِ أَصْبَحُوا أُمَّةً لِلْآخَرِينَ وَكَيْفَ خُلِدَتْ أَسْمَاؤُهُمْ فِي التَّارِيخِ؟! إِلَيْكَ الْآنَ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ إِلَى مِيزَاتِ هَؤُلَاءِ الْعُظَمَاءِ:

□ الْإِجْتِهَادُ وَالثَّبَاتُ

لَيْسَتْ الرَّاحَةُ إِلَّا بَعْدَ التَّعَبِ وَلَا تَنْزِلُ النِّعَمُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً * بَلْ هِيَ ثَمَرَةُ الْكَدِّ * وَتَحْمِلُ الْمَشَقَّةَ.

بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي

إِنَّ الطَّبِيبَ الْمُسْلِمَ زَكَرِيَّا الرَّازِيَّ كَانَ قَدْ بَدَأَ بِدِرَاسَاتِهِ الطَّبِيبِيَّةِ فِي الْأَرْبَعِينَ مِنْ عُمْرِهِ، لَكِنَّهُ وَصَلَ إِلَى أَهْدَافِهِ، لِأَنَّهُ كَانَ دَوُّوبًا * فِي أَعْمَالِهِ.





كان ميكل أنجلو^١ يقول: لو عَلِمَ النَّاسُ مَا
تَحَمَّلْتُ مِنَ الْمَشَاكِلِ وَالكَدْحِ فِي الْحَيَاةِ، لَمَا تَعَجَّبُوا
مِنْ أَعْمَالِي الْفَنِيَّةِ.

□ أَلْفَقِر

لَوْ نَظَرْنَا إِلَى تَارِيخِ حَيَاةِ الْعُظَمَاءِ لَوَجَدْنَا أَنَّ هَؤُلَاءِ تَحَمَّلُوا الْمَصَاعِبَ وَتَجَرَّ عَوَالِمًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ.
كان ألفارابي^٢ - وهو من خَيْرَةِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ - يَسْهَرُ اللَّيْلَ لِلْمُطَالَعَةِ وَمَا كَانَ فِي بَيْتِهِ مَصْبَاحٌ؛
فِيذْهَبُ إِلَى خَارِجِ الْبَيْتِ لِيُطَالِعَ فِي ضَوْءِ قِنْدِيلِ الْحُرَّاسِ.
جان جاك روسو^٣ كان خَادِمًا فِي بُيُوتِ الْأَغْنِيَاءِ. وَكَانَ يَقُولُ دَائِمًا: لَقَدْ تَعَلَّمْتُ أَشْيَاءَ فِي مَدَارِسِ
عَدِيدَةٍ، وَلَكِنَّ الْمَدْرَسَةَ الَّتِي اكْتَسَبْتُ فِيهَا أَعْظَمَ الْفَوَائِدِ هِيَ مَدْرَسَةُ الْبُؤْسِ وَالْفَقْرِ.
نَعَمْ. هَذِهِ هِيَ سَرِيعَةُ الْحَيَاةِ: عَمَلٌ وَكَدْحٌ وَعَنَاءٌ، يَعْقِبُهَا نَعِيمٌ وَرَفَاءٌ وَهَنَاءٌ.



□ الْأَخْلَاقُ

النَّجَاحُ فِي الْحَيَاةِ يَتَرَتَّبُ عَلَى التَّحَلِّيِ بِالْأَخْلَاقِ
الْفَاضِلَةِ. هَذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ (ع) يَقُولُ: «مَنْ نَصَبَ
نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ».

١- «ميكل آتزو» إيطالي، من عظماء تاريخ الفن العالمي في القرن السادس عشر الميلادي.

٢- «ژان ژاك روسو» الكاتب والفيلسوف الفرنسي في القرن الثامن عشر الميلادي.

قَدْ جَاءَ فِي تَرْجَمَةِ الْعَالِمِ الْجَلِيلِ وَالْفَيْلَسُوفِ الْكَبِيرِ «مُثَلًّا صَدْرًا» أَنَّهُ مَا كَانَ يَقْبَلُ تَلْمِيزًا إِلَّا بِأَرْبَعَةِ شُرُوطٍ :

- ١- أَنْ لَا يَتَوَكَّبَ الْمَعَاصِي؛
- ٢- أَنْ لَا يَطْلُبَ الْعِلْمَ لِلْوُصُولِ إِلَى مَنْصِبٍ دُنْيَوِيٍّ؛
- ٣- أَنْ لَا يَطْلُبَ الْمَالَ إِلَّا بِالْكَفَافِ؛
- ٤- أَنْ لَا يُحَاكِي الْأَخْرَيْنَ وَيَعْتَمِدَ عَلَى نَفْسِهِ.

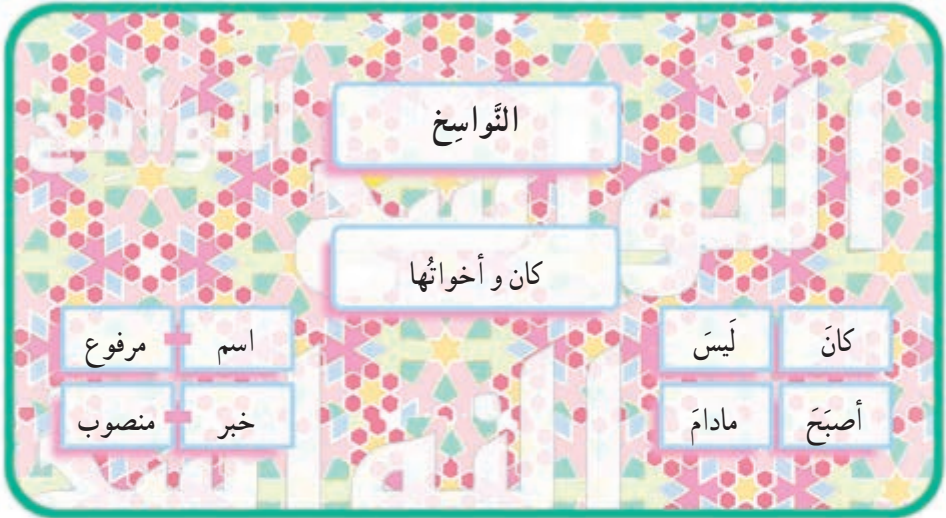
حول النص

* أَيُّ عُنْوَانٍ لَيْسَ مَنَاسِبًا لِلنَّصِّ؟

- أَسْرَارُ التَّجَاحِ ○ الزَّاحَةُ فِي الْحَيَاةِ ○ خُطُواتُ التَّقَدُّمِ ○

* اِنتَخِبِ الْآيَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِمَفْهُومِ النَّصِّ :

- ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾
- ﴿لَيْمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟﴾
- ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾
- ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾



یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟

لماذا؟

فوائد

- ۱ «اعراب» مبتدا و خبر گاهی بر اثر آمدن عواملی قبل از آن، تغییر می کند.
- ۲ کلماتی از قبیل «كان، لَيْسَ، أَصْبَحَ» تغییراتی را در معنای جمله و نیز در اعراب اجزای آن ایجاد می کنند.
- ۳ «كان» همراه فعل ماضی و مضارع معنای خاصی به خود می گیرد.
- ۴ افعال ناقصه دارای «فاعل و مفعول» نیستند.

به عبارت‌های ذیل نگاه کنیم :

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾



در جمله اول دو کلمه «اللّه» و «غفور» چه نقشی دارند؟

در جمله دوم این دو کلمه چه نقشی یافته‌اند؟



یکی از نواسخ «افعال ناقصه» هستند (مانند **كان**، **يكون**). هر گاه بر سر مبتدا و خبر در آیند احکام جدیدی برای آنها وضع می‌کنند :

مبتدا ← اسم افعال ناقصه و مرفوع، خبر ← خبر أفعال ناقصه و منصوب.

آیا افعال ناقصه دیگری نیز وجود دارند که مانند «كان» عمل کنند؟
برای یافتن پاسخ به عبارت‌های ذیل نگاه کنیم :

لَيْسَ الْكَاذِبُ مُقْلِحاً.

أَصْبَحَ الْمُتَكَايِلُ مُجِدّاً.

كُلُّ طَالِبٍ نَاجِحٌ مَا دَامَ مُجْتَهِداً.



مهم‌ترین فعل‌های ناقصه‌ای که مانند «**كان**» عمل می‌کنند عبارتند از :

ليس (نیست)، **أصبح** (گردید)، **صار** (شد) **مادام** (مادامی که، تا وقتی که).

صَحَّحِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

أَلَيْسَ الصَّبْرَ مُفْتَاخُ الْفَرَجِ؟

۱

صَارَتْ الْأَرْضُ مُحْضَرَّةً.

۲

أَصْبَحَ الْمُؤْمِنِينَ مُتَّصِرُونَ.

۳

الْمُسْلِمُونَ مُتَّصِرُونَ مَا دَامُوا مُتَّحِدُونَ.

۴

آیا «اسم و خبر» افعال ناقصه غیر از اعراب، احکام خاص دیگری ندارند؟

✓

«اسم» افعال ناقصه چگونه در جملات ظاهر می شود؟

✓

آیا «خبر» افعال ناقصه همیشه به صورت «مفرد» می آید؟

✓

به خاطر بسپاریم که :

✓

اسم افعال ناقصه مانند فاعل به سه صورت می آید :

۱

لا يَكُونُ الشَّجَاعُ فَخْورًا. **اسم ظاهر**

أَصْبَحُوا أئِمَّةً لِلْآخَرِينَ. **ضمير بارز**

زَكَرَبَا الرَّازِيَّ كَانَ دَوُوبًا فِي عَمَلِهِ. **ضمير مستتر**

افعال ناقصه از لحاظ «مذکر و مؤنث» بودن تابع اسم خود می باشند :

۲

كَانَ الطَّالِبُ نَشِيطًا.

كَانَتِ الطَّالِبَةُ نَشِيطَةً.

«خبر» افعال ناقصه در صورتی که شبه جمله (جار و مجرور) باشد،

۳

گاهی بر «اسم» مقدم می شود :

لَيْسَ لِلْفِرَارِ مَجَالٌ.

أُغْرِبَ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ :

– أَصْبَحْنَا مُتَّقِدِّمِينَ حِينَ عَمَلْنَا بِالْقُرْآنِ .

– هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ .

ما قُلَّ وَ دَلَّ

الْأَفْعَالُ النَّاقِصَةُ

كَانَ صَارَ لَيْسَ أَصْبَحَ مَادَامَ

خبر : منصوب

اسم : مرفوع

- صیغه‌های «کان» همراه فعل مضارع، در فارسی معادل ماضی استمراری و همراه فعل ماضی معادل ماضی بعید است.
- هرگاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یک دیگر عطف شده باشند، «کان» فقط یک بار در ابتدای آنها به کار می‌رود.
- إِقْرَأِ النَّصَّ الْقَاتِلِيَّ وَمِلَأْ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ :

سِرُّ الْأَخْتِيَارِ

- ① كَانَتْ شَرِكَةُ تُعَلِّمُ مِنْذُ مَدَّةٍ عَنْ حَاجَتِهَا إِلَى مُوْظِفٍ لَاقٍ. وَ رَغْمَ مَرَاجَعَةٍ عَدَدٍ كَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ، مَا كَانَ الْمَدِيرُ قَدْ قَبِلَ أَحَدًا مِنْهُمْ. أَصْبَحَ الْأَمْرُ مُعَقَّدًا لِلشَّرِكَةِ.
- ② فَبَجَاءَ، اِئْتَحَبَ الْمَدِيرُ شَابًا؛ كَانَتْ تِجَارَتُهُ قَلِيلَةً وَ مَا كَانَ يَحْمِلُ شَهَادَةً وَ لَا تَوْصِيَةً مِنَ الْآخَرِينَ. ③ حِينَ سُئِلَ الْمَدِيرُ عَنْ سِرِّ اخْتِيَارِهِ الْعَجِيبِ، قَالَ : لَيْسَ اللَّاقِ مَنْ كَانَتْ لَهُ الشَّهَادَاتُ الْكَثِيرَةُ وَ التَّوَصِيَاتُ الْعَدِيدَةُ. ④ إِنَّ هَذَا الشَّابَّ حِينَ جَاءَ ائْتَمَرَ خَلْفَ الْبَابِ وَ طَلَبَ إِذْنًا بِالْدُخُولِ. ⑤ كَانَتْ مَلَاسِئُهُ بَسِيطَةً لَكِنَّهَا نَظِيفَةٌ ⑥ سَلَّمَ عَلَى الْجَمِيعِ.
- ⑦ مَا كَانَ يَفْتَدِخُ نَفْسَهُ وَ لَا يُقَلِّلُ مِنْ شَأْنِ الْآخَرِينَ.
- ⑧ وَجَدْتُهُ مَتَوَكِّلًا عَلَى رَبِّهِ وَ مُعْتَمِدًا عَلَى قُدْرَاتِهِ. ⑨ أَفْهَمْتُمْ

سِرَّ الْأَخْتِيَارِ؟

راز گزینش

- ① شرکتی از مدتی پیش، نیاز خود را به شایسته و با وجود مراجعه تعداد بسیاری از افراد، مدیر کسی از آنان را وضع برای شرکت شد.
- ② ناگهان مدیر را برگزید که تجربه هایش بود و نه مدرکی و نه سفارشی از دیگران ③ وقتی از مدیر درباره راز گزینش شگفتش گفت: شایسته آن کسی نیست که مدارک بسیار و سفارش‌های متعدد ④ این جوان وقتی که آمد منتظر شد و اجازه ورود خواست. ⑤ لباس هایش ولی پاکیزه بودند. ⑥ به همه ⑦ خودستایی نمی‌کرد و از مقام دیگران ⑧ او را توکل‌کننده بر پروردگارش و بر توانایی هایش ⑨ آیا راز گزینش را فهمیدید؟

* «نقد» یعنی سکه خالص را از سکه ناخالص تشخیص دادن. پس خوبی‌ها و بدی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را در کنار هم ببینیم.

اقرأ العبارات التالية ثم عيّن اسم الأفعال الناقصة وخبرها :

- ١ ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾
- ٢ ﴿وَأُنَجِّنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾
- ٣ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾

صحّح الأخطاء (إذا رأيت) :

- ١ الْمُسْلِمُونَ مُتَّفَقُونَ مَا دَامَ بَعِيدِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ.
- ٢ كَانَتْ هَؤُلَاءِ التَّلْمِذَاتُ يُطَالَعْنَ دُرُوسَهُنَّ.
- ٣ أَصْبَحَ الْإِمَامُ الْخَمِينِي (طَابَ ثَرَاهُ) قُدُوءَ لِجَمِيعِ الْمُسْتَضْعَفِينَ.
- ٤ كَانَا الْمُسْلِمُونَ اكْتَسَبُوا مَكَانَةً عِلْمِيَّةً رَفِيعَةً فِي الْقُرُونِ الْأُولَى.
- ٥ لَيْسَ الْأَعْدَاءُ قَادِرِينَ أَنْ يَسَلِّطُوا عَلَيْنَا.

التفسير الثالث

إخذف الأفعال الناقصة من الجمل التالية ثم أشر إلى التغيير الذي حصل في الأعراب والمعنى :

أصبح قائد* ثورتنا قُدوة* للمظلومين.

أليس الصدق أنفع تجارة؟

كانت الأمة الإسلامية متحدة.

١

٢

٣

التفسير الرابع

عَيِّن المُرَادِف والمُضَاد : = ، ≠

نَحْو.....إلى الحياة.....الموت هَلَك.....مات الكَذ.....الكَذح

المِصباح.....السراج الدَّؤوب.....الكَسْلان العَناء.....الرِّفاه حاكى.....قَلَد

انواع خبر

مخاطب گاهی نسبت به «خبر»ی که متکلم می‌دهد، بی‌اطلاع است و در عین حال نسبت به آن موضع‌گیری خاصی ندارد؛ در این صورت متکلم سخن خود را به صورت عادی بیان می‌کند.

﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا﴾ خوابتان را برای شما آرامش قرار دادیم.

و گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلم می‌دهد، شک و تردید دارد. از این رو متکلم ناچار است سخن خود را با مقداری تأکید همراه سازد:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ بی‌شک خداوند با عزت است.

اما گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلم می‌دهد، نه تنها شک و تردید دارد، بلکه اصولاً منکر موضوع و مخالف آن است، در این جاست که متکلم ناچار می‌شود سخن خود را با تأکیدات بیشتری همراه سازد.

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ حقیقه‌اشکی نیست که نفس، بسیار امرکننده به بدی است. برخی کلمات و یا عباراتی که برای تأکید جمله به کار می‌رود (مؤکدات خبر) عبارتند از:

إِنَّ، قَدْ (معمولاً همراه فعل ماضی)، لَقَدْ، تَكَرَّرَ کَلِمَهُ، استفاده از فعل امر، جمله اسمیه، اسم مبالغه و...

عین المؤکد و غیر المؤکد فی آیات التالیة ثم تَرْجِئُهَا :

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾

﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

هر کلمه‌ای که «بلیغ» ادا کند، با توجه به «مقتضیات حال و مقام» است!

«اعجاز بیانی» قرآن از آن روست که ساختار جملات و به کارگیری ادوات و کلمات، همگی دارای ضابطه و قانون است!



اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسيّة :

تعاهدوا أمر الصلاة و حافظوا عليها... ألا تسمعون إلى جواب
أهل النار حين سُئلوا : ﴿ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴾ ، قالوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿
وَسَبَّهَها رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَمَةِ تكون على بابِ الرَّجُلِ فهو يَعْتَسِلُ
مِنْها في اليومِ وَاللَّيْلَةِ خمسَ مرّاتٍ ، فما عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟!
«خطبة ١٩٩»

تعاهدوا : بر عهده گیرید	سَلَكَكُمْ : شمارا کِشاند
سَقَر : نامی از نام های جهنم	لَمْ نَكُ (لم نَکُن) : نبودیم
الْحَمَةُ : چشمه آب گرم	دَرَن : آلودگی، چرک

الدَّرْسُ العَاشِرُ تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ!

إِنَّ اللَّهَ قَدْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَجَعَلَ لَهُ الْجَمَالَ وَالزَّيْنَةَ فِي الطَّبِيعَةِ وَأَمَرَهُ بِالْإِتِّفَاعِ مِنْهَا. هَذِهِ الْأَرْضُ
وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنَ التَّبَاتِ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ وَمَا تَحْمِلُ مِنَ الْمِيَاهِ وَهَذِهِ السَّمَاءُ وَمَا فِيهَا مِنَ الْكَوَاكِبِ كُلُّهَا
رِزْقٌ لِلْعِبَادِ لِيَسْتَفِيدُوا مِنْهَا لِتَكُونِ مُجْتَمَعٍ سَعِيدٍ عَلَى أَسَاسِ الْحَقِّ وَالْعَدَالَةِ.

فَالْأَمَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ لَيْسَتْ مُحْرَمَةً عَنِ الْخَيْرَاتِ وَالطَّيِّبَاتِ بَلْ مُكَلَّفَةٌ بِالْإِتِّفَاعِ مِنْهَا وَالتَّمَتُّعِ بِهَا.
﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ؟﴾ لِأَنَّهَا تَضُمُّنُ سَلَامَةَ الْأُمَّةِ وَسَعَادَتَهَا.
وإِلَيْكَ الْآنَ بَعْضُ هَذِهِ النِّعَمِ الَّتِي أَوْدَعَهَا اللَّهُ فِي الْعَالَمِ :

﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾



كَانَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالتُّجُومُ مَصَابِيحُ السَّمَاءِ تُخْرِجُ الْعَالَمَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَتُرْشِدُ الصَّالِّ إِلَى سَبِيلِهِ ﴿وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾.

إِضَافَةً إِلَى هَذَا؛ أَمَا رَأَيْتَ جَمَالَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَغُرُوبِهَا وَحَرَكَاتِ الْبَدْرِ بَيْنَ
النُّجُومِ وَدَاخِلِ الْغُيُومِ* وَخَارِجَهَا؟
أَمَا سَجَدْتَ لِخَالِقِ هَذَا الْجَمَالِ؟

«ما» في «ما يخرج...»
موصولة

الانتفاع : الاستفادة

مياه : ج ماء

﴿... أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً*﴾
تَرَيْنَ الْأَرْضَ بِالْبَلَابِ الْأَخْضَرِ وَالْعُيُونُ تَتَمَتُّعُ بِهَا وَتَبْتَهِجُ* حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا.



لِيُعَلِّمَ الْإِنْسَانَ أَنَّ جَمِيعَ الْكَاتِبَاتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ وَإِنَّمَا خُلِقَتْ لِخِدْمَتِهِ وَقَضَاءِ حَوَائِجِهِ.

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾



﴿أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ*﴾

هل تأملتُم* حَوْلَ سَبَبِ خَلْقِ هَذَا الْجَمَالِ فِي الطَّبِيعَةِ؟ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى :

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَ* هُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾



﴿...أَنْبَتُ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ*﴾

لِلنَّبَاتَاتِ فَوَائِدُ كَثِيرَةٌ. فَبِالإِضَافَةِ إِلَى جَمَالِهَا تُوفِّرُ* طَعَامَ الْإِنْسَانِ وَالْحَيَوَانِ وَتُسَاعِدُ عَلَى تَنْقِيَةِ

الْجَوِّ.

لَيْتَ الْإِنْسَانَ يُدْرِكُ سِرَّ هَذَا الْجَمَالِ! لَعَلَّهُ يُسَبِّحُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَاتِبَاتِ!

﴿كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ وَتُرَدَّدُ* عَنْ صَمِيمِ قَلْبِهِ :

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾

حول النص

* إِنْخَبَ عُنْوَانًا مَنَاسِبًا آخَرَ لِلنَّصِّ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ) :

○ جَمَالُ طُلُوعِ الشَّمْسِ ○

○ عَظَمَةُ الْخَالِقِ ○

○ خَلْقُ الْإِنْسَانِ ○

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

١- مَنْ جَعَلَ لِلْإِنْسَانِ الْجَمَالَ وَالزَّيْنَةَ فِي الطَّبِيعَةِ؟

٢- بِمَ أَمَرَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ بِالتَّسْبِيحِ إِلَى النَّعْمِ؟

٣- هل الكائناتُ مسخَّرةٌ لِلْإِنْسَانِ؟

٤- ماهي فوائِدُ النِّبَاتَاتِ؟

حَدَّثَ : فعل أمر بمعنى تكلم،

الكَاتِبَاتِ : الموجودات

حَدَائِقُ : ج حديقة

ذَاتَ : صاحب

بَهِيَجٍ : جميل، حسن

بِمَ : بماذا

زَوْجٍ : نوع، صنف

الحروف المشبهة بالفعل



یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟

کدام؟

فوائد

۱ حروف مشبهة بالفعل علاوه بر معنی، بر اعراب اجزای جمله نیز اثر می گذارند.

۲ حروف مشبهة بالفعل فقط بر سر جمله های اسمیه داخل می شوند.

۳ نفی «لا» ی نفی جنس از بقیه ادوات نفی، دامنه وسیع تری دارد.

۴ «لا» ی نفی جنس نیز علاوه بر معنی، بر اعراب اجزای جمله تأثیر می گذارد.

یکی دیگر از «نواسخ»ی که در عالم کلمات ظاهر می شود و احکام قبلی جمله را «نسخ» می کند و حکم جدیدی را برای آن وضع می نماید، «حروف مشبّهة بالفعل» هستند.

به عبارات ذیل نگاه کنیم :

﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
 عَلِمْتُ أَنَّ تَعْظِيمَ شَعَائِرِ اللَّهِ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.
 ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾
 كَأَنَّ الشَّمْسَ كُرَّةً مُلْتَهَبَةً.
 ﴿لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾
 لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَّحِدُونَ !



- ۱ - آیا حروف عامل را می توانید در عبارات فوق تعیین کنید؟
- ۲ - «اسم و خبر» حروف مشبّهة بالفعل چه اعرابی دارند؟
- ۳ - آیا این حروف بر جمله اسمیه وارد شده اند؟



«إِنَّ وَاخْوَانُهَا» حروف مشبّهة بالفعل نام دارند. این حروف بر جمله اسمیه داخل می شوند و علاوه بر تأثیر در معنای جمله، «مبتدا» را به عنوان «اسم» خود منصوب می کنند و «خبر» را به عنوان «خبر» خود «مرفوع» می سازند.

أَلْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةُ بِالْفِعْلِ	
معنى	حرف
همانا، به راستی	إِنَّ
که، این که	أَنَّ
گویی، مثل این که	كَأَنَّ
لکن، ولی	لَكِنَّ
کاش	لَيْتَ
شاید، امید است	لَعَلَّ

إجعل في الفراغ حرفاً مُناسِياً مِنَ الحروفِ المُشَبَّهَةِ بالفعلِ :

۱ ... مُسْتَقْبَلُ الأُمّةِ بِيَدِ المُعَلِّمِ. (إِنَّ، كَأَنَّ)

۲ ... الأَغْنِيَاءُ لَا يَأْكُلُونَ مَالَ الْفُقَرَاءِ. (ليت، لكنَّ، أَنْ)

۳ إَعْلَمُ... يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. (أَنَّ، لكنَّ)

– آیا «اسم» حروف مشبّهه بالفعل همیشه از نوع «اسم ظاهر» است؟ (آن طور که در مثال های دراسته الموضوع آمده است.)

– آیا «خبر» حروف مشبّهه بالفعل (مانند انواع خبر «مبتدا») می تواند از نوع «جمله» یا «شبه جمله» نیز باشد؟

اسم ظاهر : إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ.

ضمير : إِنِّي أَتَعَبُّدُ.

اسم حروف مشبّهه بالفعل

مفرد : لكنَّ الْمُسْلِمِينَ غَافِلُونَ.

جمله : لَعَلَّ اللَّهَ يَدْخُلُنِي الْجَنَّةَ.

شبه جمله : كَأَنَّكَ فِي الْمَسْجِدِ.

خبر حروف مشبّهه بالفعل

إملاُ الفراغِ مِمَّا بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ :

(المبْدَرِينَ، المَبْدَرُونَ)

(أَدَبُ، أَدَبٌ، أَدْبًا)

۱ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ... إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ ؟

۲ إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ... وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ.

به جز دو گروه از نواسخی که خواندیم، نواسخ دیگری نیز وجود دارند؟
عبارت‌های زیر را به خاطر می‌آورید؟

۱ لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.

۲ لَا كَنْزٌ أَغْنَىٰ مِنَ الْقِنَاعَةِ.

۳ لَا شَيْءٌ أَضَرُّ مِنَ الْجَهْلِ.

اسم پس از «لا» در عبارت‌های فوق چرا **مفتوح** آمده و تنوین نگرفته است؟



گاهی «لا» به معنی «هیچ... نیست» به کار می‌رود. در این صورت
مانند حروف مشبّهة بالفعل عمل می‌کند.

نکته

اسم «لا» ی نفی جنس «نکره» و غالباً «مبنی بر فتح» است.



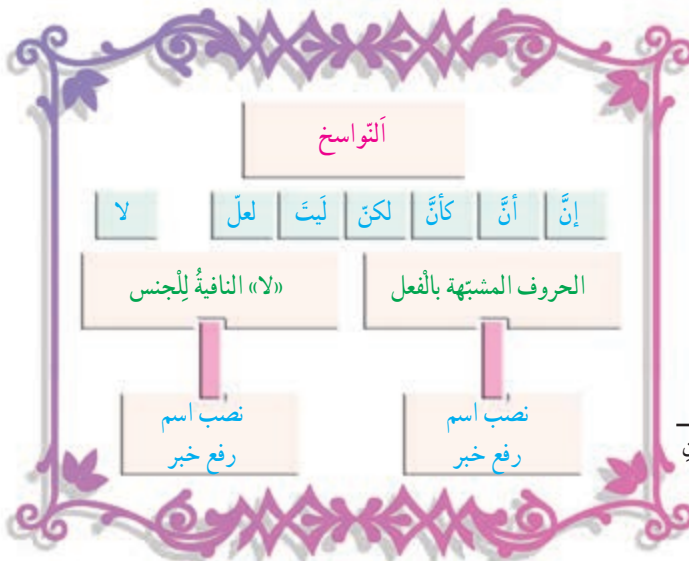
مَیِّزُ أَنْوَاعِ حُرُوفِ «لا»:

۱ لَا يَبْلُغُ الْكِسْلَانُ أَمَالَهُ.

۲ ﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾

۳ لَا خَيْرَ فِي وُدِّ الْإِنْسَانِ الْمُتْلُونَ.

ما قُلْ وَ دَلْ



- در متن‌های ادبی و بلاغی «قرآن، نهج البلاغه و...» کلمه «إِنَّ» اغلب برای تأکید جمله به کار می‌رود. در ترجمه چنین جملاتی می‌توان از کلماتی چون «همانا، به راستی، حقیقه، حتماً و...» استفاده کرد. اما در متون و زبان روزمره، استفاده از «إِنَّ» لزوماً برای تأکید نمی‌باشد، بلکه نوعی «تکیه کلام» برای جمله‌های اسمیه به‌شمار می‌آید.
- «أَنَّ» در وسط دو جمله به معنای «که، این که» به کار می‌رود و مانند حرف ربط در زبان فارسی است.
- خبر «لَیَّتْ» و «لَعَلَّ» در صورتی که مضارع باشد، معمولاً در فارسی به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ وَامْلَأْ الْفُرَاغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ.

إِلَى الْمَجْدِ

- ① إِنَّ الْمَشْهُورَ فِي جَمِيعِ الْمَصَادِرِ الْعِلْمِيَّةِ الْأُورُوبِيَّةِ أَنَّ إِسْحَاقَ نِيوتونَ قَدْ اكْتَشَفَ الْجَازِبِيَّةَ؛
 - ② لَكِنَّ الْوَاقِعَ أَنَّ الْعُلَمَاءَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا قَدْ اكْتَسَفُوا هَذَا الْقَانُونَ قَبْلَهُ بِقُرُونٍ. ③ فَكَانُوا الْجَازِبِيَّةَ كَأَنَّهُ كَانَ مَعْرُوفًا عِنْدَ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ، ④ لِأَنَّنَا نَقْرَأُ أَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ كَالْبِيرونيِّ وَابْنِ سِينَا وَنَصِيرِ الدِّينِ الطُّوسِيِّ قَدْ طَرَحُوا مَوْضُوعَ الْجَازِبِيَّةِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ وَمَوْلاَفَاتِهِمْ تَحْتَ عُنْوَانِ «الْقُوَّةِ الطَّبِيعِيَّةِ». ⑤ لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْعَفْلَةِ وَيَأْخُذُونَ مِشْعَلَ الْهِدَايَةِ بِأَيْدِيهِمْ مِنْ جَدِيدٍ! لَعَلَّهُمْ يُجَدِّدُونَ مَجْدَهُمْ وَعِزَّتَهُمْ!
- «إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

به سوی عظمت

سه تاکتیک یک مترجم
حرفه‌ای را فراموش نکنیم:
۱- ترجمه حدسی
۲- مراجعه به کلمات
هم خانواده برای یافتن معنی
۳- یافتن معنی از طریق
قرائن موجود در جمله.

- ① در همه منابع علمی مشهور است اسحاق نیوتن جاذبه را کشف کرده است. ② ولی واقعیت این است که دانشمندان مسلمان چند قرن پیش از او این قانون را
 - ③ و گویا قانون جاذبه نزد این دانشمندان شناخته شده بوده است.
 - ④ زیرا ما می‌خوانیم بسیاری از آنان مانند بیرونی، ابن سینا و نصیرالدین طوسی موضوع جاذبه را در مطالعات و تألیفات خود تحت عنوان
 - ⑤ کاش مسلمانان از غفلت و مشعل هدایت را از نو بگیرند!
- امید است که آنان عظمت و شکوهشان را ! ان شاء الله تعالی .

تَمَارِينُ

التَّسْرِينُ الْأَوَّلُ

عَيِّنِ اسْمَ الحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالفِعْلِ وَخَبِّرْهَا فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- ١ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾
- ٢ ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾
- ٣ ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
- ٤ لَيْتَ السُّرُورَ دَائِمٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.
- ٥ كَأَنَّكَ مُتَرَدِّدٌ* فِي عَمَلِكَ وَلَكِنِّي عَازِمٌ عَلَى مُوَاصَلَةِ الْعَمَلِ.

التَّسْرِينُ الثَّانِي

أَكْمِلِ الدَّوَائِرَ عَلَى حَسَبِ مَا طُلِبَ مِنْكَ :



- ١ ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾
- ٢ إِنَّ الْمَسَاجِدَ يَبُوتُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ.
- ٣ لَيْتَ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقِرُّ* بَيْنَ النَّاسِ!
- ٤ كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ* لَا تُدْرَكُ!
- ٥ أَلَطَمْتُ الشَّدِيدُ يَدْفَعُ الْإِنْسَانَ إِلَى الْبَلَاءِ.

التَّسْرِينُ الثَّالِثُ

عَيِّنِ الْأَنْسَبَ لِلْفَرَاغِ :

- | | |
|------------|----------|
| السِّيفُ | سَيْفٌ |
| الْجَمَالُ | جَمَالٌ |
| أَصْعَبُ | أَصْعَبٌ |

- ١ لا ... أقطع من الحقِّ.
- ٢ إِنَّ الْجَمَالَ ... الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ.
- ٣ لا بَلَاءَةً... من الجهلِ.

عَيِّنِ الصَّحِيحَ (في المعنى والإعراب) :

☐	لَيْتَنِي قَوِيٌّ كَيُأَسَاعِدَ الضُّعْفَاءَ.	1
☐	لَيْتَنِي أَجَاهِدُ لِأَرْضِي رَبِّي.	
☐	لَيْتَنِي تَرَكْتُ الدَّرْسَ حَتَّى أُنْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ.	
☐	كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفًا مَرْفُوعٌ.	2
☐	كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَرْفُوعٌ.	
☐	كَأَنَّ السَّمَاءَ قُبَّةٌ* فَوْقَ رُؤُوسِنَا.	

لِلإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ عَلَى حَسَبِ مَا قَرَأْنَاهُ مِنَ الْقَوَاعِدِ حَتَّى الْآنَ :

﴿خَتَامُهُ* مِسْكٌ* وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ* الْمُتَنَافِسُونَ﴾

الكلمة	التحليل الصرفي	الإعراب
خَتَامٌ		
هُ		
مِسْكٌ		
و		—
فِي		—
ذَلِكَ		
فَ		—
لِ		—
يَتَنَافَسُ		
ال		—
مُتَنَافِسُونَ		

«لِيت - لَعَلَّ»

انسان موجودی آرمان‌گرا و آینده‌نگر است. چه بسیار اموری که در خیال خود می‌پروراند و جویای تحقق مصادیق واقعی آنها در عالم واقع می‌شود؛ هرچند خود واقف است که حصول چنین اموری یا سخت است و دشوار و یا محال و غیر ممکن! دو کلمه‌ی «لِيت - لَعَلَّ» برای تمنّی (آرزو کردن) و تَرْجَى (امید داشتن) به کار می‌رود. «لِيت» غالباً برای اموری به کار می‌رود که تحقق آن دشوار و یا قریب به محال است. ﴿يَالَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾ ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده می‌داشتیم. این عبارت بیانگر این است که به دست آوردن ثروت قارون از نظر متکلم بعید و تقریباً محال است.

«لَعَلَّ» غالباً در مورد اموری به کار می‌رود که از نظر متکلم علی‌رغم مشکل بودن، امکان تحقق آنها وجود دارد.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ: يَا هَامَانُ! ابْنِ لِي صَرْحًا لَّعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ...﴾

فرعون گفت: ای هامان، برای من قصری بلند بساز، شاید به آن راه‌ها

دست یابم.

دانستن قواعد بدون رعایت و فهم مسائل «بلاغی» مفید فایده نیست. فهم و خواندن مسائل بلاغی را جدی بگیریم.

فرعون می‌خواهد قصری بسازد که بلندیش به افلاک و آسمان‌ها برسد، شاید از این راه بتواند با خدای موسی (ع) به مُحاجّه برخیزد! او کلامش را با «لَعَلَّ» آورده تا از سویی مشکل بودن تحقق آرزویش را بیان کند و از سوی دیگر

ممکن الوقوع بودن آن را برای خود و اطرافیان‌ش اظهار کند.

حال در آیات زیر وجوه بلاغی ادوات تمنّی و ترجّی را بیان کنید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

يقول الظّالم يوم القيامة: ﴿يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾

﴿لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

«صرف و نحو» و «بلاغت» دو پایه اصلی علوم ادبی هستند، فهم «ظاهر» در کنار شناخت «باطن» معنی پیدا می‌کند.



إِقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَ وَتَرْجَمِهِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النَّيِّةِ وَعِرْفَانَ
الْحُرْمَةِ وَاَكْرِمْنَا بِالْهُدَى وَالْاِسْتِقَامَةِ... وَاَمْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَطَهِّرْ
بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ... وَاعْضُضْ اَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ
وَتَفَضَّلْ عَلٰى عُلَمَائِنَا بِالرُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهِدِ وَالرَّغْبَةِ...
وَعَلَى مَشَايِخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ وَعَلَى الشَّبَابِ بِالْاِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ وَعَلَى
النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ وَعَلَى الْاَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُّعِ وَالسَّعَةِ... وَعَلَى الْأَمْرَاءِ
بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ... بِفَضْلِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

السَّعَةِ : تَوَانِي
أَعْضُضْ : يَبْوْشَانْ

الْفُجُورُ : گناه
مَشَايِخُ : ج مَشِيخَة، شَيْخُ: سَال خُورْدگَانْ

«الف»

۱۰	أَرْشَدَ : راهنمایی کرد	۶	أَلَفَ : جمع ألف، هزاران
۴	الْإِرْغَامُ : بر خاک افکندن، شکست دادن	۹	أَلَامَ : جمع أَلَم، دردها
۸	أُسْتُشْهِدَ : شهید شد	۸	أَبَتْ : پدر جان
۱۰	إِسْتَقَرَّ : استقرار یافت	۱۰	إِبْتَهَجَ : شادمان شد
۱	إِسْتَوَى : برابر شد، مساوی شد	۱	إِبْتَعَدَ عَنْ ... : از ... دور شد، از ... دوری جست
۴	الْأَسْرَ : اسارت		
۴	أَسْرَعَ : شتافت	۵	أَبْعَدَ : دور کرد
۲	أَشْعَلَ : روشن کرد، شعله‌ور ساخت	۴	إِتَّبَعَ : پیروی کرد
۴	إِغْتَبَرَ : پند گرفت	۴	إِتَّقَى : تقوا پیشه کرد
۲	إِغْتَدَرَ : عذر خواست		إِتَّقَى : تقوا پیشه کن
۴	إِغْتَرَلَ : دست کشید، کناره‌گیری کرد	۷	أَتَى (بِ) إِيْتَانًا : آمد
۴	الْأَغَانِي : ج. الْأَغْنِيَّةُ، آهنگ‌ها، آوازاها (منظور : آهنگ بی معنی و مفهوم)	۱	الْإِجْتِنَابُ : دوری کردن
		۲	أَحَبَّ : دوست داشت
۲	أَفْلَحَ : رستگار شد	۳	الْأَخْمَرُ : سرخ
۶	الْأُقْفَالُ : ج. قُفْل	۱	أَخْرَجَ : بیرون کرد
۴	أَقْلَّ : کم انجام داد	۹	أَذَلَّ : خوار کرد

۱	الأقوُم : درست تر، پایدارتر	۳	يَحْدُ ذاتها : خود به خود، فی نفسه
۳	الاكتِسَاب : به دست آوردن	۲	البداية : آغاز
۱	أَكْرَم : گرامی داشت	۱۰	البَدْر : ماه کامل، ماه شب چهاردهم
۶	الأكياس : ج الكيس، کیسه ها	۴	بَدَل (ب) بَدَلًا : بخشش کرد
۲	أَلْجَأَ إِلَى : وادار کرد، پناهنده ساخت	۱	بَشَّاشُهُ الْوَجْه : گشاده رویی
۳	أَلَّف : تألیف کرد، گرد آورد	۴	البطل : قهرمان
۱	أَلْهَمَ : الهام کرد، در دل افکند	۱۰	بَلَا (ب) بَلَاءٌ : مبتلا کرد، گرفتار ساخت
۸	إِلَى اللِّقَاء : به امید دیدار	۲	البؤساء : ج البائس، ینوایان
۵	الأَمارة : بسیار امرکننده	۱۰	البهجة : شادمانی
۴	الأمال : ج الأمل، امیدها و آرزوها	۱۰	البهيج : شادمان، زیبا
۴	الأمانِي : ج أُمْنِيَّة، آرزوها	۵	البِر : چاه
۵	أَمْضَى : گذراند		
۱۰	أُنْبِتَ : رویانید		«ت»
۲	إِنْخَبَ : برگزید	۱۰	تَأَمَّلَ : درنگ کرد
۱۰	الانتفاع : بهره بردن	۱۰	تَبَارَكَ : مبارک گشت
۷	إِنْخَنَى : سر فرود آورد، خم شد		فتبارك الله : پس بزرگوار است خدا!
	لا تَنْخَنِ : تسلیم مشو	۳	تَحَدَّثَ : حرف زد، سخن گفت
۸	أَنْصَتَ : ساکت شد	۱۰	تَذَكَّرَ : به خاطر آورد
۳	إِنْقَصَلَ : جدا شد	۹	تَجَرَّعَ : جُرْعُهُ جُرْعُهُ نوشید، کم کم نوشید
۱۰	أَوَدَعَ : به ودیعت نهاد، امانت گزارد	۹	التَّخَلَّى : آراسته شدن
۱	أَيَّ : کدام	۹	الترجمة : زندگی نامه
۸	أَيَّدَ : تأیید کرد	۳	تَشَكَّلَ : صورت گرفت
		۵	التَّلَّ : تپه، توده خاک و ریگ
	«ب»	۱۰	تَمَتَّعَ : بهره مند شد
۳	الباِحِث : محقق		

۵	حَاسِبْ نَفْسَهُ : از خود حساب کشید	۲	الثَّمَر : خرما
۹	حَاكِي : تقلید کرد	۱۰	ثَنَافَس : رقابت کرد، مسابقه داد
۶	حَاوَلْ : تلاش کرد	۱۰	الثَّنْقِيَّة : پاکیزه کردن، پاک کردن
۹	الحُرَّاس : جمع الحارس، نگهبانان	۲	التَّوَاب : توبه گر، توبه کننده
۴	الْحَرَج : تنگنا	۳	تَوَصَّلَ إِلَى : دست یافت، رسید
۱۰	حَرَمَ : حرام کرد	۶	تَوَكَّلَ عَلَى : توکل کرد بر
۳	حَسِبَ (س) حُسْبَاناً : پنداشت	۲	التَّهَيَّئَة : تهیه کردن
۴	حَصَلَ : به دست آورد		
۴	حَقَرَ (س) حَقْراً : کوچک و خوار شمرد		«ث»
۲	حَكَمَ (ك) حُكْماً : داوری کرد	۲	الثُّغُور : ج ثغر، مرزها
۲	الحِلَّ : حلال کردن	۲	الثَّقِيل : سنگین
	إِجْعَلْ فِي حِلٍّ : حلال کن	۵	الثَّمِينَة : گران بها
۱	حَلَّ الْعُقْدَة : گره را گشود	۷	نَارَ (يَشُورُ — ثَوْرَة) : انقلاب کرد
۷	الحُلَم : رؤیا		ثُورِي : انقلاب کن، به پاخیز
۸	الحَيَّ : زنده		«ج»
۲	حِينَئِذٍ : آنگاه، در این هنگام	۴	جاوَزَ : نزدیک شد، همسایه شد
	«خ»	۹	الجاهِزة : آماده، حاضر
۲	الخُبز : نان	۵	الجُزُر : ج الجزیره، جزیره ها
۵	الخَبِير : خبره، کارشناس	۳	جَنَاح : بال
۱۰	الخِتَام : مُهر	۱	جَنَّبَ : دور کرد
	خَتَامُهُ مِسْكٌ : مُهر آن از مشک است.	۲	الجُوع : گرسنگی
۱	الخَزَائِن : ج الخزینة، گنجینه ها	۵	الجَوْلَة : جَوْلان دادن، قدرت نمایی
۹	الخُطُوات : ج الخطوة، گام ها		«ح»
		۲	الحَارَ : گرم

۳	الرُّتُقُ : بسته	۸	الْخُطَّةُ : نقشه
۵	الرَّجُلُ : پا	۳	الْخِلَالُ : میان
۵	الرَّحَلَةُ : سفر	۵	خَلَبَ — : شیفته کرد، رُبود
۱۰	رَدَّدَ : تکرار کرد	۹	خَلَّدَ : جاودان ساخت
۳	الرَّسَائِلُ : ج الرسالة، نامه ها	۳	الْخَلِيلُ : دوست
۵	الرَّشَادُ : راستی و درستی، راه درست	۸	خَيْرَةُ : بهترین
۲	رَضِيَ (س) رِضاً : خشنود گردید، راضی شد		
۴	الرَّعِيَّةُ : رعایا، شهروندان		«د»
۵	رَقَبَ (س) رُقُوباً : با دقت نگاه کرد	۵	الدَّارُ : خانه
۵	الرَّمْلِيُّ : شنّی	۶	الدَّرَاهِمُ : جمع دِرْهَم (واحد پول)
۹	الرَّهْنُ : در گرو	۳	الدُّسْتُورُ : قانون، قانون اساسی
	مسؤول کار خود	۳	الدَّوْرَانُ : چرخش
۵	الرَّيْحُ : باد	۹	الدَّوْبُوبُ : پرکار، بی وقفه
			«ذ»
۴	الرُّخْفُ : زرو زبور	۱۰	ذاتُ بَهْجَةٍ : زیبا و خَرَم
		۲	ذاقَ (س) دَوْقاً : چشید
			دُقُ : بجش
	«س»		
۸	السَّاحَةُ : میدان		
۶	السَّارَةُ : شادکننده		«ر»
۵	السَّاعَةُ : قیامت	۶	الرَّوَاتِبُ : حقوق
۱۰	سَاعَدَ : کمک کرد	۴	الرَّاعِي : چوپان، در اینجا : مسؤول
۴	السَّاعِي : کوشا	۵	الرَّائِعُ : جالب، زیبا
۲	سَجَرَ (ث) سَجْراً : آتش روشن کرد	۳	رَأَى (س) رُؤْيَةً : دید

۵	الضَّلَال : گمراهی	۱	السَّخَاء : بخشش
۱۰	ضَمِنَ (مَ) ضِمَانَةً : ضمانت کرد		سَخَاءُ الْكَفِّ : بخشنده‌گی
۴	الضِّيَاع : نابودی	۲	سَرَّ (سَ) سُورَرًا : شاد کرد
		۸	سَلَبَ (سَ) سَلَبًا : رُبود
	«ط»		سَلَبَتْ قُدْرَتُنَا : قدرت ما گرفته شد
۱	الطَّاعَة : فرمانبرداری	۷	سَهَرَ (مَ) سَهَرًا : شب زنده‌داری کرد
۴	الطَّرِيق : جِ طریق، راه‌ها	۷	سَارَ (بَ) سَيْرًا : حرکت کرد
	يَقْطَعُ طَرَقًا : راه‌زنی می‌کند		
۷	الطَّغَاة : جِ الطاغی، طغیان‌گران، گردن‌کشان		«ش»
۳	الطَّيْرَان : پرواز	۲	شَبَعَ (مَ) شَبَعًا : سیر شد
		۸	شِرْذِمَةٌ : گروه‌اندک، دار و دسته
	«ظ»	۹	الشَّرِيعَةُ : آیین و قانون
۵	الظَّبي : آهو		
۸	ظَفِرَ (مَ) ظَفَرًا : پیروز شد		«ص»
		۹	صَارَ (بَ) صَيْرورَةً : شد
	«ع»	۷	الصَّامِد : پایدار
۸	العَاق : رانده شده و نفرین شده	۷	صَبَّ (سَ) صَبًّا : ریخت
۴	العِدَى : جِ العدو : دشمنان	۷	الصَّبِر : گیاهی تلخ
۳	العَدِيْدَة : بسیار	۷	الصُّمُود : پایداری
۸	العُرس : [جشن] عروسی	۷	الصُّوب : جهت، سمت
۴	عَرَضَ (بَ) عَرَضًا : عرضه کرد	۳	الصَّيْدَلَةُ : داروسازی
۴	العِشْرِيْنَ : بیستم، بیست		
۱	عَسَرَ : سخت گرفت		«ض»
۷	العِظَم : استخوان	۴	الضُّحَى : قبل از ظهر

۳	عِلْمُ الْفَلَک : دانش ستاره‌شناسی	۳	فَتَقَّ (ت) فِتْقاً : شکافت، گشود
۶	الْعَمَ : عمو	۴	الْفَتَى : جوان، جوانمرد
۷	عَمَّا (عن + ما) : «ما»، حرف زائد	۱	فُرَّخَ : شادمان کرد
	عَمَّا قَرِيب : به‌زودی	۳	فَصَّلَ (ب) فِصْلاً : جدا نمود
۹	العناء : رنج	۴	قُلُ الْفُضْل : سخن حق را بگو
۸	العناد : لجبازی	۵	الْفِضِيَّة : نقره‌ای
		۵	فَطِنَ (ت) فُطْناً : پی‌برد
		۱	فَقِهَ (ب) فِقْهاً : فهمید
	«غ»		
۳	غَالِيْلَة : گالیله		
۳	الغامِض : پنهان		«ق»
۱۰	الغاية : هدف	۱۰	القائد : رهبر
۴	الغَزَل : لُهو و لعب	۴	القَبَة : گنبد
۷	الغزاة : جنگجویان، جمع غازی	۷	القُدوة : الگو
	(در این درس متجاوزان)	۲	القربة : مشک آب
۸	عُشِلَتْ عُقُولُهُم : شستشوی مغزی شدند	۲	قَرَعَ (ب) قَرْعاً : [به در] کوبید
۳	عَصَبَ (ب) عَضْباً : به ستم گرفت، غصب کرد	۵	قُرُون : جِ قَرْن، شاخ‌ها
۹	الغَيّ : گمراهی	۲	قَصَرَ : کوتاهی کرد
۷	عَيَّرَ : دگرگون کرد	۴	قَصَرَ : کوتاه کرد
۱۰	الغُيُوم : ج الغيم، ابرها	۸	قَضَى (ب) قِضَاءً : انجام داد، گذراند
			قَضَى نَحْبَهُ : به عهد خود وفا کرد، نذرش را
			ادا کرد، روزگارش را به‌سر آورد (مُرد)
	«ف»		
۴	فازَ (ت) فَوْزاً : موفق شد، رستگار شد	۵	الْفَيْمَة : بالای هر چیزی، قلّه
۵	فَتَنَ : جستجو کرد	۹	الْفَنْدِيل : چراغ

۷	قَنَطَ (س) قَنَطًا : ناامید شد	۱۰	المُتَرَدَّد : دارای تردید
۴	الْقِيَم : ج القيمة، ارزش	۳	المَجَال : عرصه، زمینه

المجالات الفكرية : زمینه‌های فکری

	«ک»		
۹	الكَد : زحمت، تلاش	۲	المُجِدَّة : کوشا
۹	الكَنَح : رنج، زحمت	۹	المَحِيط : احاطه کننده، مسلط
۱	الکرام : ج الکریم، جوانمردان، بخشنندگان	۱۰	المُخَضَّرَة : سرسبز
۶	كَسَرَ (ب) كَسْرًا : شکست	۳	مَرَّ (ث) مُرور : گذشت، عبور کرد
۹	الكَفَاف : اندازه، به قدر کفایت	۸	مَرَحَبًا بِكَ : درود بر شما، خوش آمدید
۳	كَفَّرَ : پوشاند	۱۰	المِسْك : مشک که ماده‌ای است خوشبو
۶	كَمَّ : چقدر، چند	۳	المُلْتَصِق : به هم پیوسته، چسبیده
۳	كَمَا : همان‌طور که	۲	مِمَّا (من + ما) : از آن‌چه
		۲	المَمْلُوء : پُر
		۳	الْمَنْ : منت نهادن

	«ل»		
۲	اللَّعِب : بازی	۱۰	المُواضِلَة : ادامه دادن
۲	لَعِقَ (س) لَعَقًا : چشید	۱۰	المَوَدَّة : دوستی، محبت
۲	لَعَلَّ : شاید	۲	الْمَنْهُوم : حریص
۹	لِمَ (لِ + ما) : برای چه، چرا؟	۹	المِيزَة : ویژگی
۷	لَانَ (ب) لَيْنًا : نرم شد		«ن»

		۵	نَبَّهَ : آگاه کرد
	«م»		
۸	مَاتَ (ث) مُرد	۸	النَّخَب : پیمان، زمان مرگ
۹	مَادَامَ : تا وقتی که	۲	نَزَلَ : نازل کرد، فرود آورد
۴	الْمَاشِي : رونده	۱	نَشَرَ (ث) نَشْرًا : بازکرد، گسترده
		۹	النَّمَاذِج : جمع نَمُوذَج، نمونه‌ها

۱	هَدَى (ب) هُدًى : راهنمایی کرد	نماذج مثالية : الگوهای برتر
۴	هَزَلَ (ب) هَزْلاً : شوخی بیهوده کرد	النَّوْمُ : خواب
۸	هَوَّنَ : آسان نمود	النَّهْبُ : غارت
	هَوَّنَ عَلَيْكَ : سخت نگیر	نَهَجَ (ع) نَهَجاً : نشان داد
۸	هَيَّئَ : آسان	
۹	الهَنَاءُ : گوارا	«و»
		الوَائِقُ : مطمئن
		وَدَّ ← مَوَدَّة
۷	الْيَاسْمِينُ : گل یاسمن، گل یاس	وَاِجَهَ : روبه‌رو شد
۲	الْيَتَامَى : ج یتیم، یتیمان	وَاِخْيَانِي : شرم باد
۱	يَسَّرَ : آسان کرد	الْوَالِي : حاکم شهر
	«والحمد لله»	الْوَجِيزَةُ : مختصر
		وَضَعَ (ع) وَضْعاً : گذاشت، نهاد
		وَقَّرَ : آماده کرد
		وَلَدَ (ب) وَلَادَةً : زایید
		نَوْلَدُ : زاییده می‌شویم
		وَلَّى : مقام داد، حکم داد
		الْوَهْمُ : خیال، توهم
		وَيَحْكُ : وای بر تو
		وَيْلٌ : وای!
		وَيْلٌ لِّي : وای بر من

«هـ»

هَجَرَ (ث) هَجْراً : ترک کرد، دست کشید

